

نابیرایرے جنسے در ایران

مریم پاک نہاد جبروت

# فروگسٹے و فروگسٹے در زبان



Hassan Karimzadeh



# گامرو



یکی از مباحثی که در پژوهش‌های زبان‌شناختی ایران مورد بی‌توجهی قرار گرفته است، بررسی عوامل موثر بر زبان از بعد جنسیت و به طور کلی رابطه میان زبان و قدرت است. این کتاب می‌کوشد با طرح سه پرسش و انجام بررسی‌های لازم برای ارائه پاسخ‌های مناسب گامی هرچند کوچک برای طرح مسائل بالا بردارد. این پرسش‌ها عبارتند از:

- ۱- آیا در زبان فارسی نابرابری جنسی وجود دارد؟
  - ۲- در صورت پاسخ مثبت به پرسش اول، عوامل موثر بر آن کدامند؟
  - ۳- آیا می‌توان با اصلاح زبان به اصلاح اجتماعی دست زد؟
- این بررسی نشان می‌دهد که در کلیه داده‌های جمع‌آوری شده، این زنان بوده‌اند که مورد فرودست‌انگاری قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر هیچ داده‌ای یافت نشد که بر آن، نابرابری زبانی به زبان زنان و جنسیت مونث نباشد.

ISBN 964-7387-16-4



9 789647 1387163

۱۵۰۰ تومان

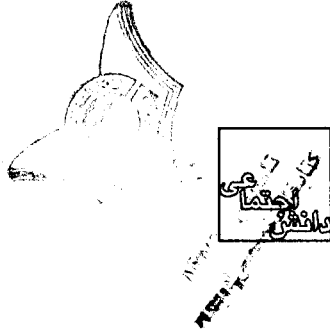


فوائد و فضائل قرآن

مریم پاک نهاد جبریل علیہ السلام

و ۱/۸

۲۸/۴





۱/۱۰۰

# فرادستی و فرودستی در زبان

مریم پاک‌نهاد جبروتی



تهران، خیابان شریعتی، خیابان نیرو، شماره ۷/۱، واحد ۱۲  
صندوق پستی: ۷۵۴-۱۱۳۶۵، تلفن: ۷۵۲۹۹۰۷

فردستی و فرودستی در زبان  
نویسنده مریم پاک نهاد جبروتی

● چاپ اول ۱۳۸۱ تهران ● شمارگان ۳۰۰۰ نسخه  
● لیتوگرافی: خدمات فرهنگی صبا ● چاپ: غزال ● صحافی: کیمیا

شابک: ISBN ۹۶۴-۷۳۸۷-۱۶-۴

Printed In Iran همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

این اثر با حمایت و سفارش معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
و اداره کل دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی تألیف و منتشر شده است.

پاک‌نهاد جبروتی، مریم، ۱۳۵۰ -

فردستی و فرودستی در زبان / مریم پاک‌نهاد جبروتی؛ با حمایت و  
سفارش معاونت پژوهش و آموزش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. (اداره کل  
دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی. - تهران: گام نو، ۱۳۸۱.  
۱۹۳ ص.؛ جدول، نمودار.

ISBN 964-7387-16-4

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
واژه‌نامه.

کتابنامه: ص. ۱۸۵-۱۹۲.

نمایه.

۱. جامعه‌شناسی زبان. ۲. زنان - زبان. ۳. تعصب جنسی در زبان. ۴.  
فارسی - تفاوت‌های جنسی. الف. شورای فرهنگ عمومی. دبیرخانه. ب.  
عنوان.

۳۰۶/۴۴

۲۴۰/پ ۲۴

۸۱-۳۳۳۷ م

کتابخانه ملی ایران

## فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۹
<b>بخش نخست</b>	
فصل اول - پیش درآمد.....	۱۵
مقدمه.....	۱۵
جنسیت و طبقه اجتماعی.....	۱۸
ساختار جنسیتی فرهنگ و زبان.....	۲۴
تفاوت های جنسیتی در ایران.....	۳۱
تفاوت یا تسلط؟.....	۳۴
نظریه تفاوت زبانی.....	۳۹
نظریه جبرگرایی زبانی.....	۴۱
فصل دوم - فرادستی و فرودستی در ادبیات مکتوب.....	۵۱
مقدمه.....	۵۱
روش شناسی تحقیق.....	۵۲
جنسیت زدگی در زبان.....	۵۳
الف) جنسیت زدگی در حوزه واژگان.....	۵۵
دلالت های صریح و ضمنی.....	۵۵



۵۹	اسامی عام (عام‌نگری).....
۶۰	نشان‌داری.....
۶۱	روابط خویشاوندی.....
۶۴	صفات منفی.....
۶۵	ب) جنسیت‌زدگی در حوزه معنا.....
۶۶	نام‌گذاری و مرکزیت دوگانه.....
۶۷	۱) ساخت منفعل.....
۶۸	۲) تحقیر زنان از جنبه معنایی.....
۷۲	۳) تجربه زنانه: حسن تعبیر و تابو.....
۷۲	۴) فرهنگ‌ها و نگهبانان زبان.....
۷۴	نتیجه‌گیری.....
۷۷	فصل سوم - فرادستی و فرودستی در گونه‌گفتاری.....
۷۷	مقدمه.....
۷۸	روش‌شناسی تحقیق.....
۸۰	ویژگی‌های نمونه آماری.....
۸۱	بررسی ارتباط میان متغیرهای تحقیق.....
۸۳	۱) سن، موارد شنیده نشده، جنسیت.....
۸۵	۲) سن، عبارات شنیده شده از هر دو جنسیت، جنسیت.....
۸۶	۳) وضعیت تأهل، کاربرد عبارات تبعیض‌آمیز، جنسیت.....
۸۷	۴) وضعیت تأهل، کاربرد عبارات تبعیض‌آمیز صریح، جنسیت.....
۸۹	۵) وضعیت تأهل، کاربرد عبارات تبعیض‌آمیز ضمنی، جنسیت.....
	۶) وضعیت تأهل، عبارات شنیده شده درباره هر دو جنسیت،
۹۰	جنسیت.....
۹۱	۷) تحصیلات، کاربرد عبارات تبعیض‌آمیز، جنسیت.....
۹۱	۸) تحصیلات، کاربرد عبارات تبعیض‌آمیز صریح، جنسیت.....

۹	تحصیلات، عبارات شنیده شده از هر دو جنسیت،
۹۳	جنسیت.....
۹۵	۱۰) شغل، کاربرد عبارات تبعیض آمیز، جنسیت.....
۹۶	۱۱) شغل، کاربرد عبارات تبعیض آمیز صریح، جنسیت.....
۹۸	۱۲) شغل، عبارات شنیده شده از هر دو جنسیت، جنسیت ..
۹۸	نتیجه گیری.....

## بخش دوم

۱۰۱	فرهنگ کوچک اصطلاحات جنسیت زده .....
-----	-------------------------------------

## پیوست ها

۱۵۷	مفاهیم بنیادی .....
۱۶۷	نمایه جداول .....
۱۷۹	نمایه موضوعی .....
۱۸۵	نمایه نام ها .....
۱۸۷	کتابنامه و منابع .....



## پیشگفتار

هرگز در این شک مکن که گروه کوچکی از شهروندان متعهد و اندیشمند می‌توانند دنیا را تغییر دهند زیرا این تنها دلیلی است که جهان تغییر کرده است. مارگارت مید

زبان‌شناسی اجتماعی یکی از میان رشته‌های بسیار کارآمد و جذاب در حوزه مطالعات زبانی به‌ویژه در بررسی‌های مربوط به رابطه زبان و جنسیت است که متأسفانه در ایران کمتر به آن توجه شده است. به عبارت دیگر یکی از مباحثی که در پژوهش‌های زبان‌شناختی ایران بسیار مورد بی‌مهری قرار گرفته است بررسی عوامل مؤثر بر زبان از بعد جنسیت است. در واقع کارهای بسیار محدودی هم که در این زمینه صورت گرفته است عمدتاً با توجه به دیدگاه تفاوت بوده و صرفاً بر پایه تفاوت‌های کلامی از دیدگاهی صرفاً زبان‌شناختی انجام شده است. از این رو، بسیاری از مشکلات زبانی موجود از این منظر به صورت نهفته تداوم یافته است زیرا هیچ‌کوشش جدی در جهت شناخت حدود مشکل و مسئله صورت نگرفته است. از سوی دیگر به نظر می‌رسد تا به حال هیچ‌گونه سیاست زبانی خاصی با توجه به بعد جنسیتی زبان در این مرز و بوم صورت نپذیرفته است. البته توجه به ابعاد جنسیتی زبان موضوعی

بسیار نو در تمام جهان است (اغلب منابع موجود در این ارتباط به دهه‌ی ۱۹۶۰ و بعد از آن برمی‌گردند) اما این موضوع به هیچ‌وجه از حساسیت موضوع و لزوم طرح آن نمی‌کاهد.

فرکلاف (۱۹۸۹) در کتاب خود زبان و قدرت هدف خود از تحلیل زبانی را کمک به افزایش آگاهی نسبت به زبان و قدرت، به‌ویژه نسبت به نحوه‌ی توزیع قدرت در میان افراد عنوان می‌کند. این دیدگاه از جنبه‌های مختلف قابل تأمل است زیرا تحلیل زبانی به فرد کمک می‌کند از اندیشه‌هایی که در ورای زبان وجود دارند و ساختار روابط انسانی را تشکیل می‌دهند آگاهی یابد. البته روابط مطرح شده در ساختار قدرت که در زبان نیز نمود برجسته‌ای دارند صرفاً روابط میان طبقات فرا‌دست و فرودست نیستند و صرفاً مردان بر زنان اعمال قدرت نمی‌کنند. در واقع زنان و مردان در چنبره محدودیت‌های ذهنی خود یکدیگر را باز شناخته و می‌سازند. گاهی نیز این شناخت در حیطه مقاومت آگاهانه و یا پذیرش این محدودیت‌ها صورت می‌گیرد. از این رو می‌توان با تحلیل تصاویر ذهنی و بخش‌های مختلف گفتاری، منشاء محدودیت‌های موجود در نقش و جایگاه افراد مختلف را دریافت. در همین ارتباط نگارنده کوشید با طرح سه پرسش و انجام بررسی‌های لازم برای ارائه پاسخ‌های مناسب گامی هر چند کوچک برای طرح مسائل فوق بردارد. این پرسش‌ها عبارتند از:

۱. آیا در زبان فارسی نابرابری جنسیتی وجود دارد؟
۲. در صورت پاسخ مثبت به پرسش دوم عوامل مؤثر بر آن کدامند؟
۳. آیا می‌توان با اصلاح زبانی به اصلاح اجتماعی دست زد یا خیر؟

البته از همان ابتدا مشخص بود که پرسش سوم نیازمند پژوهش‌های بنیادی متعددی در این زمینه است که در محدوده این کتاب نمی‌گنجد، از این رو پژوهش در قالب پاسخ‌گویی به دو پرسش نخست مطرح گردید. برای یافتن پرسش اول بررسی موضوع در ادبیات کتبی زبان فارسی ضروری می‌نمود. بررسی پژوهش‌های انجام شده در حوزه زبان و جنسیت نیز نکات بسیار مهمی را خاطر نشان ساخت. از جمله این که می‌توان افراد را برحسب جنسیت‌شان به دو طبقه زبانی تقسیم کرد و این طبقه‌بندی تفاوت‌هایی با طبقه اجتماعی دارد. در ضمن بهترین نظریه‌ای که می‌تواند زیربنای پژوهش حاضر قرار بگیرد "نظریه جبرگرایی زبانی" است. این نظریه که خود بر مبنای رویکرد تسلط یا ستمگری در زبان‌شناسی اجتماعی مطرح شده است تأکید فراوانی بر عوامل فرهنگی و اجتماعی در بروز نابرابری‌های جنسیتی دارد.

در ادامه بررسی‌ها بیش از ۵۰۰ داده از زبان فارسی گردآوری شد که هر یک بازتابی از تبعیض موجود در زبان فارسی بودند. پس از انجام بررسی‌های دقیق، کلیه داده‌ها با روش تحلیل محتوای کمی مورد بررسی قرار گرفتند. این داده‌ها با ذکر مرجع و توضیح معنایی در بخش دوم کتاب آمده‌اند. نکته دیگری که ذکر آن در این جایگاه بی‌مناسبت نیست توجه و تلاش نگارنده برای جمع‌آوری داده‌هایی بود که نمایانگر رابطه‌ی نابرابر زبانی میان مردان و زنان بودند. این داده‌ها از میان گونه‌های مختلف زبانی جمع‌آوری شدند و در هر یک از آنها به واژه مرد یا زن (به‌عنوان دو جنسیت متمایز) به‌طور ضمنی یا صریح اشاره شده بود. اما بررسی‌های زبان‌شناختی نشان داد در کلیه داده‌های جمع‌آوری شده این زنان بوده‌اند که مورد فرودست‌انگاری قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر هیچ داده‌ای یافت نشد که در آن نابرابری زبانی به زیان جنسیت مذکر باشد.

این بررسی نشان داد زبان فارسی به شهادت نشانه‌های مختلفی که در این بررسی آشکار گردیدند زبانی شدیداً جنسیت‌زده است. اما پاسخ‌گویی به پرسش دوم با استفاده از روش‌های دیگر از جمله استفاده از پرسشنامه صورت گرفت. در این بخش از پژوهش سه گروه شغلی کارگر، کارمند، و استاد دانشگاه به تفکیک جنسیت مورد آزمون قرار گرفتند که نتایج متعددی را به دنبال داشت.

واقعیت این است که تا محدودیت‌های موجود در قبال پژوهش درباره موارد تابو از بین نرود پژوهش در مورد رابطه جنسیت، طبقه زبانی و زبان فارسی کاری بس مشکل و تقریباً ناممکن است. آنچه در این کتاب مورد بحث قرار می‌گیرد نیز صرفاً با هدف طرح مسئله جنسیت در زبان فارسی و لزوم بررسی مسائل خاص آن صورت گرفته است. از این رو شاید بتواند زیربنایی برای پژوهش‌های آینده و طرح و ارائه سیاست‌های زبانی مناسب در این رابطه باشد.

## **بخش نخست:**

پیش درآمد  
فرادستی و فرودستی در ادبیات مکتوب  
فرادستی و فرودستی در گونه گفتاری





## فصل اول پیش درآمد

### مقدمه

جانسون (۱۹۹۵) معتقد است قرار دادن مردان و زنان در قطب‌های مخالف و در نتیجه متفاوت را باید در یکی از سنت‌های گسترده‌تر تفکر زبان‌شناختی دید که ریشه در دیدگاه‌های ساخت‌گرای زبان دارد. مثلاً از نظر سوسوریان زبان برحسب یک سری آواهای کمینه تعریف می‌شود که ارتباط آنها با هم واژه‌ها را می‌سازد و این واژه‌ها نیازمند مفهومی از جانب بافت تقابلی‌شان نسبت به واژه‌های دیگر هستند. به این ترتیب زبان سیستمی بسته در نظر گرفته می‌شود که معنی را در درون خود تولید می‌کند و به تأثیرات بیرونی که در قالب "جامعه" مطرح می‌شوند کاری ندارد. با این وصف، دهه ۱۹۶۰ با مرحله جدیدی روبرو بود که در آن زبان‌شناسان کم‌کم این تلقی زبانی از یک سیستم بسته را زیر سؤال بردند. در این زمان بود که زبان‌شناسان متوجه شدند به دیدگاهی نیاز دارند که بر شأن زبان به عنوان مقوله‌ای زنده و مورد استفاده در دنیای واقعی و توسط گویندگان واقعی تأکید ورزد. در جریان ظهور همین سنت زبان‌شناسی اجتماعی بود که بسیاری از بررسی‌های اولیه درخصوص زبان و جنسیت

صورت گرفت.

در این میان علی رغم تمایل به شناخت و کشف روابط میان زبان و جامعه، این نحله جدید (یعنی زبان‌شناسی اجتماعی) هنوز شدیداً تحت نفوذ سنت ساخت‌گرایی بود. مثلاً اولین کار ویلیام لباف (۱۹۶۶) در وهله نخست معرفی متغیرهای "اجتماعی" در بررسی‌های کمی بود اما هدف اصلی آن تکمیل طرح چامسکی در خصوص تولید قواعدی محدود برای تولید یک سری جملات خوش ساخت نامحدود (چامسکی ۱۹۶۵) بود. در واقع با آنکه زبان‌شناسی اجتماعی نوین مفهوم زبان به عنوان سیستمی کاملاً بسته را زیر سؤال برد اما تا مدت‌ها به زبان به عنوان پدیده‌ای ذاتاً متفاوت و به همین خاطر جدا از جامعه نگاه می‌شد. مطالعاتی هم که کوشیدند استفاده از متغیرهای زبان‌شناختی را با مشخصه‌های گویندگان‌شان هماهنگ کنند این تعارض دوگانه را قوت بخشیدند. در واقع، زبان هم‌چنان مرکز توجه باقی ماند و عوامل اجتماعی صرفاً برای ارائه توضیحاتی به کار رفتند که از طریق سیستم درونی آن ممکن نبود. از جمله این دیدگاه‌ها می‌توان به کار مارکسیست‌ها و برخی از پساساختگراها و نیز "تحلیل انتقادی کلام" از سوی نورمن فرکلاف (۱۹۸۹، ۱۹۹۲a، ۱۹۹۲b) اشاره کرد.

شاید به نظر برسد که کارهای اولیه روی زبان و جنسیت از آگاهی عمیق‌تری نسبت به زبان سرچشمه گرفته باشند. ظاهراً حتی محققینی هم که مطالعه جنسیت نقشی کلیدی‌تر از زبان برایشان داشت توجه زیادی به پیچیدگی‌ها و ظرایف موجود در نظریه‌پردازی درباره جنسیت نداشتند. مهم‌تر از آن شیوه‌ای است که در استفاده از جنسیت برای توضیح متغیرهای مربوط به پدیده‌ای زبانی به کار رفته است. این موضوع به نوبه خود درک ساده‌تری از جنسیت و رابطه آن با زبان را ایجاد می‌کند. با این

دیدگاه مشخص می‌شود: اگر زنان به گونه‌ای خاص صحبت می‌کنند، مردان هم به گونه‌ای متفاوت با آن صحبت خواهند کرد. همین دیدگاه است که متغیرهای آوایی مجزایی برای هر جنس تعیین می‌کند اما در نهایت غیبت کردن را مختص زنان می‌داند!

با این وصف، همان‌طور که توریل موی (۱۹۸۵) و کریس ویدن (۱۹۸۷) به روشنی اذعان داشته‌اند توجه زیاد به تفاوت‌های مرد و زن همواره ریشه در تصورات بدیهی نسبت به جنسیت داشته است. به عبارت دیگر برای آن که مردان و زنان مخالف باشند متفاوت بودن شرط اول است. اما مشکل این‌جاست که نه تنها محققینی که از روندی کلی تبعیت می‌کردند بلکه بسیاری از نظریه‌پردازان طرفدار برابری جنسیتی هم که روی زبان و جنسیت کار می‌کنند کاملاً با ویژگی‌های بدیهی زنانگی موافقت می‌کنند. بر همین اساس است که صحبت از "زبان نوعاً زنانه" و یا "زبان گونه جنسی" به میان آمده است. با این وجود، اگر چه این دسته از طرفداران برابری جنسیتی با توجیه کردن نابرابری‌های اجتماعی به کمک تفاوت‌های زیست‌شناختی مخالفند اما پذیرش "ضرورت زنانه" و/یا "خرده فرهنگ زنانه" به طرز شگرفی به اندیشه‌های ستمگرانه نسبت به زنان نزدیک هستند. همان‌طور که موی می‌گوید: «از نظر سیاسی این تصویر مردانه و زنانه، همیشه به عنوان امری بدیهی و غیر قابل تردید برای طرفداران برابری جنسیتی خطرناک بوده است. به عبارت دیگر، کافی است یک تفاوت جنسی پیدا شود تا برای اثبات این تفکر که برخی از جریانات به ویژه ناخوشایند برای زنان "طبیعی" بوده و مردان با آن ییگانه هستند از آن استفاده کنند.» (۱۹۸۵: ۱۵۴).

کتاب حاضر نیز می‌کوشد با ارائه شواهد معتبر زبان‌شناختی، غیرطبیعی بودن تفاوت‌های جنسیتی موجود در زبان فارسی را نشان دهد.

در این راستا، به نظر می‌رسد اولین گام اثبات این نکته باشد که مردان و زنان طبقات زبانی مجزایی هستند که در این فصل به آن پرداخته شده است. مرحله بعدی کار نیز تعیین رابطه میان این طبقات زبانی بوده است که به صورت رابطه‌ای میان طبقات فرادست و فرودست مطرح شده است. اثبات این رابطه یا به عبارت دیگر نابرابری جنسیتی در زبان فارسی نیز در ادامه کار (جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل محتوای کمی آن‌ها) صورت گرفته است و بالاخره نگارنده در بخش میدانی پژوهش کوشیده است به بررسی برخی عوامل مؤثر بر این رابطه بپردازد.

### جنسیت و طبقه اجتماعی

توجه به جنسیت به عنوان یکی از مشخصه‌های قشربندی مدت زیادی نیست که مطرح شده است. در بررسی‌های انجام شده در خصوص طبقات اجتماعی و قشربندی‌ها نیز تا مدت‌ها به این مسئله توجهی نمی‌شد. به عبارت دیگر تا مدت‌ها کلیه بررسی‌های صورت گرفته در این خصوص آن چنان بود که گویی زن هیچ نقشی در مسئله ندارد، یا آن که در تحلیل تقسیمات قدرت، ثروت و اعتبار اجتماعی، زنان اهمیتی نداشته و درخور توجه نیستند. اما امروزه حضور جنسیت به عنوان یکی از عناصر مهم در قشربندی حقیقتی مسلم به شمار می‌رود زیرا هیچ جامعه‌ای وجود ندارد که در آن مردان، حداقل در برخی از جنبه‌های زندگی اجتماعی، ثروت، منزلت و نفوذ، قدرت بیشتری نسبت به زنان نداشته باشند.

یکی از مشکلات اصلی که در مطالعه جنسیت و قشربندی در جوامع امروزی مطرح گردیده و معمولاً پیش پا افتاده به نظر می‌رسد میزان درک نابرابری‌های جنسیتی در اجتماع بر اساس تقسیم‌بندی‌های طبقه‌ای

است. آن چه مسلم است نابرابری‌های جنسیتی از نظر تاریخی بسیار ریشه دارتر از نظام‌های طبقاتی هستند. حتی در جوامع شکارگر و گردآورنده خوراک هم (که ظاهراً بی‌طبقه بوده) مردان موقعیتی برتر از زنان داشته‌اند. اما تقسیم‌بندی طبقاتی آن چنان در جوامع امروزی بارز است که نمی‌توان در ارتباط نزدیک آن با نابرابری‌های جنسی شک کرد. اجازه بدهید از زاویه دیگری هم به مسئله نگاه کنیم. به‌طور کلی وضعیت مالی اکثر زنان معمولاً بازتاب وضعیت مالی پدران یا شوهران‌شان است. از این روی می‌توان استدلال کرد که باید نابرابری‌های جنسی را اساساً برحسب طبقه تبیین کنیم. فرانک پارکین (۱۹۷۱: ۱۴-۱۵) در این خصوص می‌گوید:

«بدیهی است پایگاه زنان در مقایسه با پایگاه مردان در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی، از جمله فرصت‌های شغلی، مالکیت، درآمد و مانند آن با عوامل نامساعد بسیاری همراه است. اما این نابرابری‌ها که در ارتباط با اختلافات جنسی است عملاً به‌عنوان اجزای تشکیل‌دهنده قشربندی در نظر گرفته نمی‌شوند. علت امر این است که برای اکثریت عظیم زنان تخصیص پاداش‌های اجتماعی و اقتصادی اساساً به واسطه وضعیت خانواده‌هایشان و به‌ویژه وضعیت رئیس (مرد) خانواده تعیین می‌گردد. اگر چه امروز زنان صرفاً به علت جنسیت‌شان از امتیازات منزلتی معینی برخوردارند. اما در واقع حقوق‌شان در برخورداری از این امتیازات صرفاً به وسیله شغل خود ایشان تعیین نشده، بلکه معمولاً به وسیله شغل پدران یا شوهران‌شان معین می‌شود و اگر همسران و دختران کارگران غیرماهر وجه اشتراکی با زنان و دختران زمینداران ثروتمند دارند تردیدی نمی‌توان داشت که وجوه اختلاف در وضعیت کلی آنان به مراتب برجسته‌تر و مهم‌تر از تشابه جنسیتی‌شان است. تنها اگر کاستی‌های پایگاه

زنان آن قدر مهم تصور می‌شد که از اختلافات طبقاتی فراتر رود واقع‌بینانه می‌بود که جنس را بعد مهمی از قشربندی به شمار آوریم». در واقع می‌توان گفت به نظر پارکین زنان معمولاً به یک قلمرو «خصوصی» محدود می‌شوند که همان محیط خانگی خانواده، کودکان و خانه است، حال آن‌که مردان بیشتر در قلمروی «عمومی» زندگی می‌کنند که اختلافات موجود از نظر ثروت و قدرت اساساً از آن ناشی می‌شوند. دنیای آنها دنیای پول، صنعت و سیاست است (الشتاین، ۱۹۸۱).

این نظر که نابرابری طبقاتی تا حد زیادی حاکم بر قشربندی جنسیتی است تا این اواخر غالباً یک فرض اعلام نشده بود اما اکنون این مسئله آشکارا مورد بحث قرار می‌گیرد. در این میان جان گلدتروپ از آنچه که «نگرش مرسوم» در تحلیل طبقاتی می‌نامد<sup>۱</sup> دفاع کرده و معتقد است به همین خاطر می‌توان زنان را در همان طبقه شوهران‌شان در نظر گرفت (گلدتروپ، ۱۹۸۳). این اشتباهی بود که لباف و ترادگیل هم مرتکب شدند. در واقع هر دوی آنها از یک الگوی جامعه‌شناسانه معیار استفاده کردند که تأکید شدیدی بر شغل به مثابه یک شاخص طبقه اجتماعی داشت. اما این الگو - که یافته‌های آن بر اساس تمایزات جنسیتی بود - خود از معیار تمایز یافته جنسیت استفاده می‌کرد. در واقع، مردان بر اساس شغل خود رتبه‌بندی می‌شدند اما طبقه زنان بر اساس طبقه مردانی که به آنان وابسته بودند تعیین می‌شد. البته گلدتروپ تأکید می‌کند این نظری نیست که بر پایه یک ایدئولوژی مبتنی بر نابرابری جنسیتی استوار باشد. بر عکس این نظریه وضعیت فرودست اکثر زنان شاغل را تصدیق می‌کند. واقعیت این است که زنان بیشتر از مردان دارای مشاغل پاره‌وقت

۱. یعنی کار مزدبگیری زنان در مقایسه با کار مردان کم‌اهمیت‌تر است.

هستند و به خاطر کناره‌گیری از کار برای دوره‌های نسبتاً طولانی به‌منظور زایمان و مراقبت از کودکان بیشتر به‌طور متناوب کار کرده و دستمزد منظم دریافت نمی‌کنند. از آنجایی که اکثریت زنان از نظر اقتصادی به شوهران‌شان وابسته‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که وضعیت طبقاتی آنها غالباً تحت حاکمیت موقعیت طبقاتی شوهران‌شان است.

استدلال گلد تروپ را از چند جهت می‌توان مورد انتقاد قرار داد:

- نخست، در نسبت قابل توجهی از خانوارها درآمد زنان برای حفظ موقعیت اقتصادی و شیوه زندگی خانواده ضروری است. در این شرایط اشتغال و مزدبگیری زنان تا حدی موقعیت طبقاتی خانواده‌ها را تعیین می‌کند.

- دوم، اگر چه به ندرت موقعیتی پیش می‌آید که زنی بیش از شوهرش درآمد داشته باشد اما گاهی نیز ممکن است اشتغال زن به شدت بر اشتغال شوهرش تأثیر بگذارد. با این وجود، وضعیت کاری زن هنوز ممکن است عامل «اصلی» در تعیین طبقه شوهرش باشد. برای مثال، اگر شوهر یک کارگر ساده غیر ماهر یا نیمه ماهر و زن، مدیر یک فروشگاه باشد، چنین وضعیتی وجود نخواهد داشت. شغل زن ممکن است معیار وضعیت خانواده را به‌طور کلی تعیین کند.

- سوم، بسیاری خانواده‌های «میان طبقه‌ای»<sup>۱</sup> وجود دارند که در آنها کار شوهر در گروه طبقاتی بالاتری نسبت به کار زن قرار می‌گیرد، و یا در موارد معدودی کار زن در گروه بالاتر است. اما به هر حال، از آنجا که مطالعات محدودی در ارتباط با نتایج این وضع انجام شده است، نمی‌توانیم مطمئن باشیم که همیشه مناسب خواهد بود که شغل مرد را



به عنوان عامل تعیین کننده در نظر بگیریم یا نه.

● چهارم، نسبت خانواده‌هایی که در آنها زنان تنها نان آور خانواده هستند رو به افزایش است مگر این که زن درآمدی ناشی از نفقه داشته باشد، که او را در همان سطح اقتصادی شوهر سابقش قرار می دهد، بنابر تعریف خود وی عامل تعیین کننده موقعیت طبقاتی اش است (وال بی، ۱۹۸۶؛ ستان ورث، ۱۹۸۴). تحقیقات اخیر نیز این نکته را تأیید می کنند که موقعیت اقتصادی زن را نمی توان صرفاً از روی موقعیت اقتصادی شوهرش «استنباط» کرد. یکی از مطالعاتی که در سوئد انجام شده نشان می دهد که خانواده های میان طبقه ای در آن کشور فراوان بوده اند (لویفسورد و وودوارد، ۱۹۸۷). در بیشتر این موارد شوهر شغل بالاتری داشت، اگر چه در موارد معدودی وضع برعکس بود. این پژوهش نشان داد که افراد در اینگونه خانواده ها گرایش دارند موقعیت طبقاتی متفاوت خود را از طرق مختلف به خانواده «تحمیل کنند». برای مثال تصمیم درباره این که چه کسی برای مراقبت از یک کودک بیمار در خانه بماند به کنش متقابل طبقه و جنسیت در خانواده مربوط بود. در مواردی که شغل زن بالاتر از شغل شوهر بود، معمولاً شوهر این مسئولیت را داشت (گیدنز، ۱۳۷۶: ۲۳۹-۲۴۱).

آنچه مسلم است تحقیقات انجام شده در حیطه جامعه شناسی تأثیر عظیم جنسیت بر قشر بندی اجتماعی را تأیید می کنند. تحقیقات انجام شده نشان می دهند زنان هم از نظر قدرت اقتصادی و هم از نظر منزلت اجتماعی دارای ویژگی های خاص خود هستند. اما نکته جالب اینجاست که اگر چه هیچ یک از مطالعات جامعه شناسانه پاسخی دقیق به این پرسش نمی دهند که آیا ما می توانیم زنان و مردان را طبقاتی جداگانه در نظر بگیریم یا نه، باز تاب این مسئله در زبان به وضوح پاسخی مثبت را برای ما

به ارمغان می‌آورد. به عبارت دیگر در حیطه زبانی این تقسیم‌بندی به روشنی انجام شده است. مطالعات انجام شده در مورد تفاوت‌های کلامی میان مردان و زنان صرف نظر از طبقه جنسیتی آنها بهترین شواهد موجود هستند. علاوه بر این اگر به ویژگی‌های تمایزدهنده طبقات هم توجه کنیم متوجه خواهیم شد که زنان و مردان دو طبقه جداگانه را تشکیل می‌دهند زیرا هر یک از گروه‌های زنان و مردان از ویژگی‌های اساسی طبقه برخوردارند. کوتس (۱۹۸۷) معتقد است گروه‌های اجتماعی (که به اساس طبقه، قومیت، جنسیت، یا زبان تعریف می‌شوند) برای کسب و حفظ قدرت ناگزیرند همواره در نزاع با دیگران باشند و نزاع نیز همانند رفاه یا خشونت چرخه‌ای تکرارپذیر است. این مفهوم در نظام‌های اجتماعی که در آنها گروه‌ها منافع متفاوتی دارند اجتناب‌ناپذیر و منشاء تحول اجتماعی است. در واقع نزاع است که تحول انقلابی و جزئی در نظام‌های اجتماعی به وجود می‌آورد. زبان نیز یکی از حیطه‌های نزاع است، زیرا گروه‌های اجتماعی می‌کوشند با کنترل زبان اعمال قدرت کنند و در این نزاع، کنترل زبانی پاداشی برای گروه‌های فرادستی است که زبان را تحت کنترل خود می‌گیرند (فرکلاف ۱۹۸۹).

اما آنچه در این بررسی برای ما اهمیت دارد بررسی این نکته است که زنان و مردان ایرانی به عنوان اعضای دو طبقه زبانی بزرگ چه وضعیتی دارند؟ آیا فرادستی و فرودستی طبقاتی در مورد آنها صدق می‌کند یا خیر و اگر پاسخ مثبت است درجه اهمیت آن تا چه حد است. شاید بتوان با یافتن پاسخ مناسب تلاشی در جهت اعمال سیاست‌های زبانی مناسب را آغاز کرد.

### ساختار جنسیتی فرهنگ و زبان

«بدیهی است از آنجایی که زبان ابزاری برای انتقال پدیده تجربه انسانی به طبقه‌بندی مفهومی است صرفاً آینه منعکس‌کننده واقعیت نیست. در واقع، نقش زبان تحمیل ساختاری بر ادراکات ما از دنیای خارج است. زبان... بسیار متنوع است و در این حالت... فرایند نقش‌دهی زبانی انتزاع گسترده‌ای فراسوی "واقعیت" به وجود می‌آورد».

(لی، ۱۹۹۲: ۸)

به نظر می‌رسد همان طور که لی می‌گوید نقش‌دهی زبانی که با توجه به ادراکات ما از دنیای اطرافمان صورت می‌گیرد تعیین‌کننده همان چیزی است که ما می‌خواهیم رابطه فرهنگ و زبان بنامیم و این رابطه در کنش‌های فردی و اجتماعی رنگ جنسیتی نیز به خود می‌گیرد. یکی از مکاتب جامعه‌شناسی که توجه خاصی به این نکته دارد مکتب جامعه‌شناسی انتقادی است. اعزازی (۱۳۷۶) می‌گوید از دیدگاه مکتب جامعه‌شناسی انتقادی<sup>۱</sup>، اولاً بررسی شرایط قشری خانواده که تعیین‌کننده نوع زندگی، روابط افراد با یکدیگر و نیز عامل پیدایش نگرش‌ها و هنجارهای آنها است، اهمیت دارد. دوماً پیروان این مکتب همیشه به تضاد نهفته در درون خانواده که بازتابی از جامعه بزرگ است، یعنی تضاد میان مرد مقتدر و اعضا بدون اقتدار خانواده، توجه دارند زیرا هر چند که نگرش عمومی جامعه وجود اقتدار بی حد و حصر مرد را در خانه قبول ندارد اما آنها معتقدند که در خانواده مرد از موقعیتی بالاتر (در بسیاری از موارد به دلیل اقتصادی) برخوردار است و در اغلب

۱. مکتب جامعه‌شناسی انتقادی یکی از مکاتب جامعه‌شناسی است که جامعه‌شناسان بسیاری از مکتب فرانکفورت از جمله هورکهایمر پیرو آن می‌باشند.

تصمیم‌گیری‌ها زن و فرزندان وابسته و مطیع او هستند.

هورکهایمر، از پیروان به نام مکتب جامعه‌شناسی انتقادی، به‌خصوص بر تأثیر روابط اقتداری درون خانواده بر ایجاد شخصیت آینده کودکان تأکید داشت. او معتقد بود که چون واقعیت اجتماعی پدر در جوامع صنعتی کنونی با اقتدار همراه نیست، فرزندان (پسران) در سنین نوجوانی متوجه خواهند شد پدر مقتدر خانواده در جامعه خود فردی فرمانبردار است. اما از آنجا که نوجوان به وجود اقتدار انس گرفته است، در جامعه افراد مقتدر را جست و جو می‌کند. از سوی دیگر کودک از طریق خانواده اطاعت و سرفروید آوردن در برابر اقتدار را نیز فرا می‌گیرد. در این مرحله روابط احساسی او با والدین نیز دچار صدمه جدی شده است، زیرا او نه تنها بی‌اقتداری پدر خود را در جامعه احساس می‌کند، بلکه در رابطه با مادر نیز به زودی متوجه می‌شود با وجود آن که تبلیغ زیادی برای نقش مادر و مادری می‌شود، اما جامعه اصولاً به زنان نقش پست‌تر و حقیرتری می‌دهد. «پسر جوان... به این آگاهی دست می‌یابد که مادر به علت جنسیت خود موجودی ضعیف و قابل تحقیر می‌باشد. او به یک دوگانگی در تکریم عمومی مادر رسیده و مادر را به عنوان عضوی از یک نژاد پست در نظر می‌گیرد.» (هورکهایمر، ۱۹۷۷: ۸۹-۹۰)

بنا به نظر اعزازی (۱۳۷۶) انگلس نیز تکامل خانواده را با تکامل جامعه و به‌خصوص با پیدایش مالکیت خصوصی در برابر مالکیت جمعی همراه دیده است. گذر از چند همسری به تک همسری و پدرسالاری پیشرفت مهمی بود که باعث غلبه بر طبیعت و افزایش دارایی شد زیرا بشر به تدریج توانست تا حدودی بر محیط طبیعی خود تسلط یابد و این امر در اثر رام کردن حیوانات و دامپروری به وجود آمد. مرد که با تقسیم کار میان زن و مرد، مسئول تهیه خوراک از راه شکارهای اتفاقی بود، از

مرد شکارچی به مرد دامپرور تغییر جهت داد و بتدریج دارای گله‌ای شد که در مالکیت خصوصی او قرار داشت، در این شکل با جدایی (طلاق) از همسر، گله نیز مانند وسایل شخصی و خصوصی مرد تلقی شده و او گله را با خود از قبیله خارج می‌کرد. اما در ازدواج‌ها هنوز حق مادری غالب بود، یعنی پدران هیچ حقی نسبت به فرزند خود نداشته و در نتیجه گله را نیز نمی‌توانستند برای فرزندان خود به ارث بگذارند. در این ازدواج تنها مادر مشخص بود و پدر به صورت نامشخص مطرح می‌شد. تا اینکه مرد به علت دارا بودن موقعیتی برتر در خانواده (مالک گله) قادر شد قوانین ارثی را بر هم زده و تبار مردانه و حق ارث پدری را بر تبار زنانه و حق ارث مادری غالب سازد. انگلس از این دگرگونی به عنوان «شکست جهانی - تاریخی جنس مونث» نام می‌برد. «اولین تقسیم کار بین مرد و زن به خاطر تولیدمثل است و امروز می‌توانیم اضافه کنیم اولین تناقض طبقاتی که در تاریخ به وجود می‌آید مقارن با تکامل تناقض بین مرد و زن در ازدواج یکتاهمسری است و اولین ستم طبقاتی مقارن است با ستم جنس مذکر بر مونث، یکتاهمسری یک پیشرفت عظیم تاریخی بود، ولی در عین حال همراه با برده‌داری و ثروت خصوصی، عصری را آغاز کرد که تا امروز ادامه دارد.» (انگلس، ۱۳۵۷: ۹۶)

چودروف (۱۹۷۴) نیز به یکی از نکات مهم درباره عدم تقارن جنسیت طی یک دوره تکاملی اشاره می‌کند. وی می‌گوید زنان در فضای خانگی مسئولیت‌هایشان، کودکانی از هر دو جنس را پرورش می‌دهند. در این میان دختران تصویر روشنی از نقشی که باید ایفا کنند در دسترس دارند و به نظر می‌رسد شیوه‌ای ساده و نسبتاً آسان برای رسیدن به این الگو دارند. در واقع این فضای داخلی دختر را با الگوی روشنی از مسئولیت‌های مادام‌العمر و محدودیت‌هایش پرورش می‌دهد اما در مورد

پسر این طور نیست. او باید مرد بودن را یاد بگیرد و اگر در محیط داخلی خانه پرورش یابد از ایفای نقش در فعالیت‌های مردانه مانند شکار، بحث سیاسی، کشاورزی و مانند اینها ناتوان می‌ماند. در واقع او به تدریج درمی‌یابد که باید این بندهای خانگی را از هم بگسلد تا مردانگی‌اش را جدا از آنها پایه‌ریزی کند. به همین خاطر پسر بچه‌ها می‌کوشند بازی‌هایشان را خارج از منزل و در رقابت برای کسب هویت در میان دیگر پسر بچه‌ها شکل دهند و از آنجایی که فعالیت‌های مردانه بزرگسالان بسیار دور از دسترس هستند، پسرها مردانگی را صرفاً مجموعه‌ای از حقوق و وظایف انتزاعی تصور می‌کنند و به همین خاطر هویت خود را بر حسب نقش‌هایی رسمی تعریف می‌کنند که این موارد را ایجاد می‌کنند. بازی‌های دوران کودکی پسرها عموماً بازی‌هایی هستند که پسرها در آن می‌کوشند پرستیژ همراه با این نقش‌های رسمی خیالی را کسب کنند. این تمایزات تکاملی که چودروف (۱۹۷۴) مدعی آنهاست تأییدکننده نظرات جامعه‌شناسانه روزالدو (۱۹۷۴، ۱۹۸۰) نیز هست: زنان از بدو تولد در یک فضای داخلی تحت نفوذ هدایت می‌شوند اما مردان مجبورند برای رسیدن به پرستیژ در بازی‌های سیاسی در انتظار مردم و به تبع آن «قدرت» به هر دری بزنند (فولی، ۱۹۹۷: ۲۸۷-۲۸۸).

فولی (۱۹۹۷) معتقد است اندیشه‌های چودروف درباره زبان و جنسیت راه خود را به سوی الگویی باز کرده‌اند که گاهی اوقات «دو فرهنگ‌گونگی» نامیده می‌شود (مالتز و بروکر، ۱۹۸۲؛ تانن، ۱۹۹۰). طبق این الگو مردان و زنان در دو دنیای فرهنگی متفاوت زندگی می‌کنند به همین خاطر از کنش متقابل کلامی درک متفاوتی دارند: مردان روابط کلامی را مسابقه‌ای برای کسب شأن اجتماعی می‌دانند که در آن یا بالا هستند یا پایین. حال آن که برای زنان روابط کلامی راهی برای مستحکم

کردن ارتباطات بین شخصی است. این تفاوت‌های دیدگاهی منجر به سوء تفاهماتی در ایجاد ارتباط می‌شوند که چندان به ادعاهای گومپرز (۱۹۹۳) در کار روی ارتباطات بین فرهنگی شبیه نیستند، از این رو آن را الگوی «دو فرهنگ گونگی» می‌نامند. البته این الگو در تمام فرهنگ‌ها پذیرفته نیست.

پس با توجه به نکات فوق می‌توان به نقش زبان گونه‌های جنسی توجه کرد. همان طور که تراگیل (۱۹۸۳) اشاره کرده است زبان گونه‌های جنسی نیز نتیجه طرز تلقی‌های اجتماعی مختلف نسبت به رفتار زنان و مردان و طرز تلقی‌هایی هستند که در نهایت، خود زنان و مردان به عنوان یک نماد اجتماعی دارند. شایان ذکر است که این طرز تلقی‌ها در یک موقعیت تربیتی احیاناً واجد اهمیت خاصی می‌باشند. مثلاً به این نکته پی برده‌اند که در جزایر هند غربی کودکان از سن شش یا هفت سالگی یادگیری طرز تلقی‌های مقید به جنسیت را نسبت به انگلیسی معیار شروع می‌کنند. در یک بررسی بین این کودکان متوجه شدند که هر چند اصولاً هیچ‌گونه تفاوت جنسیتی در گفتارشان وجود نداشت، مع هذا پس از چند ماه زبان آموزی، گفتار دختران به مراتب بیش از پسران (پسران ۲۹٪، دختران ۵۷٪) در جهت هنجار با وجهه‌ای که بدان تدریس می‌شد، تغییر یافته بود. علاوه بر این متوجه شدند که برخی پسران وقتی فکر می‌کردند کسی مراقب آنها نیست از اینکه بعضی صورت‌های معیاری را که آموخته بودند با صدای دخترانه تقلید کنند لذت می‌بردند. در نظر آنها گفتار معیار تداعیگر زنانگی بود و به همین خاطر انگیزه آنها به همان اندازه از انگیزه دختران ضعیف‌تر بود (البته این امر روی دیگر سکه «وجهه نهان» را می‌نمایاند). می‌توان تصور نمود که معلمین نمی‌توانند این نوع طرز تلقی را نادیده بگیرند همان‌گونه که نمی‌توانند کارکرد گروهی گفتار غیر معیار را

نادیده بگیرند. به عبارت دیگر زنان و مردان بدین علت آن طور صحبت می‌کنند که احساس می‌نمایند زبان گونه خاصی متناسب با جنسیت آنهاست. این تقسیم‌بندی در اثر فشارهای مختلف اجتماعی تقویت می‌گردد یعنی افرادی که از رفتار زبانی نامتناسب استفاده می‌کنند ممکن است نظیر کارائیبی‌ها مورد تمسخر قرار گیرند یا حتی نظیر زولو‌ها محکوم به مرگ شوند و یا مانند ساکنین جزایر هند غربی خود احساس شرمساری کرده و بکوشند با شوخی و ادا آن را رفع و رجوع نمایند.

با این وجود اگر چه قبلاً گفته شد جامعه «نقش‌های متفاوتی» را برای زنان و مردان قائل می‌شود اما آنچه را که جامعه مقرر می‌کند می‌توان تغییر داد و این نقش‌ها تغییر هم می‌یابند مشروط بر اینکه تعداد کافی از افراد جامعه احساس نمایند وقوع چنین تغییری مطلوب است. مثلاً در اکثر جوامع غربی بسیاری از مردم شیوه احساس خود را نسبت به آنچه برای جنس مرد یا زن مناسب است تغییر داده یا می‌دهند. این آغاز حرکت‌هایی جهت اجتناب از کلیشه‌سازی از نقش جنسیتی است و احتمالاً این واقعیت را تبیین می‌کند که در حال حاضر تفاوت‌های زبانی بین متکلمین مرد و زن جوان کمتر از متکلمین مسن‌تر است (ترادگیل، ۱۹۶۸).

ظاهراً بخش اعظم این فرودستی در تفکیک جنسیتی زبان به صورت بازتابی ناخودآگاهانه از دگرگونی‌های جامعه و طرز تلقی‌ها رخ می‌دهد. به نظر می‌رسد همانگونه که اجتماع از سطوح مختلف طبقاتی و قشری تشکیل شده است زبان هم به زبان گونه‌هایی اجتماعی تقسیم شده و به همین خاطر نمادهای به کار رفته در آن (به‌ویژه نمادهای تحقیرآمیز) نیز در سطوح مختلف صراحت بیان می‌شوند. کامرون (۱۹۹۰) به سطح‌بندی دمکراتیک به عنوان یکی از ضمنی‌ترین شکل‌های تحقیر اشاره می‌کند که به موجب آن واژه‌ای که توسط افرادی در سطوح بالاتر به



کار می‌رود برای افراد مختلف در کلیه سطوح جامعه تعمیم داده می‌شود. جالب اینجاست که حتی این شکل بسیار ضمنی تحقیر هم بیشتر در مورد عناوین مربوط به زنان به کار می‌رود تا مردان، مثلاً در زبان انگلیسی واژه Lord هنوز به عنوان یکی از اسامی خداوند و نیز مردان خاص انگلیسی به کار می‌رود، حال آن‌که هر زنی می‌تواند خود را یک Lady بخواند. از این نمونه در زبان فارسی می‌توان به «آقا» و «خانم» اشاره کرد. در فرهنگ معین جلد اول آمده است:

خانم: (تر.) ۱- زن بزرگ‌زاده و نجیب، خاتون ۲- عنوان احترام‌آمیز که به اول و آخر نام زنان افزایند ۳- زوجه، زن (در این صورت یا خانه می‌آید)

۴- (عم.) فاحشه، روسپی

آقا: (تر.مع = آغا، بزرگ، سرور، مخدوم) ۱- برادر بزرگتر، برادر مهتر ۲- برادر پدر، عم، عمو ۳- امیر، رئیس، بزرگ قوم ۴- عنوانی که برای احترام و تفضیم به اول یا آخر اسم می‌افزایند.

البته طرفداران برابری جنسیتی و سایرین هم تلاش‌هایی آگاهانه صورت داده‌اند تا با کاهش و رفع نابرابری‌های جنسیتی و نیز حذف کلیشه‌سازی از نقش‌های جنسیتی تغییراتی در زبان و رفتار زبانی ایجاد کنند.

هادسن به نقل از اردهالی (۱۹۹۶) می‌گوید کاربرد ضمیر بی‌نشان می‌تواند مثال خوبی برای مواردی باشد که زبان‌شناسان به اتفاق می‌کوشند به جای توصیف زبان آن را در حوزه عمل خویش تغییر دهند به این امید که نتایج کارشان گسترش یابد. با این وجود باید درباره دستاوردها واقع بین بود زیرا کاربرد ضمیر بی‌نشان هم به تنهایی تضمین‌کننده رفتار برابر با زنان و مردان نیست. بهترین مثال در این مورد وجود زبان‌هایی مانند فارسی است که دارای ضمیر بی‌نشان هستند اما در

جوامعی به کار می‌روند که مردان و زنان از حقوق کاملاً برابر برخوردار نیستند.

### تفاوت‌های جنسیتی در ایران

زن پاکرو و پاکدین باید و کدبانو و شوی‌دوست و شرمناک و پارسا و کوتاه زبان و کوتاه لسان و کوتاه دست و چیز نگهدارنده تا نیک بود که گفته‌اند زن نیک عافیت زندگانی بود...

در جامعه سنتی ایرانی همواره پسران از موقعیت مطلوب‌تری برخوردار بوده‌اند حال آنکه دختران از چنین امتیازی محروم و محکوم به تحمل شرایط تحمیلی جامعه به خاطر جنسیت‌شان بوده‌اند. مثلاً بر اساس سنت‌های موجود دختر در نهایت به خانه شوهر می‌رود و این پسر است که در خانواده می‌ماند و از لحاظ اقتصادی و معنوی به خانواده کمک می‌کند (اعزازی ۱۳۷۶). در همین ارتباط سنایی می‌گوید:

غازیان طفل خویش را پیوست	تیغ چوین از آن دهند به دست
تیغ چوینش ذوالفقار شود	تا چه آن طفل مرد کار شود
کودکان را کنند لعبت باز	مادران زنان از آن به مجاز
تاش چون شوی خواستار آید	آن به کدبانویش کار آید
تا چو بگذاشت لعبت بی‌جان	لعبت زنده پرورد و پس از آن

پس بی‌سبب نیست که در جامعه سنتی دختر را از همان کودکی با نگرش زن - مادر تربیت می‌کردند، گویی این جمله که "دختر بالاخره شوهر می‌کند" زندگی زن ایرانی را تحت تأثیر خود قرار داده است. بازتاب این حقیقت نیز در زبان فارسی به شدت نمایان است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

● در خانه پدر را پسر باز نگه می‌دارد

- مرد سایه سر زنشه
- به خانه شوهر رفتن
- شوهر خدای کوچک است
- شوهرداری

● زن تا نزاید دلبر است و چون زاید مادر است

- هزار دختر کور داشته باشد یک روزه شوهر می دهد

پس تعجبی ندارد که همواره هنجارها و ارزش های منفعل بودن، احساساتی و عاطفی بودن و در انتظار فرد حامی و پشتیبان بودن در زن تقویت شده و در ضمن حداقل اطلاعات و سواد از جهان بیرون و زندگی اجتماعی، شغلی، فرهنگی به او ارائه می شود زیرا همان طور که هم در کتاب های درسی و هم در فیلم ها دیده شده است ابتکار، پیشرفت و پیروزی در جامعه به مردها تعلق دارد و زن باید به محدوده خانه بسنده کند. جالب این جاست که این شیوه اجتماعی شدن در دورانی است که تفاوت های بدنی حداقل تأثیر را در پیشرفت های شغلی، اجتماعی دارند و در عین حال امکانات قرن بیست و یکم برای افراد بشر تا آن حد گسترده است که نمی توان تنها یک امکان زندگی آینده (یعنی ازدواج) را به دختران ارائه داد (اعزازی، ۱۳۷۶).

اما آن چه اهمیت دارد این است که آیا این الگوی سنتی همچنان ادامه خواهد یافت یا آن که با تغییرات ناشی از زندگی نوین اجتماعی تغییر خواهد کرد. می دانیم یکی از نهادهای مهم اجتماعی در ایران خانواده است و این نهاد شدیداً تحت تأثیر دیگر نهادهای اجتماعی مانند آموزش و پرورش، استخدام، و غیره است.

اعزازی (۱۳۷۶) در این ارتباط می گوید: «اکثر دخترهای ایرانی در دوره مدرسه کمتر از دانش آموزان پسر در فعالیت های فوق برنامه شرکت

می‌کنند و ساعت‌های بعد از مدرسه را در خانه می‌گذرانند، پس از ازدواج نیز خانه‌دار می‌شوند. زندگی دائم در چارچوب خانوادگی به معنای شناخت هنجارهای گروه اولیه خانواده و هم چنین آشنایی ناچیز با هنجارهای گروه ثانویه است. در گروه اولیه (مانند خانواده) روابط بر اساس صمیمیت، محبت و ویژگی‌های شخصی افراد است و اصولی مانند کارآیی فردی، انضباط و نظم و هدفی که باید به آن رسید یعنی ویژگی‌های گروه ثانویه در برابر صمیمیت و محبت رنگ می‌بازد. در صورتی که این مفاهیم و اصول برای زندگی در گروه‌های ثانویه (گروه‌های شغلی) لازم هستند. مشارکت در هر گروه ثانویه به معنای قبول هدف، آئین نامه، نظم و انضباط خاص آن گروه و انطباق خود با درخواست‌های معطوف به هدف گروهی است. در خانواده، زن تنها روابط گروه اولیه را شناخته و ارزش‌ها و هنجارهای خود را براساس آن منطبق می‌کند، اما مرد برای کسب درآمد اجباراً در گروه‌های ثانویه متعددی قرار می‌گیرد و مجبور به انطباق خود با شرایط گروه‌های ثانویه است. در واقع، به نظر می‌رسد بسیاری از تعارضات خانوادگی به سبب عدم آشنایی زن با هنجارهای گروه ثانویه است حال آن‌که در طول تاریخ زنان ایرانی نیز همگام با مردان کار کرده‌اند. مثلاً در دوران باستان زنان به شغل دایگی می‌پرداختند و زنان قابله یا حتی پزشک وجود داشتند (حیات اجتماعی زن، ۱۳۶۹: ۹۸-۹۹). در دوران پارسیان در ابتدا رسیدگی به دعاوی در اختیار کاهنانی بود که قوانین را وضع می‌کردند، «ولی در زمان‌های متأخرتر مردان و حتی زنانی جز از طبقه کاهنان به این گونه کارها رسیدگی می‌کردند» (دورانت، مشرق زمین، ۱۳۷۰: ۴۱۸). گذشته از این مشاغل، زنان در فعالیت‌های کارگری و صنایع دیگر فعالیت داشتند. از زمان خشایارشا اطلاع داریم که زنان و اطفال در کارهای تولیدی مانند مردان شرکت می‌کردند، به موجب الواح

موجود تعداد دختران و زنانی که در دستگاه اقتصادی شاهنشاهی کار می‌کردند، حدود ۶۰ درصد کل کارگران را تشکیل می‌دادند (اعزازی، ۱۳۷۶).

پس اگر زن مدرن ایرانی که روزه‌روز بر دامنه فعالیت‌های اقتصادی خود می‌افزاید (و با توجه به شرایط در اغلب موارد ناچار است این فعالیت‌ها را خارج از محیط خانگی انجام دهد) با نقش خود در گروه‌های ثانویه آشنا نباشد با مشکلات زیادی روبرو خواهد بود و از آنجا که بازتاب این مشکلات به شکل وسیعی در زبان تجلی می‌یابد با بررسی زبان‌شناختی مسئله به خوبی می‌توان به شناسایی دقیق معضل و حل آن پرداخت.

#### تفاوت یا تسلط؟

جانسون (۱۹۹۵) معتقد است مکتب طرفداری از برابری جنسیتی بر اساس انتقاد از اقتدار مردانه بنا شده است و یکی از اهداف این گروه نیز آشکار کردن ساختارهای متنوعی است که نمایانگر مظلومیت زنان در جامعه هستند. البته در میان طرفداران برابری جنسیتی هم اختلاف نظرهای متعددی وجود دارد و همین امر منجر به بروز دیدگاه‌های نظری متفاوتی شده است. در این میان دو دیدگاه کلی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار هستند. اولین دیدگاه بر مبنای نظریه تسلط و دومین دیدگاه بر مبنای نظریه تفاوت شکل گرفته است (کامرون، ۱۹۹۲a، ۱۹۹۲b، ۱۹۹۵b).

اولین دیدگاهی که از بسیاری لحاظ مورد توجه اولین زبان‌شناسان طرفدار برابری جنسیتی قرار گرفت دیدگاه تسلط بود. رابین لکاف (۱۹۷۳) اذعان داشت زنان به این خاطر که فاقد اقتدارند و زبانی

محتاطانه دارند با «زبانی ضعیف»<sup>۱</sup> صحبت می‌کنند. علت اشاره به این سبک زنانه (که بعدها «گونه زنانه» نامیده شد) وجود نمونه‌هایی از کاربرد ابزارهای به اصطلاح تضعیف‌کننده مانند ناسزاهای ملایم‌تر، آهنگ مردد، بیان مطالب به صورت سؤالی یا همراه با سؤالات ضمیمه‌ای<sup>۲</sup> (در زبان انگلیسی) در کلام زنان بود. البته همان‌طور که منتقدین بعدی هم اشاره کردند نتیجه‌گیری فوق بر مبنای نظر شخصی نویسنده در برابر داده‌های جمع‌آوری شده از گویشوران واقعی بود.

در کارهای بعدی، از قبیل کتاب‌های زبان و جنسیت (تورن و هنلی، ۱۹۷۵) و زبان، جنسیت و جامعه (تورن و همکاران، ۱۹۸۳) با ضبط واقعی گفتار مردان و زنان بررسی‌هایی صورت گرفت. در این میان کسانی مانند کاندیس وست و دان زیمرمان (۱۹۷۵، ۱۹۸۳) به تجزیه و تحلیل مکالمات میان مردان و زنان پرداخته و نتیجه گرفتند که زنان در مقایسه با مردان از نظر برگرداندن موضوع صحبت، قطع کردن صحبت طرف مقابل و به دست گرفتن صحبت، در موضع ضعیف‌تری قرار دارند. پاملا فیشرمن (۱۹۸۳) نیز متوجه نکته‌ای شد که آن را «توزیع نابرابر کار در مکالمه» نامید و اذعان داشت در حالی که زنان تلاش قابل ملاحظه‌ای برای حفظ کنش متقابل و حمایت از نیازهای مکالمه‌ای مردان می‌کنند، مردان همین کار را به نفع خود انجام می‌دهند. شعاری هم با این مضمون مطرح شد: «مردان رقابت می‌کنند، زنان همکاری می‌کنند». یکی از تحقیق‌های جالبی که در این مورد صورت گرفت بررسی مکالمات میان پزشکان و بیمارانشان در جامعه انگلیسی بود. این تحقیق نشان داد هرگاه پزشک مرد و بیمار زن بود این پزشک بود که در اغلب موارد کلام بیمار را

قطع می‌کرد و هنگامی که پزشک زن و بیمار مرد بود این بیمار بود که در اغلب موارد کلام پزشک را قطع می‌کرد.

در واقع اگرچه بسیاری از نتایج حاصل از مطالعات اولیه درباره زبان و جنسیت بعدها مورد تردید قرار گرفتند و یا اصلاح شدند اما هنوز می‌توان آن‌ها را شکل دهنده بخشی از «معیار اصلی» زبان شناسان طرفدار برابری جنسیت دانست. مثلاً آبار و اتکینز (۱۹۸۰) با بررسی مکالمات انجام شده داخل یک دادگاه اذعان داشتند «زبان ضعیف» لزوماً ویژه زنان نیست بلکه هر یک از افرادی هم که به هنگام صحبت در جایگاه پایین‌تری قرار دارند از آن استفاده می‌کنند. هولمز (۱۹۸۴a) و کامرون (۱۹۸۹) نیز با بررسی کارکرد و شکل سؤالات ضمیمه‌ای در زبان انگلیسی نشان دادند که ادعای منحصر بودن کاربرد این سؤالات به یک جنس خاص (در اینجا زنان) چندان هم صحیح نیست. اما برآستی چرا زنان باید به شیوه‌ای یکسان یا حداقل مشابه سخن بگویند؟ و چرا ساختارهای زبانی یکسان باید معانی مشابهی در بافت‌های مختلف داشته باشند؟

دیدگاه مهم دیگر در این ارتباط دیدگاه تفاوت است که حداقل بخشی از آن در پاسخی انتقادی به دیدگاه تسلط مطرح شد. نظریه‌پردازان این دیدگاه می‌کوشند خود را از مفهوم تسلط دور کنند. از نظر روش کار، گویی کار در حوزه مسائل زنان از مقایسه دایمی زنان با هنجارهای مردان (که زنان را در موقعیت نقصان قرار می‌دهد) جلوگیری می‌کند. در واقع، هدف مطالعه کارکرد زبانی زنان برحسب شرایط خود آن است (جونز ۱۹۸۰، کوتس ۱۹۸۶، ۱۹۹۵a). دیدگاه تفاوت تا حدودی مشخص‌کننده رفتار زبانی زنان با نگرشی مثبت‌تر است و می‌کوشد توجه‌کننده بافت خرده فرهنگ‌های معینی باشد که تصور می‌شود الگوهای جنسیتی مربوط به کنش متقابل زبانی در آن‌ها وجود دارد. بسیاری از مطالعات مربوط به

جنسیت و گونه لهجه‌ای را نیز می‌توان در این چارچوب قرار داد اما از آنجا که در نظر گرفتن تنوع در کاربرد لهجه یا زبان معیار بر پایه فرادستی مردان کار مشکلی است این کار به منظور تأکید بر انواع مختلف گروه‌ها یا شبکه‌های اجتماعی صورت می‌گیرد (کشایر، ۱۹۷۸، ۱۹۸۲a، ۱۹۸۲b؛ کوتس و کامرون، ۱۹۸۹؛ میلروی ۱۹۸۰).

البته آن دسته از دیدگاه‌های نظری که به موضوعی پیچیده مانند زبان مربوط می‌شوند به این سادگی هم که در بالا مطرح شد نیستند. همان طور که دیورا کامرون (۱۹۹۲a: ۳۷) اذعان می‌دارد امروزه هر دو دیدگاه تفاوت و تسلط در میان زبان‌شناسان طرفدار برابری جنسیتی هوادارانی دارند و هیچ کدام هم کاملاً رد نشده‌اند، مثلاً جنبه‌های مختلف کار را بین لکاف را از هر دو دیدگاه نقد می‌کنند. با این وجود کامرون معتقد است مسائلی در ارتباط با هر دو دیدگاه وجود دارند که نمایان گر ضعف در ارائه مفاهیم نظری زیر در ارتباط با جنسیت هستند:

اول آنکه هر دو دیدگاه صرفاً بر مبنای مشکل‌سازی زنان<sup>۱</sup> مطرح شده‌اند. در نتیجه اطلاعات کمی در مورد مردان یا مردسالاری ارائه می‌کنند و بخش اعظم آنچه مطرح می‌شود نیز از طریق معنای ضمنی است. در کار از دیدگاه تسلط اگر چه ارجاعی الزامی به پاسخگویان هر دو جنسیت وجود دارد اما بگونه‌ای تک بعدی به جنسیت مذکر نگاه می‌شود. به عبارت دیگر نوعی «ظالم مذکر مقتدر» وجود دارد که در لباس فردی مرموز و حراف نمایان شده و عموماً در مکالمات خود با زنان نقش فرادست را بازی می‌کند. در دیدگاه تفاوت نیز با تمام توجهی که به کلیه گروه‌های زنانه به عنوان پاسخگو می‌شود فقط امکانی فراهم می‌شود تا



حدس بزینم رفتار زبانی مردانه و الگوهای آن شبیه به چه هستند. مهم تر آن که دیدگاه دوم در پاسخ‌گویی به سؤال اصلی یعنی اینکه چرا زنان و مردان را متعلق به خرده فرهنگ‌های مختلف می‌دانیم ناتوان است.

دوم آنکه به نظر می‌رسد مفهوم جنسیت از نظر هر دو دیدگاه با تعارض دوگانه<sup>۱</sup> همراه است و ظاهراً در بسیاری از مطالعات از این روش دفاعی در فرضیه استفاده می‌شود که چون مردان و زنان به‌طور حتم از هم متفاوتند این تفاوت در کاربرد زبانی آنها هم منعکس می‌شود. در این میان بسیاری از زبان‌شناسان چنان درگیر تعیین تفاوت‌های جنسیتی عمده به لحاظ آماری شده‌اند که از یک واقعیت مهم چشم پوشیده‌اند: هر دو جنس هنوز از یک منبع زبانی استفاده می‌کنند. در واقع حتماً باید قدری شباهت یا هم‌پوشانی در گفتار مردان و زنان باشد تا ایجاد ارتباط ممکن شود. به نظر می‌رسد این فرض که زنان و مردان از تعارضی دوگانه برخوردارند و نیز اینکه گفتار انعکاس‌نمادین این تعارض است چه از دیدگاه جنسیت و چه از دیدگاه زبانی مشکل‌ساز است.

شاید مهم‌ترین نکته در مورد دو ایراد فوق آن باشد که آن‌ها صرفاً به زبان‌شناسان طرفدار برابری جنسیتی مربوط نمی‌شوند. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد این ایرادات بر زبان‌شناسان اجتماعی کلان و کارشان هم وارد است زیرا هم طرفداران نظریه‌های کلان و هم طرفداران نظریه‌های مربوط به طرفداری از برابری جنسیتی (اگر چه از نظرگاه‌های بسیار متفاوت سخن می‌گویند) همواره «جنسیت» را مترادف با «زنان» دانسته‌اند و به این ترتیب زنان را مشکل‌دارتر از مردان تصویر کرده‌اند و بیشتر کارهای طرفداران برابری جنسیتی هم مانند بسیاری از پژوهش‌های

کلان بر اساس تعریف جنسیت بر پایه تعارض موجود در کاربرد زبانی زنان و مردان بوده است.

### نظریه تفاوت زبانی

کامرون (۱۹۹۵) درک این نکته را بسیار مهم می‌داند که زبان شناسان فعال در حیطه الگوی «تفاوت» با نگاهی متفاوت از الگوهای پیشین به انواع مختلف گفتارهای جنسیتی نگاه می‌کنند. مثلاً در حالیکه لکاف و بسیاری از پژوهشگرانی که از او پیروی کردند از تقابل «قدرتمند/ فاقد قدرت» به عنوان اصلی‌ترین اصل سازمانی خود به هنگام اشاره به انواع گونه‌های مردانه و زنانه استفاده کردند، اما تانن و دیگر پژوهشگران تابع دیدگاه «تفاوت» با دیدگاه کاملاً مخالفی کار می‌کنند. این دیدگاه در بهترین شکل خود به عنوان «رقابت/ همکاری» تعریف شده است. البته باید توجه داشت اصطلاحات «رقابت» و «همکاری» در حوزه معنایی گسترده‌ای قرار دارند و مثلاً بسیاری از طرفداران برابری جنسیتی هیچ ابایی از این ندارند که مشخص شود به لحاظ اخلاقی و سیاسی همکاری را ترجیح می‌دهند، اما اصطلاحات «قدرتمند» و «فاقد قدرت» رابطه‌ای کاملاً دوگانه<sup>۱</sup> دارند. مثلاً فرد می‌تواند میان رقابت و همکاری توازن ایجاد کند اما ایجاد این رابطه میان قدرتمند و فاقد قدرت بسیار مشکل است. بنابر این تغییر از «قدرت» به «تفاوت» (شبه فرهنگی) تغییر به سمت نسبیست‌گرایی نیز هست. به عبارت دیگر ارائه پیشنهاد بر این مبنا که گفتار زنانه دارای ارزش‌هایی متفاوت با گفتار مردانه است بسیار با پیشنهاد بر این مبنا که گفتار زنانه «فاقد قدرت» است فرق دارد.

براساس دیدگاه «تفاوت» مردان و زنان در ایجاد ارتباط با مشکل مواجه می‌شوند زیرا از اهداف تعاملی متفاوتی برخوردارند که برگفتار آنان تأثیر می‌گذارد. تانن معتقد است مردان برای کسب یا حفظ پایگاه اجتماعی در صحبت شرکت می‌کنند (از این روست که به انواع گفتارهای رقابتی مانند بز دادن، توهین صریح<sup>۱</sup>، لطیفه‌گویی و تبادل اخبار ورزشی رو می‌آورند)، حال آنکه زنان برای ایجاد ارتباط و افزایش نزدیکی در صحبت شرکت می‌کنند (از این روست که غیبت کردن را ترجیح می‌دهند تا تضاد را به حداقل برسانند). این تفاوت در وهله اول از آن جا ناشی می‌شود که جنسیت‌های مختلف در سال‌های شکل‌گیری کودکی و نوجوانی از هم تفکیک می‌شوند: آنها نوع بازی خود را بر اساس روابط اولیه موجود با همجنسان خود انتخاب می‌کنند. در این میان گروه‌های پسرانه و دخترانه که با معیارها و مسائل متفاوتی مواجه هستند از استراتژی‌های مختلفی در صحبت کردن استفاده می‌کنند.

مخالفان این نظریه نیز معتقدند مشکل اصلی وجود هنجارهای گفتاری متفاوت مثلاً میان امریکایی‌های یهودی افریقایی‌الاصل و امریکایی‌های ژاپنی‌الاصل نیست و می‌گویند همان طور که ما نمی‌خواهیم قومیت‌های مختلف را با برچسب «بهتر» یا «بدتر» نسبت به هم رتبه‌بندی کنیم در مورد جنسیت‌های مختلف هم به همین صورت عمل می‌کنیم. در واقع، آن چه مشکل برانگیز است ناآگاهی اغلب مردم از تفاوت‌هایشان است. اگر یک امریکایی یهودی با یک امریکایی غیریهودی ازدواج کند ممکن است در مقابل جنبه‌های مختلف رفتار طرف مقابل گیج شود اما حداقل آنها انتظار بروز تفاوت‌های مختلف

1. Ritual Insults

فرهنگی را دارند. هنگامی که مردی با زنی ازدواج می‌کند (البته این بیشتر هنجار است تا استثنا) کمتر برای سؤ تفاهماتی که مزاحم ایجاد رابطه متقابل با همسرش است خود را آماده کرده است. او به جای آن که فکر کند "منظور همسر من از X چیست؟" صرفاً فکر می‌کند منظور همان بوده که منظور خودش است و به همین خاطر در مقابل پاسخ‌های غیرعادی و آشکارا فاقد احساس او کاملاً گیج می‌شود.

راه حل تانن تغییر عادات گفتاری افراد نیست (علاوه بر این‌ها استراتژی‌های بهداشتی زنانه و مردانه همانند انواع قومیت‌ها پاسخی به عادات جنس مخالف است) بلکه درک تفاوت‌ها و یادگیری این نکته است که باید نسبت به آن‌ها صبورتر باشند. همین نکته منشاء رفع سؤ تفاهمات اساسی است چه اگر هر جنس علاوه بر زبان نوع خود با زبان جنسیت مخالف نیز آشنا باشد ممکن است از سؤ تفاهم هر دو طرف جلوگیری شود.

### نظریه جبرگرایی زبانی<sup>۱</sup>

در این نظریه تفاوت‌های ساختاری زبان‌ها بیانگر دیدگاه‌های متفاوت جوامع نسبت به جهان خارج است. علاوه بر این، گفته می‌شود زبان هر فرهنگ شکل دهنده دیدگاه سخنگویان آن نسبت به جهان خارج است. این بحث را می‌توان در دو مرحله تحلیل کرد. اولین مرحله یعنی این که مردم جهان را به طرق متفاوتی نام‌گذاری کرده و بسته به آنچه بیشتر به شیوه زندگی‌شان مربوط است بر جنبه‌های مختلف آن تکیه می‌کنند چندان مسئله ساز نیست. معروف‌ترین مثال در این مورد مقایسه تعداد واژه‌های

1. Linguistic Determinism

متنوعی که اسکیموها برای برف بکار می‌برند با تعداد واژه‌های موجود برای برف در زبان انگلیسی است (ورف، ۱۹۵۶؛ موتگمری، ۱۹۸۶: ۹۷-۱۷۱). از آنجایی که برف در انگلستان بخش کمتری از صحبت‌های روزمره را تشکیل می‌دهد واژه‌های کمتری هم برای آن وجود دارد. با این وصف، جوامع مختلفی از گویشوران انگلیسی وجود دارند که صحبت از کیفیت برف بخشی از فعالیت‌های طبیعی‌شان است (مانند اسکی‌بازان، کارکنان راه‌آهن انگلستان، جغرافی‌دانان، و کوه‌نوردان). پس ما فرض می‌کنیم پاسخگویی زبان به نیازهای اجتماعی و این حقیقت که برخی زبان‌ها حاضر جوابی‌های خاصی برای توصیف برخی پدیده‌ها دارند در حالی که زبان‌های دیگر این طور نیستند، نشان‌دهنده چیزی است که به شیوه زندگی آنها مربوط و حائز اهمیت است.

جبرگرایی زبانی این بحث را یک مرحله جلوتر هم می‌برد و به این ترتیب این مسئله را مطرح می‌کند که زبان شکل‌دهنده درک ما از جهان خارج است. در مرحله دوم بحث، نظام‌های فکری ما تحت تأثیر زبان اجتماع‌مان هستند، به طوری که شکل‌های زبانی در دسترس ما (به عنوان اعضای اجتماع) اندیشه‌مان در مورد «واقعیت» را محدود می‌کنند. "موضوع این است که «جهان واقعی» تا حد زیادی به طور ناآگاهانه و براساس عادات زبانی گروه ساخته می‌شود و هیچ دو زبانی را نمی‌توان یافت که آنقدر شبیه باشند که واقعیت اجتماعی یکسانی را منعکس کنند. دنیاهایی که جوامع مختلف در آن زندگی می‌کنند دنیاهای مختلفی هستند نه اینکه دنیای واحدی با برچسب‌های مختلف باشند" (سایپر در ماندلبافن ۱۹۴۹: ۱۶۹). بنابر این، طبق فرضیه سایپر-ورف اگر جامعه‌ای زبانی روش از پیش شکل یافته‌ای برای بیان مفهومی مشخص نداشته باشد اعضای آن جامعه مفهوم مورد نظر را به عنوان بخشی از دانش قابل

دسترس درباره جهان در ذهن خود ندارند. البته پیروان این فرضیه تغییرات بسیار گسترده‌ای در آن داده‌اند. اغلب افرادی هم که با نظریه جبرگرایی موافقت کم و بیش در آن تغییراتی می‌دهند (لکاف ۱۹۸۷). این نظریه به علت ابزارهای ذاتاً نژادپرستانه خود شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته است. مثلاً می‌توان این بحث را پیش کشید که برخی فرهنگ‌ها به خاطر زبان‌شان به نوعی بدوی تلقی می‌شوند.

بحث درباره اینکه چگونه زبان ما بر درکمان از جهان خارج تأثیر می‌گذارد به چند دلیل مورد توجه طرفداران برابری جنسیتی است. در این میان تحقیقات انتقادی متعددی درباره واژگان زبان انگلیسی از سوی طرفداران برابری جنسیتی صورت گرفته (نیلسن و همکاران، ۱۹۷۷؛ شولتز، ۱۹۹۰؛ جان میلز ۱۹۸۹) که نشان می‌دهند در بسیاری از موارد برچسب‌های مورد استفاده گویشوران انگلیسی که ماهیتی جنسیتی دارند موروثی هستند. دیگر طرفداران برابری جنسیتی مطالبی درباره شکاف‌های واژگانی در زبان انگلیسی نوشته‌اند یعنی آن دسته از تجارب زنان که چون زبان انگلیسی هیچ اصطلاحی برای اشاره به آنان ندارد صحبت کردن درباره‌شان مشکل است (اسپندر ۱۹۸۰). این نکته نیز بارها مورد بحث قرار گرفته است که این کارکردهای زبانی نشان می‌دهند چقدر جامعه‌ای متکی به مفاهیم جنسی است. برخی از طرفداران برابری جنسیتی معتقدند اصلاح زبانی اساساً بی‌فایده است زیرا تا مادامی که جامعه جنسیت‌زده است معانی جنسیت‌زده دوباره ظاهر خواهند شد و تغییر شکل‌های زبانی مبارزه با نشانه‌ها است نه علت. با این وصف، آن دسته از طرفداران برابری جنسیتی که بحث جبرگرایی زبانی را می‌پذیرند گرایش به اصلاح زبانی دارند زیرا معتقدند اشاعه این معانی منجر به تولید و تقویت جنسیت‌زدگی در جامعه می‌شود. البته بحث‌های جالبی

درباره نگرش این گروه‌ها وجود دارد که در این مجال از طرح آنان درمی‌گذریم. در تأیید این نظر که زبان صرفاً آینه‌ای از تمایلات جوامع پدرسالار است نیز شواهدی وجود دارند که نشان می‌دهند هر جا عبارات فارغ از جنسیت خلق شده‌اند به هنگام کاربرد به معانی جنسی آلوده شده‌اند. یک نمونه از این عبارات در زبان انگلیسی «chairperson» و «spokesperson» است. نکته جالب آن است که هرگاه مورد اشاره فردی مذکر بوده است رسانه‌ها از برجسب‌های «chairman» و «spokesman» استفاده کرده‌اند حال آنکه هرگاه فرد مورد اشاره مؤنث بوده است از اصطلاحات فارغ از جنسیت «chairperson» و «spokesperson» استفاده شده است. در زبان فارسی نیز واژه‌هایی چون «جوانمرد» را داریم که متأسفانه ظاهراً هیچ‌گاه در زبان فارسی اصطلاح فارغ از جنسیتی برای آن وضع نشده و طبیعتاً هیچ تحقیقی هم در این خصوص صورت نگرفته است. بسیاری از طرفداران برابری جنسیتی این مسئله را نشان‌دهنده منزلت بالاتر گویندگان مذکر در جهانی دانسته‌اند که هنوز در آن امکان وجود منزلت بالا برای زنان غریب می‌نماید. بنابر این اصلاح زبانی صرفاً نوعی تغییر موقتی در معانی به وجود می‌آورد تا سلسله مراتب قدیمی دوباره رایج شود. آن دسته از طرفداران برابری جنسیتی که معتقدند دیدگاه افراد نسبت به جهان خارج و جایگاه نسبی جنسیت‌های مختلف در درون آن تحت تأثیر کاربرد زبان است کارهایی تجربی در حمایت از ادعاهای خود انجام داده‌اند که بخشی از این کارها روی زبان انگلیسی بوده است. در این زمینه وندی مارتینا تحقیقی انجام داده است که نشان می‌دهد به هنگام کاربرد ضمیر مذکر «he» به عنوان ضمیری عام<sup>۱</sup> (هم

برای اشاره به مؤنث و هم اشاره به مذکر)، زنان تا چه حد احساس می‌کنند نادیده انگاشته شده‌اند (مارتینا ۱۹۸۳). ساندرا بم نیز مطالعاتی را مطرح می‌کند که نشان می‌دهند آن دسته از آگهی‌های شغلی که اشاره‌ای به جنسیت خاصی ندارند بیشتر از بقیه دختران دبیرستانی را تشویق به احراز مشاغل مردانه می‌کنند (بن و همکاران ۱۹۷۳). شواهدی از این دست نشان می‌دهند گزینش‌های زبانی بر دیدگاه ما نسبت به جهان خارج تأثیر گذاشته و در نتیجه شرایط طبیعی زندگی زنان نیز تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد.

برای بسیاری از مردم ممکن است صحبت از زبان جنسیت‌زده در وهله اول پیش‌پا افتاده به نظر برسد: اول آنکه ظاهراً این همان بحثی است که در دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی به اوج خود رسید اما در مقایسه با بحث‌های مساوات‌طلبانه‌تر دهه ۱۹۹۰ چندان جالب توجه نیست. بسیاری از طرفداران برابری جنسیتی (کامرون، ۱۹۸۵؛ اسپندر، ۱۹۸۰؛ میلر و سویفت، ۱۹۸۰) نیز معتقدند موضوع اصلی این نیست. زبان فارغ از جنسیت از مباحثی است که همواره سعی بر کنار گذاشتن آن بوده است و مطمئناً به عنوان تلاشی در جهت تحمیل «اصلاحات سیاسی» فاقد ارزش شمرده شده است، با این وصف هنوز بسیاری از افراد آن را مسئله‌ای جدی می‌دانند. در واقع زبان صرفاً برای تلاقی اندیشه‌ها به کار نمی‌رود بلکه هدف دیگری را هم دنبال می‌کند که همان خلق و حفظ محیطی برای ایجاد ارتباط مؤثر میان افراد است، حال چه از طریق کنش متقابل رو در رو و همراه با واسطه (مانند تلفن یا رسانه‌ای الکترونیکی) چه از طریق متون مختلف. همان طور که قبلاً هم اشاره شد زبان جنسیت‌زده نوعی کاربرد زبانی آگاهانه یا ناآگاهانه از سوی گوینده است که ممکن است زنان (و مردان) را از خود گریزان کند و منجر به ایجاد



محیطی شود که از نظر ایجاد ارتباط و کنش‌های متقابل اجتماعی مؤثر مناسب نباشد.

برای بسیاری از مردم بحث درباره اینکه «اصلاح سیاسی» زبان چیست صرفاً بحثی در حیطه آکادمیک و در خصوص ماهیت زبان است؛ برای آنها مبارزه واقعی در بحث پیرامون کاربرد فلان واژه در یک متن نیست بلکه در پاسخ‌گویی به پرسش‌های مطرح شده در زمینه دستمزد برابر و تبعیض در محیط کار است. برای طرفداران برابری جنسیتی مانند رابین لکاف جنسیت‌زدگی در زبان صرفاً منعکس‌کننده جنسیت‌زدگی درون جامعه است، در واقع این مسئله یک نشانه است نه علت (رابین لکاف ۱۹۷۵). آن‌ها معتقدند فقط با ایجاد تغییر در این جنسیت‌زدگی گسترده‌تر است که می‌توان هر تغییری را در زبان به وجود آورد. سارا شوت با بیان این نکته که: «افراد نمی‌توانند صرفاً با «حرف زدن» یا جایگزین کردن اصطلاحی با اصطلاح دیگر مانع جنسیت‌زدگی شوند مگر با کنش‌های خود» (شوت ۱۹۸۱: ۲۵) نکته فوق را جمع‌بندی می‌کند. با این وصف، دیدگاه مورد نظر کنش را در بطن زبان نمی‌داند. به عبارت دیگر ما نه تنها از طریق زبان رابطه برقرار می‌کنیم یا اطلاعات می‌دهیم بلکه کنش‌هایی هم اعمال می‌کنیم (ر.ک براون و یول، ۱۹۸۳). مشکل دیگر برای بسیاری از افراد این است که با متهم کردن کسی به جنسیت‌زدگی برتری اخلاقی خود نسبت به آن شخص را نشان می‌دهیم. مایک بیگراو در مقاله خود درباره اصلاح سیاسی زبان اذعان می‌دارد کسانی که دیگران را متهم به جنسیت‌زدگی می‌کنند طوری صحبت می‌کنند که گویی زبان خود آن‌ها «سره»<sup>۱</sup> و غیرقابل سرزنش است (بیگراو

۱۹۹۱:۱۴). فرای نیز می‌گوید: «متهم کردن کسی به جنسیت‌زدگی یعنی متهم کردن او به داشتن عقاید نادرست، و در برخی موارد تمایل به پیروی از رفتارهای نکوهیده‌ای که مربوط به این عقاید می‌شوند» (فرای ۱۹۸۱:۱۲). از این‌رو اغلب تلاش‌های بکار رفته برای تغییر کاربرد زبانی افراد با مقاومت زیادی روبرو شده و مضحک تلقی می‌شوند.

برخی از طرفداران برابری جنسیتی مانند کیسی میلر و کیت سویت زبان جنسیت‌زده را نشانه تبعیضی عظیم‌تر می‌دانند اما در نظر داشته باشید که اغلب جنسیت‌زدگی‌ها غیر عمدی است و به همین خاطر پاک‌سازی زبان از آن‌ها امکان‌پذیر است (میلر و سویت، ۱۹۷۹). همینکه به کسی بگوییم زبان‌ش جنسیت‌زده است و معادل‌های قابل قبولی برای آن پیشنهاد کنیم در بلندمدت منجر به بروز تغییراتی در کاربرد زبانی می‌شود. طرفداران برابری جنسیتی مانند ماری دلی و دله اسپندر پاسخ دیگری به این دیدگاه‌ها داده‌اند. آن‌ها زبان جنسیت‌زده را عاملی علی<sup>۱</sup> در ستم‌دیدی زنان می‌دانند (دلی، ۱۹۸۱؛ اسپندر، ۱۹۸۰). از این‌رو در کارهای خود که بر پایه نظریات سایپر و ورف بود فرض را بر این گذاشتند که زبان عاملی فوق‌العاده مهم در نحوه نگرش ما نسبت به جهان خارج و شیوه تفکرمان است (کامرون، ۱۹۹۰b). در اینجا زبان به جای آنکه صرفاً منعکس‌کننده وضعیت اجتماع باشد پدیدآورنده و شکل‌دهنده تغییر در نحوه نگرش و اندیشه ماست. این حقیقت که مثلاً واژه‌های کمی در خصوص حیطه‌های خاص تجارب زنانه وجود دارند یا به این معناست که زنان تجارب مربوط به خود را درک نمی‌کنند یا اینکه فقط از طریق

---

1. Causal

اصطلاحات مردمدار<sup>۱</sup> به درک آن‌ها نائل می‌شوند. مثالی که اسپندر می‌زند واژه «مادری»<sup>۲</sup> است که به اعتقاد وی نمی‌تواند با واژه‌هایی مانند «غمگین» یا «نامیدکننده» هم‌نشین باشد؛ از این رو باعث می‌شود زنانی که تجربه مادری مثبتی ندارند احساس کنند تجربه آن‌ها به نوعی غیرعادی بوده است. از نظر اسپندر زبان تحت کنترل مردان است و به همین خاطر زنان می‌کوشند با دیدی مردانه به تجارب خود نگاه کنند.

کامرون می‌گوید برای تغییر زبان جنسیت‌زده صرف اینکه کاربرد زبانی افرادی را که ملاقات می‌کنید تغییر دهید کافی نیست؛ در واقع تغییر باید در سطحی نهادی عمل کند که وی آن را سطح «نگهبانان زبان»<sup>۳</sup> می‌نامد. از این رو طرفداران برابری جنسیتی در کشورهای مختلف کوشیده‌اند نهادهای مختلف را تحت تأثیر قرار دهند تا به‌عنوان بخشی از سیاست تأمین فرصت‌های برابر در همه جا، خط‌مشی خود را با در نظر گرفتن جنسیت‌زدگی تنظیم کنند. بسیاری از نهادها مانند مؤسسات آموزشی، انتشاراتی‌ها، و سازمان‌های مختلف مانند انجمن جامعه‌شناسی انگلستان سیاست‌هایی در راستای اشاعه زبان فارغ از جنسیت ارائه کرده‌اند و از کاربرد زبان جنسیت‌زده در متون مختلف جلوگیری می‌کنند. با این وصف، با آنکه تغییراتی در نوع زبان بکار رفته برای توصیف زنان یا شایستگی‌های نسبی هر دو جنسیت در درون این نهادها به وجود آمده است بدیهی است سیاست‌های مورد نظر در بسیاری از متون و کنش‌های متقابل رعایت نگردیده است. در واقع تعیین

#### 1. Male - Oriented Terms

۲. واژه مورد نظر اسپندر Motherhood است اما از آنجا که در زبان فارسی معادل این واژه دقیقاً همان وضعیت را دارد از معادل آن استفاده شد.

#### 3. Gatekeepers Of Language

سیاستی که به حد کافی انعطاف‌پذیر و در عین حال به حد کافی محدود باشد تا زبان جنسیت‌زده را تعریف کند بسیار مشکل است؛ در ضمن تحمیل سیاستی بر کاربرد زبانی هم مشکل می‌نماید.



## فصل دوم

### فرا‌دستی و فرو‌دستی در ادبیات مکتوب

#### مقدمه

انگاره‌ای که در فصل پیشین مطرح گشت موضوع روابط قدرت را با نگاهی کلی در پیشگاه علم زبان‌شناسی مطرح می‌کرد. اما براستی زبان فارسی چه رفتاری با این پدیده فرهنگی داشته است؟ در این فصل نگارنده می‌کوشد با نگاهی گذرا به ادبیات مکتوب زبان فارسی به بحث در این خصوص پردازد.

در این فصل به ارائه تحلیلی از داده‌های جمع‌آوری شده از فرهنگ‌های متنوع فارسی خواهیم پرداخت. تحلیل انجام شده در این بخش با روش تحلیل محتوای کمی صورت گرفت و واحد تحلیل نیز واژه بود. صورت کامل این داده‌ها همراه با توضیح معنایی و ذکر مرجع در بخش دوم آمده است.

در گردآوری داده‌ها کوشیده شد صرفاً واژه‌ها و عبارات قدیمی و یا صرفاً واژه‌ها و عبارات امروزی در نظر گرفته نشوند. در واقع نگارنده کوشیده است با استفاده از منابع مختلف مجموعه‌ای را جمع‌آوری نماید که در عین جهت‌دار بودن، ترکیبی از واژه‌ها و عبارات قدیمی و امروزی

باشد. در همین ارتباط، لازم است توضیحی در خصوص ابیات جمع‌آوری شده ارائه گردد. در این بررسی صرفاً ابیاتی مورد توجه قرار گرفتند که در میان افراد مختلف اجتماع مصطلح بودند. به عبارت دیگر معنای آنها در میان کاربران عام ملاک گرد آوری قرار گرفت و نه مفهوم القایی شاعر. از این رو، این ایراد که شاید منظور شاعر ارائه مفهومی دیگر بوده است را نمی‌توان پذیرفت. در ضمن کاربرد واژه‌ها و عبارات جنسیت‌زده در زبان شعر نشان دهنده رسوخ آن در میان اهل ادب نیز هست.

### روش‌شناسی تحقیق

تحلیل محتوا یکی از روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی است که در پی شناخت داده‌ها نه به منزله مجموعه‌ای از رویدادهای مادی بلکه به عنوان پدیده‌های نمادین است و بدون ایجاد اخلال در واقعیت اجتماعی به تحلیل آنها می‌پردازد. از این رو می‌تواند روش تحقیق مناسبی در حوزه زبان‌شناسی اجتماعی نیز باشد. به همین علت در بررسی حاضر از این روش استفاده شد و از آنجا که یکی از دلایل بروز جنسیت‌زدگی در اجتماع ورود آن به حوزه واژگان است. از واحد «واژه» برای تحلیل محتوای داده‌ها استفاده شد.

اطلاعات مورد نیاز نیز با مطالعه کتابخانه‌ای سوابق نظری و تجربی موضوع و استفاده از فرهنگ‌های معتبر فارسی، فیش برداری و تحلیل محتوای کمی آنها و نیز جمع‌آوری بیش از ۵۰۰ عبارت و اصطلاح در زبان فارسی و از میان فرهنگ‌های مختلف فارسی صورت گرفت.

بررسی روابط جنسیتی فراست و فرودست در ادبیات مکتوب با این روش نتایج متنوعی را در پی داشت که در زیر به آنها می‌پردازیم:

## جنسیت‌زدگی در زبان

فرکلاف<sup>۱</sup> (۱۹۸۹) معتقد است گروه‌های اجتماعی (که بر اساس طبقه، قومیت، جنسیت، یا زبان تعریف می‌شوند) برای کسب و حفظ قدرت ناگزیرند همواره در نزاع با دیگران باشند و تضاد نیز همانند رفاه یا خشونت چرخه‌ای تکرارپذیر است. این مفهوم در نظام‌های اجتماعی که در آنها گروه‌ها منافع متفاوتی دارند اجتناب‌ناپذیر و منشا تحول اجتماعی است. در واقع تضاد است که موجب تحول بنیادی و یا دگرگونی‌های جزئی در نظام‌های اجتماعی می‌گردد. زبان نیز یکی از حیطه‌های تضاد است، زیرا گروه‌های اجتماعی می‌کوشند با کنترل زبان اعمال قدرت کنند و در این تضاد، کنترل زبانی پاداشی برای گروه‌های فرا‌دستی است که زبان را تحت کنترل خود می‌گیرند.

کنترل زبانی مورد توجه فرکلاف در «زبان جنسیت‌زده» نمود پیدا می‌کند. در واقع جنسیت‌زدگی زبانی شیوه‌ای مناسب برای کنترل زبانی از سوی گروه‌های فرا‌دست اجتماعی است. وترلینگ براگین (۱۹۸۱: ۲) جنسیت‌زدگی زبانی را این‌گونه تعریف می‌کند:

«[زبانی] جنسیت‌زده است که کاربرد آن تمایزی بی‌ادبانه، نامربوط، یا ناعادلانه را در میان جنسیت‌های مختلف به وجود آورده یا ترویج نماید.» این تعریف نمایانگر نکته مهمی است و آن اینکه زبان را عاملی فرهنگی معرفی می‌نماید که می‌تواند شرایط و محدودیت‌هایی برای فرهنگ فراهم کند. واژه‌هایی هم که برای توصیف این کاربرد خاص زبانی پیشنهاد می‌شوند (یعنی بی‌ادبانه، نامربوط، ناعادلانه) همگی با پسوند منفی به کار رفته‌اند پس می‌توان گفت براگین زبان جنسیت‌زده را به هیچ



عنوان طبیعی و ذاتی نمی‌دانسته است. در واقع آنچه زبان جنسیت‌زده را حائز اهمیت می‌نماید آن دسته از پیامدهای منفی است که به دنبال خود وارد اجتماع می‌نماید.

البته نباید فراموش کرد که فرهنگ نیز به نوعی خود پدید آورنده زبان جنسیت‌زده است اما آنچه در این بحث مورد توجه است نقشی است که زبان جنسیت‌زده به عنوان استمرار دهنده فرهنگی جنسی به همراه خود دارد. به عبارت دیگر زبان جنسیت‌زده فرهنگی جنسی را ترویج می‌کند که بر اساس وجود رابطه سلسله مراتبی موجود در آن یک جنسیت در موقعیتی بالاتر از جنسیت دیگر قرار می‌گیرد و می‌تواند با تسلط بر آن اعمال قدرت نماید.

میلز (۱۹۹۵) نیز معتقد است زبان جنسیت‌زده تأثیرات عمده‌ای بر اجتماع پیرامون خود می‌گذارد، البته به نظر می‌رسد این تأثیرات بیشتر طولانی مدت هستند تا کوتاه مدت. از جمله تأثیرات منفی زبان جنسیت‌زده بر اجتماع پیرامون خود می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- جنسیت‌زدگی زبانی به زنانی که در این کنش متقابل زبانی شرکت می‌کنند و حس می‌کنند نادیده انگاشته شده‌اند احساس از خود بیگانگی و انزوا می‌دهد.

- جنسیت‌زدگی زبانی یکی از عواملی است که ممکن است باعث شود زنان تصویری کلیشه‌ای و منفی از خود دریافت کنند و در نتیجه بر انتظارات مردان و یا خود آنها از آنچه شایسته زن است، تأثیر بگذارد.

- جنسیت‌زدگی زبانی ممکن است موجب تداخل مفهوم در مواردی شود که هر دو جنسیت با یک اسم خوانده می‌شوند (مرکزیت دوگانه).

در این میان حوزه صرف و معنا از حوزه‌های متداول بروز زبان جنسیت‌زده هستند. در واقع شواهد واژگانی و معنایی متنوعی دال بر

وجود زبان جنسیت‌زده در حوزه‌های صرف و معنا وجود دارند که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

### الف) جنسیت‌زدگی در حوزه واژگان

ساخت واژگانی زبان همواره محملی برای ظهور فرهنگ و اندیشه جمعی به شمار می‌رود. در واقع یکی از ملموس‌ترین سطوح هر زبان واژگان و ساخت واژی آن به شمار می‌رود. از این رو بررسی حوزه واژگانی شواهد غیر قابل انکار و روشنی به دست می‌دهد که در تحلیل زبانی بسیار اهمیت دارند. یکی از دلایل بروز جنسیت‌زدگی در اجتماع نیز ورود آن به حوزه واژگان است. بررسی‌های انجام شده نیز مواردی را در تأیید جنسیت‌زدگی زبانی در حوزه واژگان آشکار ساخت که در زیر به آنها خواهیم پرداخت:

#### دلالت‌های صریح و ضمنی

یکی از نشانه‌های فرودست انگاری زبانی زنان توجه به نحوه اشاره به این مسئله در میان عبارات و واژگان جنسیت‌زده است. در همین ارتباط داده‌های مورد نظر به دو گروه با دلالت‌های صریح و ضمنی تقسیم شدند. این تقسیم‌بندی نه تنها نشان داد زبان فارسی زبانی جنسیت‌زده است بلکه گواه شدت آن نیز بود. دلالت‌های صریح داده‌هایی بودند که اشاره به زن در آنها با ذکر واژه‌ای همراه بود که مستقیماً دلالت بر جنسیت مؤنث داشت (واژه کلیدی) یا مربوط به این جنسیت خاص بود. مثلاً کلمه «دختر» به جنسیت مؤنث اشاره می‌کند و از سوی دیگر از کلمه «شوهر» نیز چنین استنباطی می‌شود. از میان واژه‌های کلیدی برای دلالت صریح می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. اسم خاص (مانند فاطمی، کلثوم،...)
۲. باجی، خانباجی، آبجی بگوم
۳. بچه داری
۴. خاتون، خانم، بانو، کدبانو، بی بی
۵. خاله، عمه
۶. خواهر
۷. دختر
۸. دده مطبخی
۹. کنیز، کلفت
۱۰. زن
۱۱. صفت منفی مؤنث (مانند عجوزه)
۱۲. عروس
۱۳. مادر، مامان، ماما، والده
۱۴. ماده
۱۵. مرغ، ماکیان
۱۶. ننه
۱۷. گوشواره، النگو
۱۸. چادر، لچک
۱۹. زائو، زاییده، ترکمون
۲۰. گیس
۲۱. حیض
۲۲. شوهر، شوور، شوی
۲۳. مهریه
۲۴. عروسک

۲۵. ساخت منفعل (مانند: گرفتن، دادن)

۲۶. غمزه

۲۷. زن بابا

این واژه‌های کلیدی در عبارات مختلفی از جمله موارد زیر به کار برده

می‌شوند:

- این حرف‌ها برای فاطی تنبان نمی‌شه
- خدیجه خبرکش
- خاله خاناجی
- بیلیطش برده شش ما بیچه داری بهش افتاده
- تا چراغ روشنه بی‌بی می‌زاد
- خاله زنک
- مردی که خانه نباشد زنش دختر می‌زاید
- مثل دده مطبخی
- کلفت مند
- از زن کمتر
- ناز عروس به جهازه
- مادر آسمون غرنه
- مثل مرغ
- ننه صمد
- هنو نگفتی آشتی، بنای النگو رو گذاشتی
- با چادر سیا می‌آد با کفن سفید می‌ره
- پسر زائون
- گیس رنگ دندان شدن
- اگه بساز بود با شوور اولش می‌ساخت

- چیزی که فراوونه زن یا دختر
  - مشدی عباد زن گرفت زنشو نخواس طلاق داد
- نکته مهمی که لازم است در همین جا اشاره کنیم کاربرد واژه کلیدی «زن» به بالاترین نسبت در میان دیگر واژه‌های کلیدی برای اشاره صریح است که در توجیه آن می‌توان گفت واژه «زن» دارای دو مفهوم عمده است (۱). نماینده جنسیت مؤنث، ۲. همسر مرد).
- دلالت‌های ضمنی نیز داده‌هایی بودند که اشاره به زن در آنها از طریق توجه به کاربرد واژه‌ها صورت گرفته بود. در واقع اشاره به کار رفته به لایه‌های زیرین معنایی مربوط می‌شد و به همین خاطر صراحتاً مطرح نشده بود. نکته جالب در مورد این داده‌ها آن است که در بسیاری از آنها به لحاظ معنایی و واژگانی هیچ اجباری برای منتسب دانستن آنها به زنان وجود ندارد و صرفاً نحوه کاربرد آنها در اجتماع جنبه فرودست انگاری زبانی زنان را مشخص می‌کند. از میان این داده‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- آتش مردان دیر می‌پزد
- اهل خانه
- ترشیده
- جوانمرد
- جنس
- خانه پدر
- خر شدن
- ددري

نکته بسیار مهمی که در جریان بررسی داده‌های جمع‌آوری شده مشخص شد استفاده بسیار زیاد از دلالت صریح (۷۷٪) نسبت به دلالت

ضمنی (۲۳٪) بود. به عبارت دیگر بسامد بالای اشارات صریح نشانه جنسیت‌زدگی شدید در زبان فارسی است.

### اسامی عام (عام‌نگری)

زبان جنسیت‌زده را این گونه هم می‌توان تعریف کرد که در آن تجارب آدمی از دیدگاهی مردانه ولی به عنوان هنجاری برای عام مطرح می‌شوند. روشن‌ترین مثال در این مورد واژه «آدم» یا «بنی آدم» است. در لغت نامه دهخدا آمده است:

آدم، نخستین پدر. در تداول امروزی مرادف مردم. آدمی. آدمیان.  
انس. ناس. در مثال‌های شاهد آدم، مرد، مردمان مترادف یکدیگرند. آدم  
از کوچکی بزرگ می‌شود. مصرع و فروتنی سبب بزرگی مرد می‌شود.  
مردمان باید به یکدیگر یاری دهند.

هنگامیکه یکی از جنسیت‌ها خود را به عنوان نماینده عام در زبان مطرح می‌کند از محدوده جنسیت و نقش جنسی بیرون می‌آید در حالی که جنسیت مخالف با توجه به جنسیت و نقش جنسی خود تعریف می‌شود. این پدیده در زبان فارسی به نفع جنسیت مذکر و به ضرر جنسیت مؤنث مطرح شده است. به این ترتیب، مرد خود انسانیت و زن غیر محسوب می‌شود (رفوگران، ۱۳۷۷).

نمونه دیگر واژه «مرد» است که در داده‌های زیر نمود پیدا کرده است:

- جوانمردی
- رادمردی
- مرد باید که در کشاکش دهر سنگ زیرین آسیا باشد
- مرد ره بودن
- مرد کاری بودن
- نامرد

- مثل مرد می مونه
- قول مردانه
- از مردی تا نامردی یک قدم است

#### نشان‌داری

بسیاری از ترکیب‌های واژگانی توهین‌آمیز که در مورد زنان به کار می‌روند در این مقوله قرار می‌گیرند. میلز (۱۹۹۵) در تعریف نشان‌داری گفته است: «صورت نشان‌دار صورتی است که از صورت هنجار منحرف شده است». به عبارت دیگر صورت عادی‌تر و مهم‌تر صورت بی‌نشان است و داده‌های جمع‌آوری شده نشان دادند در بسیاری موارد زن به‌عنوان عنصر نشان‌دار و مرد به‌عنوان عنصر بی‌نشان در نظر گرفته شده‌اند. از مواردی که نمایانگر نشان‌داری به نفع یک جنسیت خاص در زبان فارسی هستند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(الف) در برخی موارد از اسامی عام برای اشاره به کل مقوله استفاده می‌شود.

(ب) واژه "زنانه" نسبت به جفت تقابلی خود یعنی "مردانه" بار معنایی خفیف‌تر و کم‌اهمیت‌تری دارد.

(ج) گاهی این نشان‌داری به صورت نوعی تقابل صوری خود را نشان داده است. مثلاً در ارتباط با جفت تقابلی عجوز / عجوزه فقط صورت دوم و آن هم به صورت نشان‌دار استعمال می‌شود.

(د) در زمینه نام‌گذاری حیوانات نیز نشان‌داری عمل می‌کند. مثلاً واژه اسب برای اشاره به نوع حیوان به کار می‌رود اما واژه مادیان فقط به اسب ماده اطلاق می‌گردد.

در میان داده‌های گردآوری شده نیز موارد زیادی در این ارتباط وجود داشت، از جمله:

- ملکه (در تقابل با شاه)
- زن (در تقابل با مرد)
- حمام زنانه (بدون واژه تقابلی)
- عجوزه (در تقابل با عجوز)

#### روابط خویشاوندی

«خویشاوندی را مجموعه‌ای از پیوندها تعریف می‌کنیم که به صورت انتسابی یعنی از طریق نسب و فرزندی و یا به صورت اکتسابی یعنی از طریق وصلت و یا پیمان خونی، تعدادی از افراد جامعه را به یکدیگر وصل می‌کند. خویشاوندی بیشتر یک مشخصه اجتماعی - فرهنگی است تا یک خصوصیت زیستی (بیولوژیک)» (ریویر، ۱۹۹۵: ۹۲).

این مشخصه اجتماعی - فرهنگی در زبان بازتاب ویژه‌ای دارد که به آنچه واژگان خویشاوندی نامیده می‌شود محدود نمی‌گردد. یکی از جلوه‌های نمود روابط انسانی در حوزه روابط خویشاوندی استفاده از زبان است و زبان نقش عمده‌ای در بازنمود و استمرار نحوه ارتباط خویشاوندی دارد زیرا نمایانگر احساسات و نگرش افراد نسبت به یکدیگر در دایره روابط خویشاوندی است و اعمال قدرت در این حیطه به خوبی در زبان جنسیت‌زده نمایان است.

یکی از نشانه‌های فرودستی زنان در روابط اجتماعی طرح این روابط در خود زبان است. داده‌های جمع‌آوری شده به خوبی این رابطه را نشان دادند. در بسیاری از این داده‌ها زنان با توجه به نوع رابطه خویشاوندی شان متحمل نابرابری و فرودست انگاری زبانی می‌شدند. در همین راستا می‌توان به واژه‌هایی اشاره کرد که اشاره به روابط خویشاوندی دارند، مانند: خاله، عمه، خواهر، دختر، عروس، مادر، مادر زن، مادر شوهر، نامادری، همسر.



بررسی‌ها نشان دادند نقش زن به عنوان همسر بیش از همه موارد آماج تبعیض و نابرابری قرار گرفته است (۶۷/۳). به عبارتی می‌توان گفت در یکی از مهمترین نوع روابط خویشاوندی (رابطه درجه یک) زن به عنوان جنس دوم و موجودی فرودست و دست‌نشانده مرد انگاشته شده است. به داده‌های زیر توجه کنید:

- از صبح تا شب زن صد تا آدم است
  - اگه زن خوب بود خدا هم یکی می‌گرفت
  - چوب شوورگله، هر کی نخوره خله
  - سایه سر
  - بهین زنان در جهان آن بود کزو شوی همواره خندان بود
- (فردوسی)
- تو سر سگ بزنی زن پیدا می‌شه
  - گیس رنگ دندان شدن
  - دلم خوشه چراغم سو می‌زنه
  - مشدی عباد زن گرف، زنشو نخواست طلاق داد
  - متعلقه
  - لنگ بخر، کور بخر، پیر نخر

مورد دیگری که در صد بالای از موارد تبعیض آمیز را به خود اختصاص داد نقش زن به عنوان مادر است. جالب این جاست که در کلیه موارد یافت شده مادر دختر بودن مورد نکوهش قرار گرفته است حال آن که یکی از افتخاراتی که برای مادر قائل شده‌اند به دنیا آوردن فرزند پسر بوده است (نوع دیگری از فرودست انگاری زنان). علت دیگری که مادر مورد نکوهش قرار گرفته اشاره به عمل زایمان توسط او بوده است. گویی زایمان که عملی کاملاً زنانه است حقیر و پست است اما یکی از نتایج آن

یعنی فرزند پسر داشتن که اشاره به نقش مرد و مرد پروری دارد پرافتخار و نکوهیده است. به داده‌های زیر توجه کنید:

- این زائو رو پسرزا نمی‌بینم
  - ترکمون زدن
  - تا چراغ روشنه بی بی می‌زاد
  - زنان را همین بس بود یک هنر / نشینند و زایند شیران نر
  - مٹ این که کاکل زری زائیده
  - پسر زائون
  - اگه خودم بالا سرش بودم پسر زائیده بود
- نقش زن به عنوان دختر خانواده یکی دیگر از مواردی بود که نسبت به موارد دیگر بیشتر به آن توجه شده بود. در اغلب موارد نگاه موجود نسبت به دختر نگاهی جنسی بود. در مواردی نیز دختر برای در اختیار مرد قرار گرفتن مورد توجه قرار گرفته است (آماده شدن برای ازدواج). به داده‌های زیر توجه کنید:
- آنکه را دختر است جای پسر      گرچه شاهست هست بداختر (سنایی)
  - به اختر کسی دان که دخترش نیست
- چو دختر بود روشن اخترش نیست (فردوسی)
- چیزی که فراوونه دختر
  - دختر مال مردمه
  - دختر نابوده به چون ببود یا به شوی یا به گور
  - اگر هفت تا دختر کور داشته باشد همه را به ساعتی شوهر می‌دهد
  - عاقبت دختر چیه؟ کهنه شویی!

### • آب کردن دختر

مورد دیگری که لازم است به آن اشاره شود نقش زن به عنوان خواهر است. به نظر می‌رسد اگر چه رابطه خوهری رابطه خویشاوندی درجه یک است با این وجود بر خلاف همسر کمترین مورد نکوهش را به خود اختصاص داده است. به نظر می‌رسد علت این امر وجود رابطه خونی و نسبی بسیار نزدیک و علاقه و تعصب مرد به زن به عنوان برادر باشد. دلیل این مدعا آن است که برخوردترین دشنام‌ها در میان مردها مواردی است که به خواهر یا مادر آنها اشاره دارد. در واقع در این مورد افراد در مقایسه با جنسیت مخالف قرار نمی‌گیرند. از موارد معدود در این ارتباط عبارت «خواهر خوانده» است که آن هم فقط هنگامی بار منفی می‌گیرد که برای تحقیر روابط مردانه در شباهت به رابطه‌ای زنانه (یعنی در مفهومی بی‌اعتنا به روابط خویشاوندی) به کار رود.

### صفات منفی

یکی از شیوه‌های فرودست‌انگاری زبانی زنان اشاره دائمی به وجود صفات منفی در آنان و ایجاد این باور در درون اجتماع و خود آنان است که ذاتاً واجد این صفات منفی هستند. در واقع در این نگرش بدون توجه به تفاوت‌های فردی، صفتی منفی به عنوان ویژگی خاص یک جنسیت به کار برده می‌شود بی‌آنکه به وجود همان صفت در میان افراد گروه متعلق به جنسیت دیگر اشاره گردد. در این میان می‌توان به انتساب دوازده صفت منفی به زنان اشاره کرد که ۳۳٪ از موارد جمع‌آوری شده را به خود اختصاص دادند. این صفات عبارتند از: بی‌وفا، دهن‌لق، حسود، مکار و توطئه‌گر، حریص و طماع، پرگو، کم‌طاقت، ناقص‌العقل و نادان، حقیر و بی‌مایه، خانه‌نشین و منزوی، منفعل، فضول.

### ب) جنسیت‌زدگی در حوزه معنا

یکی از راه‌های اعمال نابرابری زبانی بین متکلمین دو جنسیت استفاده از معنا است. در واقع در بسیاری از موارد عبارات و واژگان زبان به‌طور ضمنی و با استفاده از مؤلفه‌های معنایی جنسیت‌زدگی را ترویج می‌کنند. البته گویندگان همیشه این ساختارها را آگاهانه به کار نمی‌برند. به عبارت دیگر معنا همیشه صورتی طبیعی به نظر می‌آید یعنی چیزی انگاشته می‌شود که در ساختار درونی واژه است اما نباید فراموش کرد که ممکن است فرایند ساخت این معانی بسیار پیچیده‌تر از آن باشد که به نظر می‌رسد. به عبارت دیگر گاهی معنای واژگانی در مقابل عامل جنسیت به گونه‌ای متفاوت و در قالب نوعی رابطه فرا‌دست و فرودست عمل می‌کند. البته به نظر می‌رسد این فرایند محصول وقوع فرایندهای عظیم‌تری باشد که شناسایی آنها اولین گام در راه بررسی واقع بینانه و علمی موضوع است. شوالتر در این خصوص می‌گوید:

«وظیفه اصلی منتقدین فمینیست تأکید بر دستیابی زنان به زبان\*..»

از نظر مشخصه‌های ایدئولوژیکی و فرهنگی بیان است. مشکل این

نیست که زبان از بیان آگاهی‌های زنان قاصر است، بلکه منع زنان از

کاربرد کامل زبان است که آنان را مجبور به سکوت، حسن تعبیر، و

درازگویی می‌کند.» (شوالتر، ۱۹۸۱: ۱۹۳)

در این میان طرفداران برابری جنسیتی همواره به موارد مختلفی از این جنسیت‌زدگی معنایی در زبان به‌ویژه در زبان‌های اروپایی اشاره کرده‌اند. بررسی حاضر نشان داد این فرایند در زبان فارسی نیز کاربرد دارد و البته به صورت‌های مختلفی نمود پیدا می‌کند که در زیر به آنها خواهیم پرداخت.

### نام‌گذاری و مرکزیت دوگانه<sup>۱</sup>

نظریه نام‌گذاری همواره نقشی عظیم در بحث‌های طرفداران برابری جنسیتی ایفا کرده است. در همین ارتباط کامرون (۱۹۹۰ا: ۱۲) با اشاره به فعالیت‌های صورت گرفته و نتایج به دست آمده معتقد است افراد دنیا را با دیدگاهی مردسالار و مطابق با باورهای کلیشه‌ای درباره جنسیت‌ها «نام‌گذاری» می‌کنند و یا همان‌طور که میلز (۱۹۹۵) اشاره می‌کند بسیاری از طرفداران برابری جنسیتی مدعی شده‌اند که نام‌گذاری دنیا صرفاً بر اساس انعکاس واقعیت یا برجسب‌های قراردادی بی‌ارتباط با آنها نیست. در واقع نام‌گذاری شیوه‌ای فرهنگی برای تثبیت چیزی است که ما به‌عنوان واقعیت در دنیای پیرامون مان روی آن حساب می‌کنیم. در همین ارتباط بسیاری از محققین معتقدند زبان نه تنها بر اساس منافع مردان شکل گرفته است بلکه در حقیقت «مردانه ساز» است. در همین رابطه اسپندر (۱۹۸۰) نیز معتقد است زنان مجبورند تجارب‌شان را از دیدگاه مردانه ببینند و خود نقشی در خلق معانی جدید ایفا نمی‌کنند. این دیدگاه بعدها توسط افرادی چون بلیک و کوارد (۱۹۸۱) مورد انتقاد قرار گرفت. آنها اذعان داشتند لازم نیست زبان را اختراعی مردانه بدانیم تا مبنایی با مرکزیت دوگانه برای بسیاری از موارد زبانی بیابیم. بنابر این، می‌توان برجسب‌هایی را که برای خود و دیگران به کار می‌بریم بخشی از یک نظام بزرگتر دید که به گونه‌ای ضمنی و پنهانی ما را در داخل گروه‌هایی بر اساس قدرت تقسیم‌بندی می‌کند. در این خصوص می‌توان به پدیده‌هایی مانند کاربرد ساخت منفعل، تحقیرمعنایی و کاربرد حسن تعبیر برای جنسیتی خاص اشاره کرد.

۱. Androcentism: این اصطلاح اشاره به مواردی دارد که پدیده‌ای عام که باید در دو محور عمل کند با جامعیت دادن به یکی از محورها، محور دیگر را مطرح می‌کند.

### (۱) ساخت منفعل

پالمر (۱۹۷۶) در بحث پیرامون متقابل‌های رابطه‌ای به عبارت be married to در زبان انگلیسی اشاره می‌کند که صورتی متقارن است زیرا درست مانند صورت «همسر» متضمن جنسیت نیست اما همان طور که پالمر هم اذعان داشته بسیاری از زبان‌ها از چنین خصوصیتی برخوردار نیستند و اغلب برای شوهر از صورت معلوم فعل و برای زن از صورت مجهول استفاده می‌کنند. در این ساخت همواره یک جنسیت نسبت به جنسیت دیگر اعمال قدرت نموده و خود را در موضع بالاتر قرار می‌دهد. این حالت که نگارنده آن را استفاده از ساخت منفعل می‌نامد در زبان فارسی و در کاربرد فعلی بیشترین نمود را داشته است، عبارات زیر نیز مؤید این امر هستند:

- از هر کس می‌توان دختر گرفت اما به هر کس نمی‌توان دختر داد
  - دختر و به سگ بدی سرش کلاه گذاشتی
  - شوهر کردن
  - زن گرفتن
  - طلاق دادن
  - طلاق گرفتن
  - قلعه را گرفتن
  - نشان کردن
  - کی گفته بود زن کنی حسن بک، خود تو اسیر غم کنی حسن بک؟
- در تمام این موارد برای دختر از افعال «دادن» و «شدن» استفاده شده حال آن‌که برای مرد افعال «کردن» و «گرفتن» به کار رفته است. حتی در نمونه آخر با اشاره به مسلط بودن زن و به‌ویژه استفاده از واژه اسیر کلمه «زن گرفتن» هم مانند «شوهر کردن» با فعل «کردن» آمده است. لازم به

ذکر است که حتی در اشاره به مسائل جنسی نیز همواره از این ساخت به نفع مردان استفاده شده است. حوزه معنایی افعال «شدن» و «کردن» به‌ویژه در زبان گفتاری و نیز عامیانه نشان از بار جنسی این افعال دارد و همین نکته نمایانگر نگاهی جنسی به زن در حوزه معنایی زبان فارسی است.

## ۲) تحقیر زنان از جنبه معنایی

در بسیاری از زبانها نوعی قاعده نهفته معنایی یا دستوری وجود دارد که بر اساس آن مرد مثبت و زن منفی است، به‌طوری که گویی نوعی شووینیسم<sup>۲</sup> مردانه در درون زبان نهفته است. (کامرون، ۱۹۹۰a: ۱۲)

بررسی‌های انجام شده نیز نشان دادند در میان جفت واژه‌های تقابلی در زبان فارسی مواردی وجود دارند که در آنها یک واژه مختص مرد و واژه متقابل آن مختص زن است اما واژه یا جزء زنانه معنای ضمنی کاملاً متفاوتی را نسبت به جفت مردانه خود تداعی می‌کند. از جمله این موارد می‌توان به جفت‌های زیر اشاره کرد:

- خانم / آقا
- خانم رئیس / (آقا) رئیس
- زنی / مردی

در مورد جفت واژه اول می‌توان گفت واژه خانم علاوه بر معنای اصلی خود دارای بار جنسی نیز هست حال آن که واژه آقا چنین حالتی ندارد. در مورد جفت واژه دوم نیز معنای متداعی و ضمنی خانم رئیس عبارت است از: «مدیره یک خانه فساد»، حال آن که واژه (آقا) رئیس دارای اعتبار و حرمت مسئول و مدیر یک محل معتبر و آبرومند است. در مورد مثال

سوم نیز توضیح معنایی ذکر شده در بخش دوم به خوبی روشن‌کننده موضوع است.

مورد دیگری که در داده‌های جمع‌آوری شده نمود بسیاری داشت اشاره جنسی به زنان بود. در این داده‌ها روابط جنسی از دیدگاهی مردانه مطرح می‌شدند یعنی زنان به عنوان ابزاری برای انجام اعمال جنسی تلقی می‌شدند. این موارد تقریباً ۲۳٪ از کل موارد را در بر گرفته‌اند. به چند نمونه از این داده‌ها توجه کنید:

- خلوت خانه
- دختر در و بام بسته
- عورت
- لعبت
- زنو اگه تو شیشه هم بکنی نم خودشو پس می‌ده
- مٹ برات نکول شده
- عروسک
- محبت بچه به بند تبون مادر بسسه
- یک وجب و چار انگشت غمزه تو منو کشت
- در این میان می‌توان به عباراتی اشاره کرد که این دید جنسی را با اشاره به زن به عنوان یک خوراکی مطرح می‌کنند، مانند:
- می‌خواستین خمره بخرین ترشیش بندازین
- چاشنی کردن
- هلو پوست کنده
- کوکو از روغن گل می‌کنه، زن از شوور
- زن کبابه، خواهر زن نان زیر کباب
- عسل نیست که انگشتش بزنند



• علف باید به دهن بزی شیرین بیاد

• دختر رسیده

علاوه بر این‌ها نمونه‌های بسیاری از موارد تحقیرآمیز وجود دارند که از دید کاربران آنها اشاره به ویژگی‌های جنسیت مؤنث دارند. به عبارت دیگر این موارد معادلی برای مردان ندارند (اگرچه برای مردان به کار بروند). برای روشن‌تر شدن موضوع به داده‌های زیر توجه کنید:

• اهل خانه

• توابع

• جنس

• خاله زنک

• دوبخته

• زن آمدن

• زبان مادر شوهر

• حمام زنانه

در واقع برای هیچ یک از موارد بالا و موارد مشابه آنها معادلی ویژه مردان وجود ندارد تا همان مشخصه‌های معنایی را برای آنان تداعی کند، مثلاً هیچ گاه گفته نمی‌شود: حمام مردانه (به جای حمام زنانه)، زبان پدر شوهر (به جای زبان مادر شوهر)، یا عمو مردک (به جای خاله زنک).

نکته دیگری که نمایانگر تحقیر معنایی زنان در زبان فارسی است کاربرد واژه‌ها یا عبارات توهین‌آمیز برای جنسیتی خاص است، مثلاً زنان را به خاطر عدم جذابیت‌شان برای مردان مورد توهین قرار می‌دهند. به داده‌های زیر توجه کنید:

• دختر نابسود

• ترشیده

- زن که رسید به بیست باید به حالش گریست
- می خواستین خمره بخرین ترشیش بندازین
- عجزه
- مادر فولاد زره

همان طور که ملاحظه می شود در هیچ یک از این موارد معادلی برای مردان وجود ندارد. در مورد واژه «ترشیده» نیز باید گفت اگرچه واژه «عزب» تقریباً معادل واژه «ترشیده» برای زنان است اما به هیچ وجه توهین آمیز نیست.

زنان را برای دارا بودن عقیده و نظر و ابراز آن نیز مورد توهین قرار می دهند بازتاب این امر در داده‌هایی مانند موارد زیر نمایان شد:

- آپارتی
- سلیطه
- آتشپاره

• چه خیری برآید از آن خاندان که بانگ خروس آید از ماکیان  
یکی دیگر از موارد بسیار جالب توجه کاربرد واژه‌ها و عبارات توهین آمیز خطاب به مردانی است که از زنی حرف شنوی دارند. به داده‌های زیر توجه کنید:

- زن ذلیل
- زن مرید

البته باید توجه داشت در مقابل حرف شنوی زن از مرد نه تنها مذموم نیست بلکه از نکات مثبت برای او نیز محسوب می شود. به داده‌های زیر توجه کنید:

• زن پرهیزکار طاعت دوست با تو چون مغز باشد اندر پوست (اوحدی)

### • زن آستر مرده

#### ۳) تجربه زنانه: حسن تعبیر<sup>۱</sup> و تابو<sup>۲</sup>

یکی از نشانه‌های جنسیت‌زده بودن زبان فارسی این است که صحبت درباره برخی از تجربه‌های مشترک زنانه مشکل یا تابو است مگر آن که از دیدگاهی مردانه مطرح شوند و «حسن تعبیر» یکی از روش‌هایی است که از طریق آن با تابوهای بسیاری که زندگی و تجربه‌های زنان را تحت سلطه خود گرفته‌اند برخورد می‌شود. فاولر حسن تعبیر را کاربرد «تخفیف یافته، مبهم یا مطول مطلب به جای توصیف صریح یا بیان حقیقت ناخوشایند» می‌داند.

یکی از مواردی که نگارنده در میان داده‌های جمع‌آوری شده با آن روبرو شد و نمایانگر همین مشکل است واژه زاییدن است. در واقع، هرگاه واژه مادر یا زن با ذکر کلمه «زاییدن» مورد اشاره قرار گرفته، عبارت مورد نظر صورتی سخیف و زشت یافته است. برای بیان مؤدبانه آن نیز از عبارت «به دنیا آوردن» یا «بچه آوردن» استفاده می‌شود که عبارتی فارغ از جنسیت و بیانگر نگاهی مردانه به این عمل کاملاً زنانه است.

#### ۴) فرهنگ‌ها و نگهبانان زبان

بسیاری از زبان‌شناسان فرهنگ‌ها را نگهبانان زبان می‌خوانند زیرا نگارندگان آنها حفظ معیارهای مشخص در کاربرد زبانی را یکی از اهداف خود می‌شمارند و در بیشتر بحث‌های صورت گرفته در مورد معنای واژه‌ها به آنها استناد می‌شود. در واقع با توجه به این که انسان‌ها تدوین‌کننده کتاب‌های فرهنگ هستند بدیهی است واژه‌ها و عبارات جمع‌آوری شده در فرهنگ‌ها و یا معانی آنها نیز انعکاسی از تعصبات و

1. Euphemism

2. Taboo

پیش‌داوری‌های نویسندگان‌شان است.

یکی از نکات بسیار جالبی هم که نگارنده در حین جمع‌آوری داده‌های تحقیق با آن مواجه شد معانی و کاربردهایی بود که فرهنگ‌های مرجع برای داده‌های مورد نظر پیشنهاد می‌کردند. برای روشن‌تر شدن موضوع به داده‌های زیر توجه کنید:

- تو به تویی نباشد شهری را یک شوهر بس است  
توضیح معنایی: وقتی رقابت بین زنان یک شوی نباشد همیشه با یکدیگر در صلح و آرامش زندگی می‌کنند. ولی مقصود از مثل این است که میزان "چشم و هم چشمی" و حس حسد و رقابت بانوان را نشان بدهند که تا چه حد زیاد است و اگر نبود چه آثار نیکویی در بر داشت  
مرجع: کتاب فرهنگ عوام

- زن آگه یونجه و کمبزه‌س هیچ خوردنی‌ای رو نمی‌گه بدمزه‌س  
توضیح معنایی: نظر به خوش زائقه‌گی و پرخور بودن زن نسبت به مرد  
مرجع: کتاب قند و نمک
- یک دختر کور هفت مادر شمر می‌خواهد  
توضیح معنایی: نظر به دشواری حفظ و حراست دخترهای تازه رسیده

- مرجع: کتاب قند و نمک
- محبت بچه به بند تنبون مادر بسسه  
توضیح معنایی: فرزندان طرف علاقه پدر واقع می‌شوند که مادرشان سفید بخت بوده و قبولی شوهر داشته باشد  
مرجع: کتاب قند و نمک

- زنان را همین بس بود یک هنر / نشینند و زایند شیران نر  
توضیح معنایی: اهمیت زن در جامعه، در جواب کسی یا آنهایی که زن

را بی مقدار می خوانند

مرجع: کتاب قند و نمک

در واقع، در هر یک از داده‌های فوق نویسنده علاوه بر آن که نظر و عقیده شخصی خود را در معنا داخل کرده است، معنای عبارت را نیز از دیدگاهی مردانه مطرح کرده است.

### نتیجه گیری

میلز (۱۹۹۵) میگوید: "به طور کلی دو دیدگاه در ارتباط با جنسیت‌زدگی در زبان وجود دارد. یکی آن که جنسیت‌زدگی در زبان با ارائه الگوهای واجد مرکزیت دوگانه اندیشه موجبات خلق جامعه‌ای جنسیت‌زده را فراهم می‌کند و دیگر آن که جنسیت‌زدگی جامعه خارج از حوزه زبان قرار دارد و زبان صرفاً بازتابی از جنسیت‌زدگی نظام اجتماعی است. طبق دیدگاه اول با اصلاح زبان می‌توان جنسیت‌زدگی اجتماعی را هم از میان برد اما طبق دیدگاه دوم اصلاح زبانی هیچ سودی در پی ندارد زیرا به محض کاربرد واژه‌های جدید آنها را به معنای واژه‌های قدیمی آلوده می‌کنیم. اما نباید از نظر دور داشت که معانی در دسترس اهل زبان نیز بخشی از همان نظامی هستند که جنسیت‌زدگی را ترویج می‌کند و اندیشیدن درباره معانی و آگاه کردن دیگران از آن راهی برای کاهش بازتولید مداوم معانی جنسیت‌زده است. در واقع معانی برای همیشه در انحصار فرهنگ‌ها باقی نمی‌مانند و زبان به تقاضاهای جدید گویندگان خود پاسخ می‌دهد (این دیدگاه در بررسی ادبیات شفاهی این بررسی مورد آزمون قرار می‌گیرد). واقعیت این است که افزایش آگاهی منجر به بروز تحولاتی در کاربرد واژگان زبان می‌شود و حتی اگر این تحولات کاربردی منجر به بروز تغییری کلی در نگرش‌ها هم نشوند

حداقل افراد با کاربرد آنها مجبور به تفکر و بازنگری در نگرش‌های خود می‌شوند" و این دست آورد کمی نیست.



## فصل سوم فرادستی و فرودستی در گونه گفتاری

### مقدمه

آنچه در فصل پیشین مطرح گشت گواهی بود بر جنسیت زدگی شدید در زبان فارسی که با تأکید بر ادبیات مکتوب این مرز و بوم نگاشته شد. اما نکته‌ای که نباید از آن گذشت انتخاب چند فرهنگ مختلف زبان فارسی به عنوان مرجع این بررسی است. یکی از علل این انتخاب نزدیکی واژگان مطرح شده در این فرهنگ‌ها به فرهنگ کاربران زبان فارسی بود زیرا زبان یکی از مؤلفه‌های اصلی هر فرهنگ انسانی است که دلمشغولی‌های فرهنگ و ارزش‌های آن را رمزگشایی می‌کند. هر جا که قرار است این دلمشغولی‌ها و ارزش‌ها به کودکان و دیگر تازه واردان فرهنگ منتقل گردد از زبان به عنوان یکی از ابزارهای اصلی استفاده می‌شود.

اما آنچه در این فصل مورد توجه است بررسی ابزارهای زبانی مطرح شده در فصل پیشین در قالب ادبیات شفاهی و گفتار روزمره کاربران زبان فارسی است. دیگر آنکه چه عواملی بر کاربرد جنسیت‌زده زبان فارسی تأثیر می‌گذارند.



### روش‌شناسی تحقیق

روش‌شناسی بکارگرفته شده در پژوهش حاضر با توجه به تعریف جامعه آماری، روش جمع‌آوری اطلاعات، و روش آماری به کار گرفته شده معرفی خواهد شد. این پژوهش در زمستان سال ۱۳۷۸ در شهر تهران صورت گرفته است.

جامعه آماری پژوهش میدانی حاضر را کلیه زنان و مردان شاغل در سه گروه شغلی کارگر، کارمند، و مدرس دانشگاه در شهر تهران تشکیل دادند. توجه به متغیر تحصیلات که در فرضیه‌های اولیه به‌طور مستقیم به آن اشاره شده بود علت انتخاب این سه گروه شغلی به‌عنوان ارکان تشکیل دهنده جامعه آماری بود زیرا داشتن سطح تحصیلی متناسب یکی از شرایط مهم در احراز هر یک از این مشاغل است، به‌عنوان نمونه یکی از پیش شرط‌های تدریس در دانشگاه داشتن مدرک فوق لیسانس و بالاتر است. از سوی دیگر انتخاب افراد ساکن تهران به‌عنوان یکی از ارکان تعیین جامعه آماری به علت تکلم این افراد به زبان فارسی معیار بود زیرا اگرچه بسیاری از این افراد متولد شهر تهران نبودند اما حضور در گروه‌های شغلی موجود در تهران آنان را به ناگزیر در معرض استفاده از زبان فارسی معیار قرار می‌داد.

با پایان گرفتن بررسی‌های اولیه بیش از ۵۰۰ عبارت و اصطلاح از زبان فارسی انتخاب شد (به بخش دوم مراجعه فرمائید) که در کلیه آنها به نوعی نابرابری جنسیتی اشاره شده بود. پس از تحلیل محتوای کمی این داده‌ها، تعداد ۴۲ عبارت با به کارگیری دو معیار عمده برای طرح در پرسشنامه انتخاب شدند:

۱. نیمی از عبارات و واژگان انتخاب شده برای پرسشنامه متضمن دلالتی صریح به نابرابری جنسیتی به سود مردان بودند و نیمی دیگر

متضمن دلالتی ضمنی در این باب بودند.

۲. تعدادی از موارد انتخاب شده در پرسشنامه مواردی بودند که صرفاً در مورد یک جنسیت کاربرد داشته و یا صرفاً توسط یک جنسیت خاص به کار می‌رفتند. این گروه که عبارات یک طرفه نامیده شده‌اند فقط از نظر بررسی میزان کاربرد موارد تبعیض‌آمیز نسبت به زنان بدون توجه به تفکیک جنسیتی مورد بررسی قرار گرفتند.

از سوی دیگر، نکته مهمی که در این آزمون پرسشنامه‌ای مورد توجه قرار گرفت سنجش افراد از دو بعد نسبت به کاربرد عبارات تبعیض‌آمیز بود. این ابعاد عبارت بودند از:

(۱) شنیده‌های فرد: که شامل دو سؤال اساسی می‌شد یکی آنکه عبارت مورد نظر را از چه جنسیتی شنیده است و دیگر آنکه عبارت مورد نظر درباره چه جنسیتی به کار رفته است. این بخش در واقع وضعیت اجتماع پیرامون فرد را مشخص می‌کرد و از آنجا که کلیه افراد نمونه در محیط‌های شغلی گروهی فعالیت داشتند معمولاً با افراد هم سطح خود نیز ارتباط برقرار می‌کردند. از این رو شنیده‌های آنها معرف وضعیت موجود در میان افراد هم گروه آنها (به لحاظ شغل یا تحصیلات و یا حتی گروه سنی) بود. البته ناشنیده‌ها نیز به دوری فرد از اجتماع کاربرِ واژه یا عبارت مورد نظر اشاره داشتند.

(۲) کاربرد عبارت توسط خود فرد: که به‌طور دقیق افراد نمونه را مورد بررسی قرار می‌داد.

متغیرهای متعدد این بررسی نیز در سطوح مختلف اندازه‌گیری اسمی و ترتیبی با شاخص‌ها و آزمون آماری کی دو (Chi-Square) اندازه‌گیری و نوع و میزان ارتباط متغیرهای مستقل و وابسته بررسی و اندازه‌گیری شد.

### ویژگی‌های نمونه آماری

هر یک از نمونه‌های انتخابی از وجوه مختلف مورد بررسی قرار گرفتند و این وجوه به عنوان متغیرهای مستقل پژوهش یعنی سن، جنسیت، وضعیت تأهل، تحصیلات همسر، شغل، و شغل همسر مورد بررسی آماری قرار گرفتند.

از آنجا که معیار شغل نقشی اساسی در تعریف جامعه آماری داشت و نیز با توجه به قانون کار جمهوری اسلامی ایران که رعایت حداقل سن قانونی برای اشتغال به کار را ضروری می‌داند، کلیه نمونه‌های انتخابی در گروه سنی بالای ۲۰ سال قرار دارند. این نمونه‌ها در داخل چهار گروه سنی مختلف قرار گرفته‌اند که عبارتند از ۲۰-۳۰، ۳۱-۴۰، ۴۱-۵۰، و ۵۱ سال به بالا. آمارهای به دست آمده نشان می‌دهند میانگین سنی نمونه انتخابی نیز ۳۳/۷۹ می‌باشد. از علل پایین بودن میانگین سنی می‌توان به جمعیت جوان در سطح شهر تهران و نیز عدم همکاری بسیاری از افراد بالای ۵۰ سال با پرسشگران اشاره کرد.

از آنجا که جنسیت اصلی‌ترین شاخص به شمار آمده است تلاش لازم به عمل آمد تا نمونه‌ها به لحاظ جنسیت نیز تا حد امکان برابر باشند. بنابر اطلاعات به دست آمده ۳۲/۳ درصد نمونه‌ها مجرد، ۶۴/۹ درصد متأهل، ۱/۲ درصد مطلقه، و ۱/۲ درصد دیگر بیوه بوده‌اند.

آمارها نشان دادند ۴ درصد نمونه‌ها دارای تحصیلات ابتدایی تا راهنمایی، ۲۷/۶ درصد دبیرستان تا دیپلم، ۲۹/۲ درصد دیپلم تا لیسانس، و ۳۹/۲ درصد بالاتر از لیسانس بودند. ظاهراً علت کم بودن تعداد نمونه‌های دارای تحصیلات ابتدایی تا راهنمایی محدودیت‌های ایجاد شده توسط قانون کار و تمایل کارفرمایان بخش کارگری به استخدام کارگران دیپلمه است.

نکته مهم دیگری که لازم است در این جا به آن اشاره شود وجود رابطه معنی دار میان تحصیلات و شغل است که تأییدکننده فرض نگارنده در ارتباط با انتخاب نمونه بر اساس شغل است. شواهد به دست آمده نشان دادند همانطور که تصور می شد گروه های شغلی در نظر گرفته شده به عنوان ارکان جامعه آماری همبستگی بسیار قوی با تحصیلات دارند (جدول ۱). در واقع، ۱۰۰ درصد افراد دارای تحصیلات ابتدایی و راهنمایی و ۸۴/۱ درصد افراد دیپلمه کارگر می باشند، از سوی دیگر ۸۳ درصد افراد دارای مدرک لیسانس یا فوق دیپلم کارمند و در نهایت ۸۵/۷ درصد افراد دارای تحصیلات بالاتر از لیسانس مدرس دانشگاه بودند.

از سوی دیگر بررسی های انجام شده نشان دادند طیف تحصیلی همسران افراد متأهل نیز به ترتیب شامل ۵/۶ درصد ابتدایی تا راهنمایی، ۳۱/۵ درصد دبیرستان تا دیپلم، ۴۰/۷ درصد دیپلم تا لیسانس، و ۲۲/۲ درصد لیسانس به بالا بود.

طبق تعریف جامعه آماری، افراد نمونه از بین سه گروه شغلی (کارگر، کارمند، مدرس دانشگاه) و به تعداد نسبتاً مساوی انتخاب شدند. آمارهای به دست آمده نشان دادند ۷/۵ درصد همسران نمونه ها کارگر، ۳۳/۱ درصد کارمند، ۱۱/۹ درصد مدرس دانشگاه و ۴۷/۵ درصد باقی مانده خانه دار، بازنشسته، یا شاغل در گروه های شغلی دیگر بودند.

#### بررسی ارتباط میان متغیرهای تحقیق

هدف اصلی از انجام این بخش از پژوهش تعیین عوامل مؤثر بر فرودست انگاری طبقه زبانی زنان در زبان فارسی بود. هدف دیگری که در این بخش بسیار مورد توجه قرار گرفت بررسی امکان تغییر در نگرش های قبلی است.

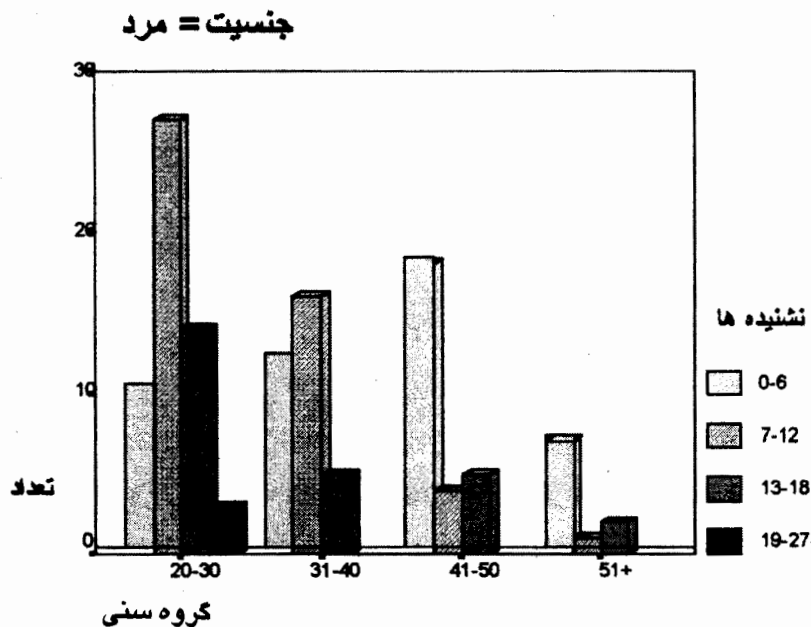
تحلیل آماری ارتباط بین متغیرهای مختلف نیز نشان داد در ۲۰ مورد متغیرهای در نظر گرفته شده رابطه معنی داری با هم نداشته و در ۱۵ مورد دیگر وجود رابطه معنی دار میان آنها تأیید شده است. نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌های پژوهش میدانی ارتباط معنی داری میان متغیرهای زیر نشان نداد:

۱. متغیر سن با کاربرد عبارات تبعیض آمیز به تفکیک جنسیت
۲. متغیر سن با کاربرد عبارات تبعیض آمیز صریح به تفکیک جنسیت
۳. متغیر سن با کاربرد عبارات تبعیض آمیز ضمنی به تفکیک جنسیت
۴. متغیر وضعیت تأهل با موارد شنیده نشده به تفکیک جنسیت
۵. متغیر وضعیت تأهل با عبارات شنیده شده از هر دو جنسیت به تفکیک جنسیت
۶. متغیر تحصیلات با کاربرد عبارات ضمنی به تفکیک جنسیت
۷. متغیر تحصیلات با عبارات شنیده شده درباره هر دو جنسیت به تفکیک جنسیت
۸. متغیر تحصیلات همسر با کاربرد عبارات تبعیض آمیز به تفکیک جنسیت
۹. متغیر تحصیلات همسر با کاربرد عبارات صریح به تفکیک جنسیت
۱۰. متغیر تحصیلات همسر با کاربرد عبارات ضمنی به تفکیک جنسیت
۱۱. متغیر تحصیلات همسر با موارد شنیده نشده به تفکیک جنسیت
۱۲. متغیر تحصیلات همسر با عبارات شنیده شده از هر دو جنسیت به تفکیک جنسیت
۱۳. متغیر تحصیلات همسر با عبارات شنیده شده درباره هر دو جنسیت به تفکیک جنسیت

۱۴. متغیر شغل با کاربرد عبارات ضمنی به تفکیک جنسیت
  ۱۵. متغیر شغل با عبارات شنیده شده درباره هر دو جنسیت به تفکیک جنسیت
  ۱۶. متغیر شغل همسر با کاربرد عبارات تبعیض آمیز به تفکیک جنسیت
  ۱۷. متغیر شغل همسر با کاربرد عبارات صریح به تفکیک جنسیت
  ۱۸. متغیر شغل همسر با کاربرد عبارات ضمنی به تفکیک جنسیت
  ۱۹. متغیر شغل همسر با موارد شنیده نشده به تفکیک جنسیت
  ۲۰. متغیر شغل همسر با عبارات شنیده شده از هر دو جنسیت به تفکیک جنسیت
  ۲۱. متغیر شغل همسر با عبارات شنیده شده درباره هر دو جنسیت به تفکیک جنسیت
- رابطه میان متغیرهای دیگری هم در این ارتباط مورد بررسی قرار گرفت و نتایج حاصل از آزمون کی دو (Qui-Square) نشان داد میان آنها همبستگی و رابطه معنی دار وجود دارد. مهمترین این روابط عبارتند از:
- (۱) سن، موارد شنیده نشده، جنسیت
- آزمون آماری انجام شده نشان داد در گروه مردان میان متغیر سن و میزان مواردی که عبارت مورد نظر شنیده نشده است رابطه معنی دار وجود دارد.
- میزان موارد شنیده نشده در مورد هر فرد نمایانگر آن است که در اجتماع پیرامون او و خود او از کاربرد جنبه تبعیض آمیز زبان خودداری می شود که این امر می تواند آگاهانه و یا ناخود آگاهانه باشد (جدول ۲).
- با مقایسه میزان موارد شنیده نشده با توجه به گروه سنی و جنسیت مشخص شد سن زنان رابطه معنی داری با موارد شنیده نشده ندارد حال

آنکه اگر طیف موارد شنیده نشده در میان مردان را به چهار گروه خیلی کم (۰-۶)، کم (۷-۱۲)، متوسط (۱۳-۱۸)، و زیاد (۱۹-۲۷) تقسیم کنیم روشن می‌گردد که در بین افراد ۲۰-۴۰ سال طیف غالب کم و در میان افراد ۴۰ سال به بالا طیف غالب خیلی کم بوده است. در ضمن با افزایش سن در میان مردان میزان موارد شنیده نشده به‌طور صعودی بالا می‌رود یعنی از ۵/۴۳٪ در میان ۲۰-۳۰ ساله‌ها به ۱/۸٪ در میان افراد ۵۰ سال به بالا می‌رسد. به عبارت دیگر اجتماعات جوانترها بسیار بیشتر از اجتماعات افراد بالاتر از ۵۰ سال از کاربرد عبارات تبعیض‌آمیز خودداری کرده‌اند. نمودار ۱ به خوبی این رابطه را نشان می‌دهد.

نمودار ۱



(۲) سن، عبارات شنیده شده از هر دو جنسیت، جنسیت

آزمون آماری انجام شده نشان داد در گروه زنان میان متغیر سن و مواردی که عبارت مورد نظر از هر دو جنسیت شنیده شده است رابطه معنی دار وجود دارد.

اگر میزان کاربرد عبارات مورد نظر را با توجه به گروه سنی و طیف کاربرد یعنی کم (۰-۱۰)، متوسط پایین (۱۱-۲۰)، متوسط بالا (۲۱-۳۰)، و زیاد (۳۱-۴۰) در نظر بگیریم در بین ۲۰-۵۰ ساله‌ها بیشترین تعداد به زنانی تعلق داشته است که عبارات مورد نظر را در حد متوسط (بالا یا پایین) برای هر دو جنسیت به کار برده‌اند و در میان زنان ۵۰ سال به بالا ناگهان این نظم به هم خورده و طیف غالب به حد کم رسیده است. در ضمن اگر مجموع عبارات تبعیض آمیزی را که زنان برای هر دو جنسیت به کار می‌برند با گروه سنی آنها مقایسه کنیم با این درصدها مواجه می‌شویم: در گروه سنی ۲۰-۳۰ سال ۵۷/۴٪، در گروه سنی ۳۱-۴۰ سال ۲۵/۴٪، در گروه سنی ۴۱-۵۰ سال ۱۳/۹٪، و در گروه سنی ۵۱ سال به بالا ۳/۳٪. به عبارت دیگر با بالا رفتن سن زنان تعداد کمتری عبارات مورد نظر را برای هر دو جنس به کار برده‌اند یعنی افزایش سن در میان زنان با کاربرد عبارات مورد نظر به صورت تبعیض آمیز رابطه مستقیم داشته است (جدول ۲).

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد گرایش بیشتر جوانان زیر ۳۰ سال به کاربرد عبارات تبعیض آمیز ضمنی بود. این نکته نشان می‌دهد که جوانان با کاهش صراحت در تبعیض زبانی از شدت جنسیت‌گرایی در زبان می‌کاهند.

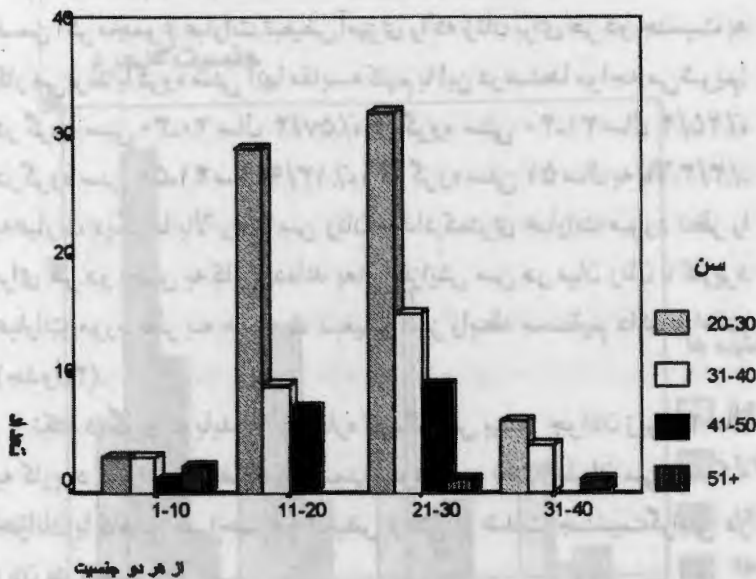
از داده‌های به دست آمده می‌توان به این نتیجه رسید که در مجموع جوانان کمتر عبارات تبعیض آمیز را به کار برده و در موارد مختلف نیز آنها



را برای هر دو جنسیت به کار می‌برند و به این ترتیب از بار تبعیض‌آمیز آنها می‌کاهند. مثلاً عباراتی مانند "آب کردن دختر/ پسر، بنجل آب کردن، ترشیده، تیکه، ویتامین، هر ننه قمری این کار را بلد است" در میان گروه‌های سنی زیر ۳۰ سال بسیار بیشتر از گروه‌های سنی بالای ۳۰ سال برای هر دو جنسیت به کار رفته‌اند. نکته دیگر آنکه این پدیده در میان دختران جوان (زیر ۳۰ سال) بسیار بیشتر مشاهده شده است. به این ترتیب می‌توان گفت زنان بیش از مردان از این ابزار برای تولید زبانی فارغ از جنسیت تلاش می‌کنند.

نمودار ۲

جنسیت = زن



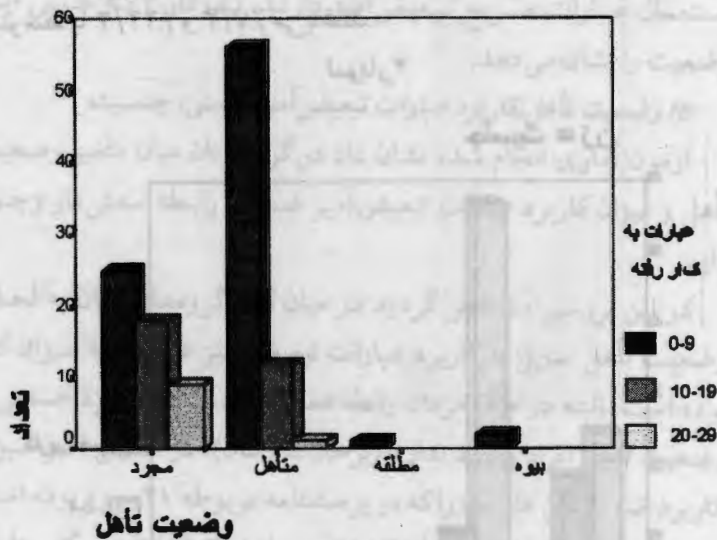
۳) وضعیت تأهل، کاربرد عبارات تبعیض‌آمیز، جنسیت

آزمون آماری انجام شده نشان داد در گروه زنان میان متغیر وضعیت

تأهل و میزان کاربرد عبارات تبعیض آمیز رابطه معنی دار وجود دارد. اگر میزان کاربرد عبارات مورد نظر از سوی زنان را با توجه به وضعیت تأهل و طیف کاربرد یعنی خیلی کم (۰-۹)، کم (۱۰-۱۹)، متوسط (۲۰-۲۹)، و زیاد (۳۰-۳۹) در نظر بگیریم طیف غالب کاربرد خیلی کم (۶۷/۷٪) است (جدول ۳). نمودار ۳ نیز به خوبی این رابطه را نشان می دهد.

نمودار ۳

جنسیت = زن

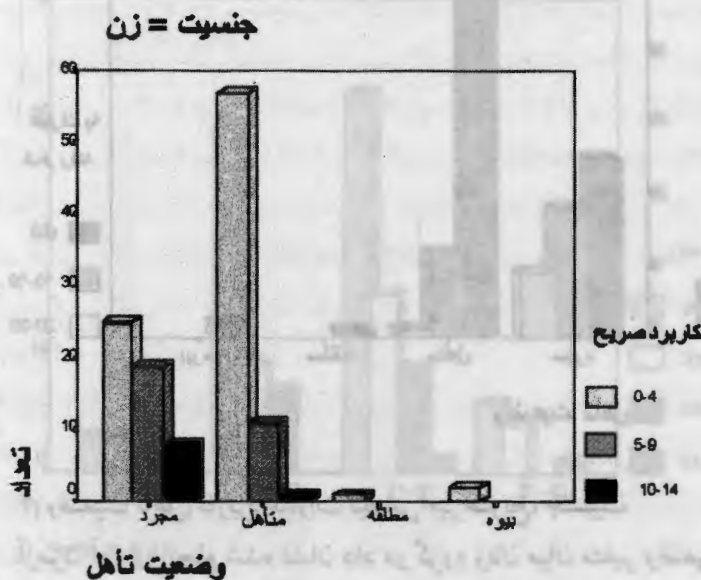


۴) وضعیت تأهل، کاربرد عبارات تبعیض آمیز صریح، جنسیت

آزمون آماری انجام شده نشان داد در گروه زنان میان متغیر وضعیت تأهل و میزان کاربرد عبارات تبعیض آمیز صریح رابطه معنی دار وجود دارد.

در این بررسی مشخص گردید هیچ یک از زنان عبارات تبعیض آمیز صریح را به مقدار زیاد استعمال نکرده‌اند. در ضمن اگر میزان کاربرد صریح و وضعیت تأهل افراد را مقایسه کنیم متوجه می‌شویم، در میان مردان رابطه معنی‌داری میان کاربرد صریح و وضعیت تأهل افراد وجود ندارد (برخلاف زنان). در ضمن اگر میزان کاربرد صریح این عبارات را که در پرسشنامه مربوطه ۲۱ مورد بوده است به چهار گروه خیلی کم (۰-۴)، کم (۵-۹)، متوسط (۱۰-۱۴)، و زیاد (۱۵-۱۹) تقسیم کنیم طیف غالب در میان زنان خیلی کم (۶۸/۵٪) و پس از آن به ترتیب طیف‌های کم و متوسط با ۲۴/۲٪ و ۷/۳٪ می‌باشند.

نمودار ۴



با توجه به میزان کاربرد عبارات مذکور در میان هر یک از گروه‌ها

برحسب وضعیت تأهل (به ویژه گروه های مجرد و متأهل) می توان دریافت اغلب متأهلین (۸۲/۶٪ آنان) خیلی کم از این عبارات استفاده می کنند. در مقابل نزدیک به نیمی از مجردین به میزان خیلی کم (۴۸/۱٪) این عبارات را به کار می برند و مابقی به ترتیب ۳۶/۵٪ (در مقابل ۱۵/۹٪ متأهلین) به میزان کم و ۱۵/۴٪ (در مقابل ۱/۴٪ متأهلین) به مقدار متوسط از آنها استفاده می کنند (جدول ۴). این موضوع نمایانگر آن است که به طور کلی زنان مجرد بیش از زنان متأهل از عبارات تبعیض آمیز صریح استفاده می کنند اگرچه در مجموع به نظر می رسد زنان کمتر از مردان تمایل به استعمال عبارات صریح تبعیض آمیز دارند. نمودار ۴ به خوبی این وضعیت را نشان می دهد.

#### ۵) وضعیت تأهل، کاربرد عبارات تبعیض آمیز ضمنی، جنسیت

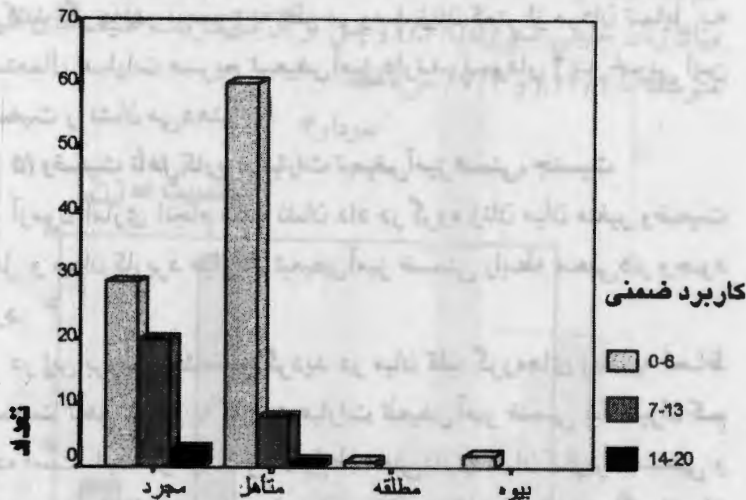
آزمون آماری انجام شده نشان داد در گروه زنان میان متغیر وضعیت تأهل و میزان کاربرد عبارات تبعیض آمیز ضمنی رابطه معنی دار وجود دارد.

در این بررسی مشخص گردید در میان کلیه گروه های زنان به لحاظ وضعیت تأهل تمایل به کاربرد عبارات تبعیض آمیز ضمنی به میزان کم بوده است. البته در میان مردان رابطه معنی داری میان کاربرد ضمنی و وضعیت تأهل افراد وجود ندارد (برخلاف زنان). در ضمن اگر میزان کاربرد ضمنی این عبارات را که در پرسشنامه مربوطه ۲۱ مورد بوده است به سه گروه کم (۰-۶)، متوسط (۷-۱۳)، و زیاد (۱۴-۲۰) تقسیم کنیم طیف غالب در میان زنان کم (۷۴/۲٪) و پس از آن به ترتیب طیف های متوسط و زیاد با ۲۲/۶٪ و ۳/۲٪ می باشند. با توجه به میزان کاربرد عبارات مذکور در میان هر یک از گروه ها بر حسب وضعیت تأهل (به ویژه گروه های مجرد و متأهل) می توان دریافت اغلب زنان متأهل و مجرد (به ترتیب

۴/۴۸٪، ۴/۲۳٪) از عبارات تبیض آمیز ضمنی کم استفاده می‌کنند. (جدول ۵). در مجموع به نظر می‌رسد اگرچه کلیه زنان تمایل به کاربرد عبارات تبیض آمیز ضمنی به میزان کم دارند اما تمایل به کاربرد این عبارات در میان زنان مجرد بیشتر است. نمودار ۵ به خوبی این وضعیت را نشان می‌دهد:

نمودار ۵

جنسیت = زن



وضعیت تاهل

۶) وضعیت تاهل، عبارات شنیده شده درباره هر دو جنسیت، جنسیت آزمون آماری انجام شده نشان داد در گروه زنان میان متغیر وضعیت تاهل و میزان مواردی که عبارت مورد نظر برای هر دو جنس به کار می‌رود رابطه معنی‌دار وجود دارد. بررسی‌ها نشان داد در مورد بیشتر افراد عبارات تبیض آمیز در مقیاس

متوسط پایین برای هر دو جنس به کار می‌رود (۸/۵۰٪). این امر نمایانگر این نکته است که در مجموع کاربرد عبارات تبعیض‌آمیز درباره هر دو جنسیت (که می‌تواند یکی از شیوه‌های رفع تبعیض باشد) با توجه به اینکه زنان اصولاً کم از این عبارات استفاده می‌کنند مورد توجه است (جدول ۶).

#### ۷) تحصیلات، کاربرد عبارات تبعیض‌آمیز، جنسیت

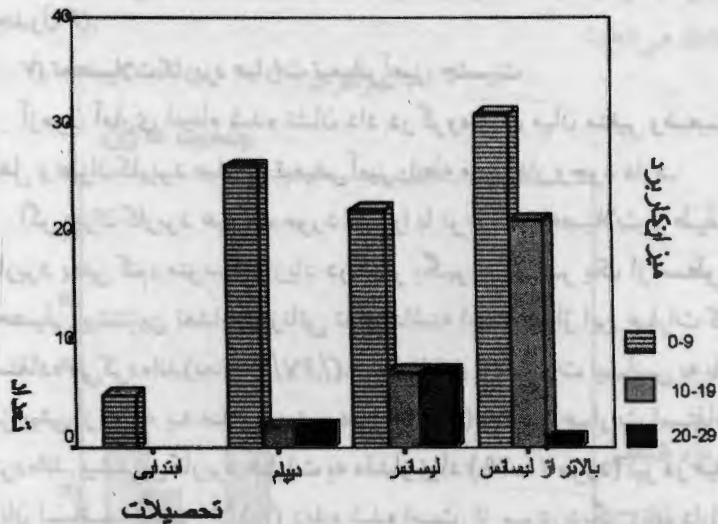
آزمون آماری انجام شده نشان داد در گروه زنان میان متغیر وضعیت تأهل و میزان کاربرد عبارات تبعیض‌آمیز رابطه معنی‌دار وجود دارد. اگر میزان کاربرد عبارات مورد نظر را با توجه به تحصیلات و طیف کاربرد یعنی کم، متوسط و زیاد در نظر بگیریم در هر یک از سطوح تحصیلی بیشترین تعداد به زنانی تعلق داشته است که از این عبارات کم استفاده می‌کرده‌اند (یعنی ۷/۶۷٪). زنان دارای تحصیلات لیسانس به بالا نیز بیش از همه به مقدار متوسط (۹/۱۶٪) از این عبارات استفاده کرده‌اند. بیشترین کاربرد عبارات به مقدار زیاد (۲۹-۲۰ مورد) نیز در میان زنان لیسانسیه (یعنی ۶/۵٪) دیده شده است. از سوی دیگر زنان دارای تحصیلات لیسانس به بالا بیشترین تعداد زنانی را که از عبارات تبعیض‌آمیز استفاده می‌کنند (یعنی ۷/۴۲٪) به خود اختصاص دادند. به عبارت دیگر با بالا رفتن میزان تحصیلات تعداد زنان بیشتری از عبارات تبعیض‌آمیز استفاده کرده‌اند اما همواره کاربرد کم (۹-۰ مورد) طیف غالب بوده است (جدول ۷).

#### ۸) تحصیلات، کاربرد عبارات تبعیض‌آمیز صریح، جنسیت

آزمون آماری انجام شده نشان داد در گروه زنان میان متغیر تحصیلات و میزان کاربرد عبارات تبعیض‌آمیز صریح رابطه معنی‌دار وجود دارد. اگر میزان کاربرد صریح عبارات مورد نظر را با توجه به تحصیلات و

طیف کاربرد یعنی خیلی کم، کم، متوسط و زیاد در نظر بگیریم در هر یک از سطوح تحصیلی بیشترین تعداد به زنانی تعلق داشته است که از این نمودار ۶

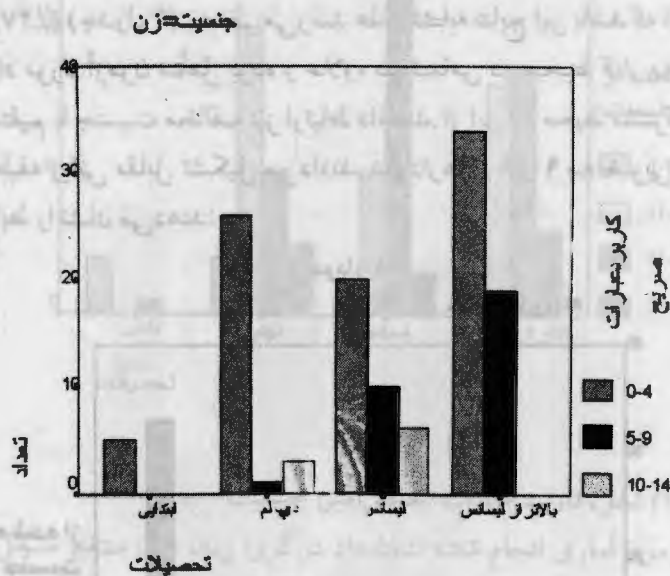
جنسیت = زن



عبارات صریح خیلی کم استفاده می کرده اند (۶۸/۵٪). در ضمن دو هیچ یک از سطوح تحصیلی کاربرد عبارات صریح به میزان زیاد وجود نداشته است و این خود نشان دهنده گرایش زنان به عدم کاربرد این عبارات است. زنان دارای تحصیلات لیسانس به بالا نیز بیش از همه به مقدار کم (۳۵/۸٪) از این عبارات استفاده کرده اند. بیشترین کاربرد عبارات به مقدار متوسط (۱۴-۱۰ مورد) نیز در میان زنان لیسانسیه (یعنی ۴/۸٪) دیده شده است (جدول ۸). در واقع شاید بتوان با استفاده از همان توجیهی که لباف با مشاهده پدیده «تصحیح افراطی آملری» در طبقه متوسط پایین مطرح کرد این نکته را توضیح داد. یعنی ممکن است علت

آنکه زنان لیسانسیه بیش از زنان دارای تحصیلات لیسانس به بالا از این عبارات صریح استفاده می‌کنند آن باشد که کمتر از آنان از ثبات اجتماعی برخوردارند. به هر حال، باید توجه داشت که همواره کاربرد خیلی کم (۰-۴ مورد) طیف غالب بوده است (نمودار ۷).

نمودار ۷



۹) تحصیلات، عبارات شنیده شده از هر دو جنسیت، جنسیت

آزمون آماری انجام شده نشان داد در هر دو گروه زنان و مردان میان متغیر تحصیلات و میزان مواردی که از هر دو جنسیت عبارت مورد نظر را شنیده‌اند رابطه معنی‌دار وجود دارد.

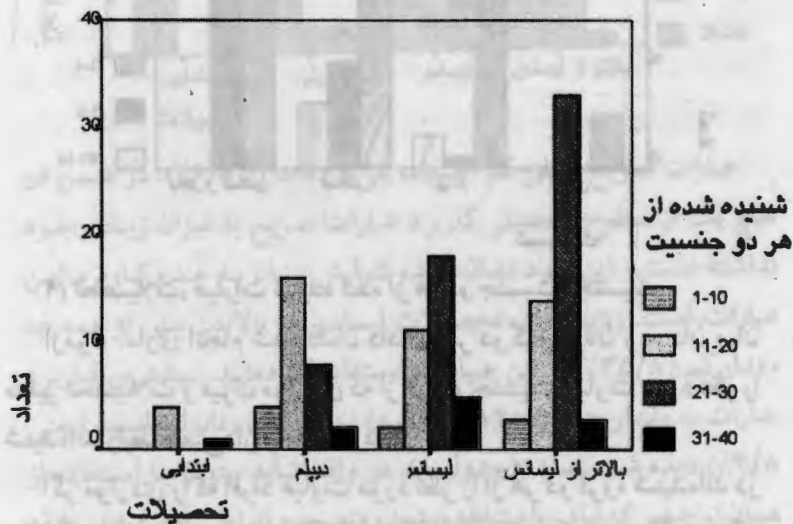
اگر مواردی را که افراد عبارت مورد نظر را از هر دو گروه شنیده‌اند در نظر بگیریم در واقع به محیط پیرامون آنها توجه کرده‌ایم. به عبارت دیگر کاربرد عبارت را در محیط اجتماعی فرد در نظر گرفته‌ایم. از سوی دیگر،



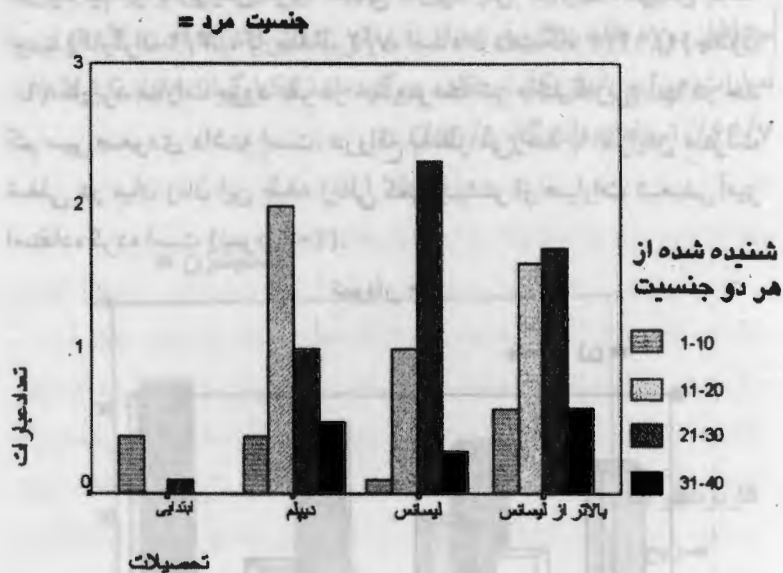
اگر طیف مورد نظر را به چهار گروه کم (۰-۱۰)، متوسط رو به پایین (۱۱-۲۰)، متوسط رو به بالا (۲۱-۳۰)، و زیاد (۳۱-۴۰) تقسیم کنیم متوجه می‌شویم در هر دو جنسیت گرایش افراد به کاربرد عبارات مورد نظر در حد متوسط (بالا و پایین) است. البته کاربرد در حد متوسط بالا درصد بیشتری را به خود اختصاص می‌دهد (مردان ۴۰/۵٪، زنان ۴۷/۶٪) (جدول ۹). به نظر می‌رسد علت تشابه نتایج این باشد که اغلب افراد مورد آزمون متأهل بوده و علاوه بر تماس در محیط کار به‌طور مستقیم با جنسیت مخالف نیز ارتباط داشتند. از این رو محیط مشترکی را با طبقه زبانی مقابل تشکیل می‌دادند. نمودارهای ۸ و ۹ به خوبی این روابط را نشان می‌دهند:

نمودار ۸

جنسیت زن =



نمودار ۹

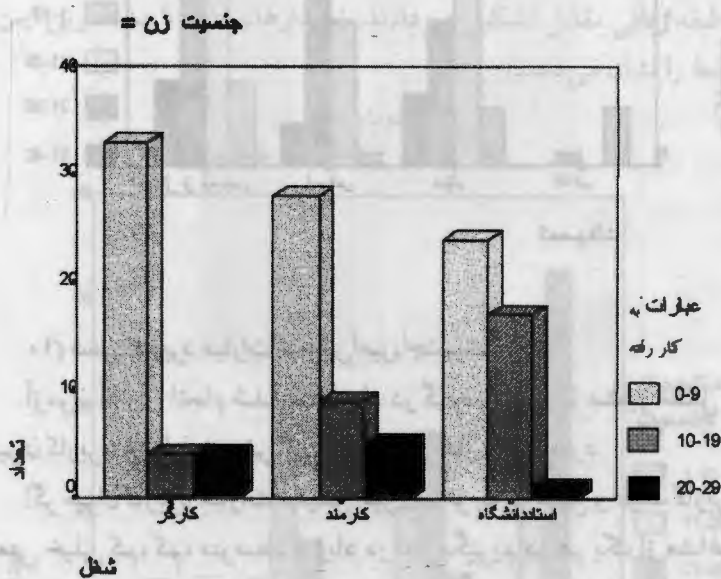


#### ۱۰) شغل، کاربرد عبارات تبعیض آمیز، جنسیت

آزمون آماری انجام شده نشان داد در گروه زنان میان متغیر شغل و میزان کاربرد عبارات تبعیض آمیز رابطه معنی دار وجود دارد. اگر میزان کاربرد عبارات تبعیض آمیز را با توجه به شغل و طیف کاربرد یعنی خیلی کم، کم، متوسط، و زیاد در نظر بگیریم در هر یک از مشاغل مورد نظر بیشترین تعداد به زنانی تعلق داشته است که از این عبارات خیلی کم استفاده می‌کرده‌اند (کارگران ۲۶/۴٪، کارمندان ۲۲/۴٪، استادان دانشگاه ۱۹/۲٪). در ضمن در هیچ یک از این مشاغل کاربرد عبارات مورد نظر به میزان زیاد وجود نداشته است و این خود نشان

دهنده گرایش زنان به عدم کاربرد این عبارات است. در مرتبه بعد یعنی کاربرد کم نیز با افزایش مرتبه شغلی کاربرد این عبارات افزایش یافته است (کارگران ۳/۲٪، کارمندان ۷/۲٪، استادان دانشگاه ۱۳/۶٪) (جدول ۱۰). کاربرد عبارات مورد نظر در حد متوسط نیز مانند کاربرد آنها در حد کم سیر صعودی داشته است. در واقع به نظر می‌رسد با افزایش منزلت شغلی در میان زنان این طبقه زبانی کمی بیشتر از عبارات تبعیض آمیز استفاده کرده است (نمودار ۱۰).

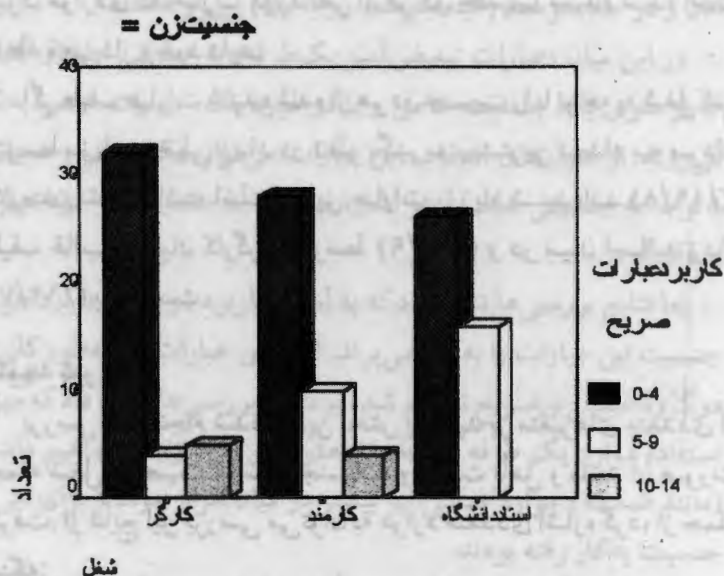
نمودار ۱۰



۱۱) شغل، کاربرد عبارات تبعیض آمیز صریح، جنسیت  
آزمون آماری انجام شده نشان داد در گروه زنان میان متغیر شغل و  
میزان کاربرد عبارات تبعیض آمیز صریح رابطه معنی دار وجود دارد.

اگر میزان کاربرد صریح عبارات مورد نظر را با توجه به شغل و طیف کاربرد یعنی خیلی کم، کم، متوسط، و زیاد در نظر بگیریم در هر یک از مشاغل مورد نظر بیشترین تعداد به زنانی تعلق داشته است که از این عبارات صریح خیلی کم استفاده می‌کرده‌اند (کارگران ۷۸٪، کارمندان ۶۶/۷٪، استادان دانشگاه ۶۱/۹٪).

نمودار ۱۱



در ضمن در هیچ یک از این مشاغل کاربرد عبارات صریح به میزان زیاد وجود نداشته است و این خود نشان دهنده گرایش زنان به عدم کاربرد این عبارات است. در مرتبه بعد یعنی کاربرد کم نیز با افزایش مرتبه شغلی کاربرد عبارات صریح مورد نظر افزایش یافته است (کارگران ۹/۸٪، کارمندان ۲۳/۸٪، استادان دانشگاه ۳۸/۱٪). کاربرد عبارات

صریح در حد متوسط نیز مانند کاربرد آنها در حد خیلی کم سیر نزولی داشته است (جدول ۱۱). در واقع به نظر می‌رسد با افزایش منزلت شغلی در میان زنان این طبقه زبانی کمی بیشتر از عبارات تبعیض‌آمیز صریح استفاده کرده است. نمودار ۱۱ به خوبی این روابط را نشان می‌دهد.

(۱۲) شغل، عبارات شنیده شده از هر دو جنسیت، جنسیت

آزمون آماری انجام شده نشان داد در گروه مردان میان متغیر شغل و میزان مواردی که عبارت مورد نظر از هر دو جنسیت شنیده شده است رابطه معنی‌دار وجود دارد.

اگر طیف عبارات شنیده شده از هر دو جنسیت را با توجه به شغل کم، متوسط، زیاد و خیلی زیاد در نظر بگیریم بیشترین تعداد به مردان کارمندی تعلق داشته است که این عبارات را زیاد شنیده‌اند (۱۹/۸٪). طیف غالب در میان کارگران متوسط (۱۵/۹٪) و در میان اساتید زیاد (۱۲/۷٪) بوده است.

### نتیجه‌گیری

بررسی‌های انجام شده در این بخش با تأکید بر متغیرهای متعددی از جمله شغل، تحصیلات، سن، جنسیت، وضعیت تأهل و مانند آن صورت گرفت. از نتایج این بررسی می‌توان به موارد متعددی اشاره کرد، از جمله اینکه:

با افزایش میزان تحصیلات در میان زنان میزان کاربرد عبارات تبعیض‌آمیز نیز (اگر چه کم) افزایش یافته است.

میزان کاربرد عبارات ضمنی هیچ نوع رابطه معنی‌داری با تحصیلات نشان نداده است از این رو بررسی صحت و سقم این فرضیه با استفاده از میزان کاربرد عبارات تبعیض‌آمیز صریح صورت گرفت.

زنان در هیچ یک از سطوح تحصیلی به مقدار خیلی زیاد از عبارات تبعیض آمیز صریح استفاده نکرده‌اند و همواره طیف غالب "خیلی کم" (۴-۰ مورد) بوده است. البته با افزایش میزان تحصیلات تعداد زنانی که از عبارات صریح تبعیض آمیز استفاده کرده‌اند افزایش یافته است.

از آنجا که زنان در عرصه اجتماعی همواره در تماس مستقیم با طبقه زبانی دیگر (یعنی جنسیت مذکر) می‌باشند با موارد تبعیض آمیز مانند آنان و در حد متوسط (البته متوسط رو به بالا) روبرو هستند.

در این میان «عبارات تبعیض آمیز یک طرفه» به عباراتی اطلاق گشت که از سوی یک جنسیت خاص و یا در مورد یک جنسیت خاص به کار می‌روند. از معیارهای انتخاب این عبارات می‌توان ذکر توضیح معنایی با توجه به جنسیتی خاص و نیز اشاره نهفته به آن جنسیت در خود عبارت را ذکر کرد.

اما نتایج بررسی‌ها نشان داد که به لحاظ کاربرد در بیشتر موارد هر دو جنسیت این عبارات را به کار می‌برند. البته این عبارات نیز به طور کلی به دو گروه ضمنی و صریح تقسیم شده بودند و بررسی‌ها نشان داد که میزان استفاده موارد یک طرفه صریح با کاهش سن افراد رابطه مستقیم داشت (مانند ضعیفه). موارد ضمنی نیز بیشتر در میان افراد جوان‌تر برای هر دو جنسیت به کار رفته بودند.

از سوی دیگر مواردی که صریحاً یک طرفه بودند اگر چه توسط هر دو جنسیت به کار رفته بودند اما میزان کاربردشان آن قدر کم بود که هیچ رابطه معنی داری با متغیر مورد نظر نشان نمی‌دادند پس شاید بتوان نتیجه گرفت که افراد جوان‌تر با کاربرد فارغ از جنسیت و عدم استفاده موارد یک طرفه صریح به تدریج بار تبعیض آمیز آنها را از بین می‌برند. اما برای بررسی دقیق‌تر موضوع عوامل دیگری مورد توجه قرار گرفت.

این بار کاربرد عبارات تبعیض آمیز از سوی هر دو جنسیت و یا درباره آنها در ارتباط با سن افراد (به تفکیک جنسیت) مورد بررسی قرار گرفت. در این بررسی مشخص شد رابطه مورد نظر صرفاً در مورد زنان معنی دار است و همان طور که قبلاً توضیح داده شد با بالا رفتن سن، زنان تعداد کمتری از عبارات مورد نظر را برای هر دو جنس به کار برده اند یعنی افزایش سن در میان زنان با کاربرد عبارات مورد نظر به صورت تبعیض آمیز رابطه مستقیم داشته است.

در این جا لازم است نکته مهم دیگری مورد توجه قرار گیرد و آن اینکه در اغلب موارد میان متغیرها و موارد تبعیض آمیز در گروه مردان رابطه معنی داری مشاهده نشد حال آنکه در مورد زنان وضعیت به این منوال نبود. به عبارت دیگر در بسیاری موارد موقعیت اجتماعی زنان بر کاربرد عبارات تبعیض آمیز توسط آنان تأثیر گذاشته است حال آنکه این متغیرها از قبیل سن، شغل، تحصیلات و غیره بر روی مردان تأثیری نگذاشته اند.

## بخش دوم:

فرهنگ کوچک اصطلاحات جنسیت زده





## عبارات و اصطلاحات جنسیت زده

آب کردن دختر: آب کردن یعنی مایع ساختن... نامرغوب را فروختن (مخصوصاً به انواع حيله)، فروختن و رد کردن (ر.ک قند و نمک)، آب کردن دختر یعنی به شوهر دادن او به هر نحو که میسر باشد. (قند و نمک، ص ۱۹)

آب گذرون، ریگ ته جوب: زن صیغه‌ای در برابر زن عقدی، آشنا و رفیق در مقابل برادر و مثل آن، تازه رسیده پیش قدیمی. (قند و نمک، ص ۱۹)

آب و هوا: کنایه از حضور یا وفور زیبارویان. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۱۷)

آب هفت‌گری: آبی که از هفت دکان که نامشان به «گری» ختم شود (مانند: آهن‌گری، سفیدگری، زرگری) گیرند و در ظهر یک روز جمعه برای بخت‌گشایی دختر شوهر نکرده روی سر او ریزند. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۱۳)

آبت نبود، نونت نبود، زن گرفتنت چی بود؟ سرزنش به آسوده‌ای که خود را گرفتار کرده باشد. (قند و نمک، ص ۱۷)

آبجی بگوم تو مدبّخ، حرفش کجا؟ تو سرتغ: وراجی و حرف اشخاص به این و آن بردن. کسی که حرفش این طرف و آن طرف برود. (قند و نمک، ص ۱۷)

آبستن کردن: کنایه از رشوه و همدست خود کردن (کسی را). (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۱۵)

آبستن کسی بودن: کنایه از مخفیانه از کسی رشوه گرفتن و بنابراین مرهون و

مطیع او بودن. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۱۵)

آپاچی: پررو، گستاخ و مکار (بیشتر در مورد زنان به کار می‌برند) (مترادف: دردو، ارقه، الپر). (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۱۷)

آپارتی/آپاردی: پررو و حقه‌باز و دهن‌دریده، زنی که حق خود را با خشونت طلب کند «نگارنده». (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۱۷)

آتشپاره: (۱) شخص بسیار پرجنب و جوش و پرتحرک و ناآرام که بدین سبب گاهی هم موجب آزار دیگران می‌شود؛ (۲) زیرک و حيله‌گر (صفت برای زن). (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۱۸)

آتیش از آتیش گل می‌کنه، زن از شوور: نظر زن به شوهر خوب که زن را شاد و فربه و سرحال می‌کند. (قند و نمک، ص ۲۱)

آجری: ۱. خوب، مرغوب (گوشت) ۲. زن تک‌پران. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۲۱)

آدم: (۱) موجود بشری، آدمی، شخص، فرد؛ (۲) اولین آدم «نگارنده». (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۲۳)

از حمام می‌آیی برو خانه شوهر، از جامه شویی خانه مادر: بعد از حمام زن پاکیزه‌تر است و البته به چشم شوی زیباتر آید و پس از جامه‌شویی به خوردن زیاده میل کند و شاید نزد بعض شوهران بدآیند باشد. (امثال و حکم، ص ۱۲۳)

از درد ناعلاجی به خرمی گویند خانباچی: از روی اضطراب و ناچاری امر شاق و مکروهی را قبول کردن (فرهنگ عوام)، نظیر: از برای مصلحت مرد حکیم/دم خرا بوسه زد خواندش حکیم. (امثال و حکم، ص ۱۲۹)

از را برو، بیرا نرو، هر چن که راحت دورتره، دختر بگیر، بیوه بگیر، هر چن دختر گرون‌تره: دستور افراد محتاط در دوری جستن از کج‌روی. (قند و نمک، ص ۵۶)

از زن کمتر: نوعی دشنام. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۸۲۴)

از سه چیز باید حذر کرد: دیوار شکسته، زن سلیطه، سگ گیرنده: سه چیز است که دوری از آنها واجب است. این سه چیز عبارتند از: بی‌حرمتی و بی‌آبرویی، زن مسلط، و سگ هار. (امثال و حکم، ص ۱۳۵)

از صب تا شب زن صد تا آدمه: اشاره به مردی دارد که در حین کار روزانه مجبور است در موارد بسیاری کوتاه بیاید.

از مجبوری به زن بابا می‌گه حوری: نظیر از ناعلاجی به خر می‌گه خانوم باجی، (قند و نمک، ص ۶۲)

از مردم سرفراز نریبد که با زن نشیند به راز (فردوسی): شایسته بزرگان نیست که راز خود را به زنان بگویند. (امثال و حکم، ص ۱۴۹)

از مردی تا نامردی یک قدم است: با یک مختصر عمل نیک می‌توان خود را جزء جوانمردان به شمار آورد و با یک بد کرداری و ستمکاری جزئی در شمار ستمگران و ناجوانمردان. (فرهنگ عوام، ص ۵۲)

از همه کس می‌توان دختر گرفت لیکن به همه کس نمی‌توان دختر داد: نظیر: از هنر خویش گشا سینه را / مایه مکن نسبت دیرینه را. (فرهنگ عوام، ص ۵۴)

اسب و زن و شمشیر وفادار که دید: از مرکب و زن و وسیله جنگاوری (شمشیر) امید وفاداری نمی‌رود (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۱۶۹)

آش مردان دیر می‌پزد: کاری که مردم بی‌اطلاع بکنند دیر نتیجه می‌دهد. (فرهنگ عوام، ص ۲۴)

آفت: زن فتنه و زیرک و حيله گر، زن آتشپاره، فرهنگ فارسی عامیانه. (ص ۳۱)

آقا بالا سر: آمر و حاکم فضول. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۴)

آقا دایی: کنایه از نشیمنگاه. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۳۴)

آقایی کردن: (۱) بزرگواری کردن، بنده‌نوازی کردن، تفقد کردن (۲)

فرمانروایی کردن، سیادت کردن. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۳۵)

اگر خاله‌ام ریش داشت آقا دائمی می‌شد. رک اگر ججه‌ام...، فرهنگ عوام.  
(ص ۶۰)

اگر خودم بالای سرش بودم پسر زاییده بود/می‌زائید: کتاب کوچه.  
(ص ۵۱۹)

اگر هفت دختر کور داشته باشد همه را به ساعتی شوهر می‌دهد: اشاره به زنان، مخصوصاً زنان چرب زبانی است که با زبان بازی همه کار خود را از پیش می‌برند. (فرهنگ عوام، ص ۶۴)

اگه این کار نشه لچک سرم می‌کنم ماتیکی می‌زنم: نظیر اگر این کار نشود اسمم را عوض می‌کنم.

اگه بساز بود با شوهر اولش می‌ساخت: پاسخ مخالف امری مثل امر ازدواج و غیره به دلاله، یا واسطه که تعریف زن شوهر کرده، یا خدمتکار جواب شده را بدهد گچ کارها شوخی‌ای داشتند که چون شاگردشان می‌گفت بسازم؟ می‌گفتند: اگر بساز بودی با شوهر اولت می‌ساختی. (قند و نمک، ص ۷۴)

اگه زن حسود نبود یه شوور همه رو بس بود: شاید اگر روحیه حسادت وجود نداشت بسا مشاغل که جز از اختیار یک تن خارج نگردیده، کثرت نمی‌گرفت. حسادت در دو اثر ناپسند و پسندیده که اولی اگر از جنبه رقابت و خودنمایی باشد موجب خودخوری و لطمه و زیان و دومی که اگر از جنبه رساندن خود در رابطه با دانش و علم و تقوی باشد ستوده و ستودنی است. (قند و نمک، ص ۷۷)

اگه زن خوب بود خدا هم یکی می‌گرفت: اشاره به آن که زن را مایه دردسر مرد می‌دانند.

اگه زن هیچچی نبود، قاپچی نبود، توپچی نبود: اشاره به این عقیده دارد که فتنه زن باعث همه جدال‌ها است. (قند و نمک، ص ۷۷)

النسا حباثل الشیطان: یعنی زنان پایدامهای دیو باشند. (امثال و حکم، ص ۲۷۹)

آلودگی به هم زدن: (به لحن تحقیر). کنایه از ازدواج کردن و زن گرفتن.  
(فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۳۷)

اُمَل: زن کهنه پرست را گویند. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۸)  
آن دل مردی که از زن کم بود / آن دلی باشد که کم ز اشکم بود: مردی که از  
زن کمتر باشد پست تر از شکمبه گوسفند است (نگارنده). (امثال و حکم،  
ص ۵۳)

آنکه را دختر است جای پسر / گرچه شاهست هست بد اختر (سنایی): هر  
که دختر دارد حتی اگر شاه هم باشد بدبخت است (نگارنده). (امثال و حکم)  
اوا خواهر: مرد امرود مفعول. (توسعاً). مرد بی دل و جرئت و بی شخصیت.  
(فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۹۵)

اهل خانه: زن و فرزند. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۱۰)  
اهل و عیال: زن و بچه، کسانی که از یک خانواده باشند و در یک خانه زندگی  
کنند (به اعتبار سرپرست خانواده). (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۱۰۰)  
این حرف ها برای فاطمی تنبان نمی شود: جواب طلبکار به بدهکاری که  
امیدهای واهی بدهد و مشابه آن، در تناظر با "قبر آقا گچ می خواهد و آجر"  
(امثال و حکم) / با اینگونه حرف ها و وعده های تو خالی و بی عمل نمی توان  
قانع شد (فرهنگ عوام). (امثال و حکم، ص ۳۳۲)  
این زانو رو پسر را نمی بینم: بدبینی به کار یا مسئله یا معامله ای، نظر  
مشکوک و نامساعد داشتن. (قند و نمک، ص ۱۰۸)

این زن و زور گذاشتنیست / مهرش اندر درون گذاشتنیست (اوحدی): این  
امور دنیوی فانی می باشند و ارزش دلبستگی را ندارند (نگارنده). (امثال و حکم،  
ص ۲۳۵)

این قبائیه که برا تن تو دوخته شده: تعریف دلال در تبلیغ خانه یا زن یا  
متاعی که بخواهد مناسبتش را با خریدار و خواهان توجیه بکند، و همچنین

- سخن دلالة برای پیوند دادن زن و مرد. (قند و نمک، ص ۱۰۹)
- اینقده بمون تاگیسات رنگ دندونات بشه: حرف شوهر در غیظ و غرض به زن، آخرین حرف شوهرهای سابق در منازعه‌ها، که بسا به همین قسم عمل کرده، با اندک اختلاف راه جدایی و فرار در پیش گرفته، چه زیاد که تا آخر عمر زن را (بیوه شوهردار) نهاده، و تا زن همچنان بلامتکلیف مانده نتواند به حکم غایب سر به نیست یا مرده طلاق گرفته شوهر بکند، هر سه چهار سال یک دفعه کاغذی یا پیغامی برایش ارسال می‌داشتند. (قند و نمک، ص ۱۰۹)
- آینه بخت: آینه که از طرف داماد برای دختری که بخواهد عقد کند فرستاده شود. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۴۴)
- با چادر سیا (/ لباس سفید) می‌آد با کفن سفید می‌ره: حرف دختردارها در موقع بله‌بران، به پایداری و سازش دخترشان در خانه شوهر و همچنین نشان دادن عقیده که در فامیل آن‌ها مگر دختران‌شان با مرگ خانه شوهر را ترک نکنند. (قند و نمک، ص ۱۱۸)
- با زن در راز هرگز مزین / اسدی: هیچ گاه رازت را به زنی مگو (نگارنده).
- (امثال و حکم، ص ۳۶۱)
- با زن راز نیست = با زن دل راز نیست: زنان راز نگه‌دار نیستند (نگارنده).
- (امثال و حکم، ص ۳۶۱)
- بتولو چی رام می‌کنه؟ پول: ارزش و هنر گره‌گشایی پول. (قند و نمک، ص ۱۳۰)
- بچه ننه: بچه لوس و نر و عزیز که به اندک چیزی به گریه می‌افتد. / و نیز مردی که هنوز پیوند خود را با دوران کودکی از هم نگسسته است (نگارنده).
- (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۱۴)
- بخت: شوهر، (در اصل به معنای "روزگار خوش" است. «نگارنده»).
- (عامیانه، ص ۱۵)

بر روی پزشک زن میندیش / چون بود درست بیسیارت (رودکی): اگر راه‌حلی در پیش روی خود داری به راه‌حل‌های زنانه توجهی نکن (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۴۲۱)

بر مرد سلاح حرب زیباست / گلگونه و غالیه زنان راست (تحفه العراقین): سلاح جنگاوری زینده مردان است و اسباب آرایش زینده زنان (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۴۲۶)

برا همه باباس برا خودش ننه: برای دیگران مدبر و چاره‌ساز بودن و برای خود درمانده و ساده‌لوح بودن. (قند و نمک، ص ۱۴۰)

برای یک دمه شهوت که خاک بر سر آن / زبون زن شدن آئین شیرمردان نیست (ملاحسین کاشفی): شایسته دلیر مردان نیست که برای لحظه‌ای ارضای نفس در مقابل زنی خوار شوند (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۴۱۴)

برکنده به آن ریش که در دست زنان است: مردی که اختیارش دست زنان است بهتر است نابود شود (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۴۲۴)

بر نیاید کس با مکر زنان هرگز (منوچهری): هیچ کسی یارای مقابله با حيله زنان را ندارد. (امثال و حکم، ص ۴۲۸)

بروزن کن ای خواجه هر نوبهار / که تقویم پاری نیاید به کار (سعدی): هر سال همسری تازه اختیار کن که زنی که یک سال از عمر زندگی با او بگذرد مانند تقویم سال گذشته به درد نمی‌خورد (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۴۲۹)

برولای دست نهات: اشاره به مردی دارد که هنوز پیوند خود را با دوران کودکی از دست نداده است.

بنزد پدر دختر ار چند دوست / بر دشمنش مهترین ننگ اوست (اسدی): دختر هر قدر هم که یار پدر باشد باز هم مایه ننگ اوست (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۴۶۸)

بنی آدم: اولاد انسان و مردم، (اشاره به اولین مرد دارد اما برای اشاره به کلیه



انسان‌ها به کار می‌رود و نیز افراد دارای شخصیت انسانی «نگارنده». (لغت‌نامه دهخدا، ص ۵۰۴۳)

بود مهر زنان همچون دم‌خر/ نگرده آن ز پیمودن فزون‌تر (ویس و رامین):  
محبت زنان همچون دم چارپایان است که از طی طریق افزوده نمی‌شود  
(نگارنده). (امثال و حکم، ص ۴۷۲)

به اختر کسی دان که دخترش نیست / چو دختر بود روشن اخترش نیست  
(فردوسی): کسی که دختر ندارد خوشبخت است (نگارنده). (امثال و حکم  
ص ۴۷۵)

به چیتی مردانه‌ات قسم: قسم لوطیانه، قسم داش مشدی‌ها به هم، قند و  
نمک. (ص ۱۶۱)

به خانه نشستن بود کار زن / برون کار مردان شمشیر زن (اسدی): زن باید  
در خانه باشد و مردان جنگاور و شمشیرزن بیرون از خانه (در اجتماع)  
(نگارنده). (امثال و حکم، ص ۳۹۳)

به دانش زنان کی نمایند راه (چه آموزم اندر شهبستان شاه...) (فردوسی): چه  
کسی دیده که زنان دارای دانش و آگاهی باشند (نگارنده)، امثال و حکم، ص ۳۹۹  
به شوهر رفتن: دارای شوهر شدن، به زوجیت مردی پذیرفته شدن، فرهنگ  
فارسی عامیانه. (ص ۹۷۸)

بهین زنان در جهان آن بود / کزو شوی همواره خندان بود (فردوسی):  
بهترین زن آن است که شوهرش همواره از او راضی باشد (نگارنده). (امثال و  
حکم، ص ۴۸۱)

بی‌ریش: مخنث، مردی که تن به کار زشت می‌دهد. (فرهنگ لغات عامیانه،  
ص ۳۵)

بی‌شرم زن تیره گردد روان / هم از بی‌خرد و کاهل جوان (اسدی): همان  
طور که جوان جاهل و تنبل روح را می‌آزرد زن بی‌شرم هم مایه آزار روح است

(نگارنده). (امثال و حکم).

بی‌نماز شدن: گرفتار عادت ماهیانه شدن (در مورد زنان استعمال می‌شود و گاه برای تحقیر مردان به آنان نیز گفته می‌شود). (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۳۵)  
 بیلیطش برده شش ما بچه داری بهش افتاده!: نظر به کسی که به او کار بیهوده تحمیل شده باشد (ضرب‌المثلی که از زمان رواج بلیط‌های بخت‌آزمایی به ظهور رسید). (قند و نمک، ص ۱۷۴)

پالان کسی کج بودن: (۱) چندان پاکدامن نبودن، به آسانی تن به همخوابگی دادن، (۲) دین یا مذهب باطل داشتن. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۲۲۸)  
 پای مرغوبین خروس همسایه رو بدنوم نکن: در جواب کسی که پسر یا شوهر یا برادر کسی را متهم به رابطه با زن و دختری از متعلقات خود بکند. (قند و نمک، ص ۱۸۰)

پرند رومی چرا به تن کنی چو زنان / در آی در صف مردان و تیغ عریان باش: چرا مانند زنان لباس لطیف بر تن می‌کنی؟ بیا و مانند مردان چون تیغ عریان باش (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۵۰۳)  
 پس انداختن: (به لحن تحقیر و توهین) زاییدن. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۲۴۵)

پس و پیش دریده: نوعی دشنام (خطاب به زنی یا درباره زنی). (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۲۵۰)

پسر با پسر، قند و غسل / دختر با دختر، کپه خاکستر: بیتی که دسته پسر بچگان در رجحان خود بر دسته دخترکان می‌خوانند، کتاب کوچه ۵۲۰  
 پسر زائون: پسر زادن، مراسمی که در صورت پسر بودن نوزاد انجام می‌شود. (کتاب کوچه، ص ۵۳۸)

پسر زائیدم برای رندان دختر زائیدم برای مردان خودم مانند سفیل و سرگردان: یعنی پسران من زنان خویش را دوست دارند و دختران شوهران را و

هیچ یک را با من مهری نیست. (امثال و حکم، ص ۵۰۶)

پسر عصای پیری است: تنها فرزند نرینه است که به روزگار پیری پدر و مادر خویش دستگیر ایشان می شود. (کتاب کوچه، ص ۵۱۹)

پسرزا: که نوزادانش همه پسر باشند (و این را صفت برجسته‌ای برای زن می‌شمارند). (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۲۵۰)

پسری یا دختر؟: موفق بوده‌ای یا نه؟، نظیر شیر یا روباه؟

پشت در مانده: که از عهده تصرف عروس برنیامده باشد. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۲۵۲)

پول که زیاد شد خانه تنگ می‌شود، زن زشت: مانند "تنبان مرد که دو تا شد...". (فرهنگ عوام، ص ۱۴۴)

پی بخت خود رفتن: کنایه از ازدواج کردن و به خانه شوهر رفتن. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۲۷۳)

پیر را به خر خریدن و جوان را به زن گرفتن مفرست: جوان هر زن را زیبا می‌بیند و پیر چاروا را راهوار می‌بیند. (امثال و حکم، ص ۵۲۰)

تا چراغ روشنه بی‌بی می‌زاد: به متوقع و زیاده خواه گفته می‌شود. (قند و نمک، ص ۲۰۰)

تا هستم هسته‌ام و به ریش تو بسته‌ام: این مثل را غالباً زنانی که مورد تعرض شوی خود واقع می‌شوند در جواب تعرض و تشدد وی به شوخی می‌گویند. (فرهنگ عوام، ص ۱۵۹)

ترشیده: غذایی که فاسد و ترش شده باشد، دختری که در خانه مانده و کلان سال شده و کسی او را به زنی نگرفته است. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۵۳)

ترکمون: کثافت کاری، ناشیانه کاری را انجام دادن، زاییدن. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۵۳)

ترکمون زدن: نوعی دشنام است در مورد زاییدن، نیز در مقام توهین به کار

- می‌رود. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۵۳)
- تکه: چیز جالب، زن زیبا و خوشگل، نصیب و قسمت، چیزی که درخور و مناسب باشد. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۵۶)
- تنبان مرد که دو تا شد فکر زن نو می‌افتد: به نگرش مرد به زن به‌عنوان یکی از اجزای مادی اشاره دارد. (امثال و حکم، ص ۵۵۱)
- تو به تویی نباشد شهری را یک شوهر بس است: وقتی رقابت بین زنان یک شوی نباشد همیشه با یکدیگر در صلح و آرامش زندگی می‌کنند. ولی مقصود از مثل این است که میزان "چشم و هم‌چشمی" و حس حسد و رقابت بانوان را نشان بدهند که تا چه حد زیاد است و اگر نبود چه آثار نیکویی در بر داشت. (فرهنگ عوام، ص ۱۶۸)
- تو سر سگ بزنی زن پیدا می‌شه: همانند "تو سر سگ بزنی عوض وق وق زن زن می‌کنه". (قند و نمک)
- تو سر سگ بزنی عوض وق وق زن زن می‌کنه: بی‌مقدار کردن عروس از طرف مادرشوهر و شوهر، خواهرشوهر در دعوای زن و شوهری. (قند و نمک، ص ۲۱۶)
- توابع: زن و بچه
- توی چادر گوشت بودی و دنبه، بیرون چادر نخ بودی و پنبه: دور بودن تصور از واقعیت. (قند و نمک، ص ۲۲۰)
- جارو به دست: فرزند دختر
- جفت در حکم شوی خود باشد / لیک در حکم بنده بد باشد (سنایی): زن تحت حاکمیت شوهر خود است اما نباید مانند بنده او باشد. (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۵۸۵)
- جگر جگر است و دگر دگر: فرزند و جگرگوشه در برابر دیگران، البته فرزندان دختر "دیگران" محسوب می‌شوند! (امثال و حکم، ص ۵۸۵)

جنس: زن خوشگل و زیبا (معمولاً نانجیب و بد کاره)، لوازم دکان، مواد اولیه برای صنعتگران - در اصطلاح قاچاقچیان به معنی مواد مخدر است. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۷۲)

جوانمردی: (۱) سخاوت، بخشندگی؛ (۲) همت، فتوت شد، (فرهنگ معین، ص ۱۲۴۹)

جون عمه‌ات: در اشاره به عدم پذیرش سخن فرد و خطاب به او گفته می‌شود چادر چاخچور کردن: آماده شدن (زنان) برای بیرون رفتن یا انجام دادن کاری، در مقام تحقیر و توهین یا مزاح در حق مردان نیز به کار برده می‌شود. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۷۸)

چادر را یک شاخ انداختن: (۱) چادر را فقط روی یک شانه انداختن؛ (۲) کنایه از ایستادگی کردن در برابر کسی و زیر بار زور نرفتن (اشاره به تمایل به جدا شدن از ظاهر زنانه و نزدیک شدن به خصوصیات مردانه «نگارنده»). (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۴۰۴)

چاشنی کردن: چیزی را با زبان آوری و چرب زبانی و حقه بازی به کسی قالب کردن، دختر خانه مانده‌ای را به شوهر دادن. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۷۹)

چپاندن: زورکی چیزی را به کسی فروختن یا بخشیدن، زنی را به مردی دادن. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۸۱)

چشم چران: آنکه پیوسته به زیبارویان نگاه‌های هوس‌آلود کند. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۴۲۷)

چن کلمه هم از مادر شوهر: مسخره کوچک‌تر که خود را داخل حرف بزرگ‌ترها کند؛ رک "یک کلمه از مادر عروس گوش کنین". (قند و نمک، ص ۲۴۹)

چنین گفت دانا که دختر مباد / چو بادش بجز خاک افسر مباد (فردوسی):

به قول دانایان چه بهتر که دختری وجود نداشته باشد و اگر هست خاک بهترین تاج برای اوست (نگارنده). (امثال و حکم)

چو از راستی بگذری خم بود / چه مردی بود کز زنی کم بود: به گوینده بیت باید گفت: مردی که به قول و دوستی اش نتوان اعتماد کرد. (قند و نمک، ص ۲۴۹)

چو به فرمان زن کنی ده و گیر / نام مردی مبر به ننگ بمیر / پیش خود مستشار گردانش / لیک کاری مکن به فرمانش (اوحدی): چنانچه به حرف زنی گوش دهی باید از شرم بمیری، او را وکیل خود کن اما به حرف هایش عمل نکن (نگارنده). (امثال و حکم)

چو زن شاه شد کارها گشت خام (یکی دختری بود پوران بنام) (فردوسی): اگر رشته کارها به دست زن باشد همه چیز نسنجیده می شود (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۶۴۹)

چو فرزند شایسته آمد پدید / ز مهر زنان دل بپاید برید / (فردوسی): با به دنیا آمدن فرزند نیکو دیگر نباید به زن مهری داشت (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۶۵۱)

چو نیمه است تنها زن ار چه نکوست / دگر نیمه اش سایه شوی اوست (اسدی): زن حتی اگر هم خوب و نیکو باشد بدون حضور یا نام شوهر بر او ناتمام و نیمه است. (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۶۷۰)

چوب شوورگله، هرکی نخوره خُله: دلداری دادن مادر و مثل آن به دختر که از کتک شوهر به شکایت آمده باشد. (قند و نمک، ص ۲۵۰)

چه خیری برآید از آن خاندان / که بانگ خروس آید از ماکیان: خانواده ای که در آن زن مانند یک مرد ابراز وجود کند با خوشی و شادکامی روبرو نیست (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۶۷۸)

چه مردی بود کز زنی کم بود (عنصری): مردی که از زنی پست تر باشد مرد

نیست (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۶۸۲)

چه نیکو سخن گفت آن رایزن / ز مردان مکن یاد در پیش زن: زنان بسی حقیرتر از آن باشند که شایسته درک مردان باشند. (امثال و حکم، ص ۶۸۳)  
 چه نیکو گفت موبد پیش هوشنگ / زنان را آرز بیش از شرم و فرهنگ  
 (ویس و رامین): زنان بیشتر حرص و طمع دارند تا متانت و دانایی (نگارنده).  
 (امثال و حکم، ص ۶۸۳)

چهره و جامه نکو زیب و جمال مرد نیست / ننگ باید مرد را ننگ ار  
 جمال و زیب و زن (ناصر خسرو): ظاهر زیبا و ویژه مردان نیست و برای مرد ننگ  
 است که به دنبال ظاهری زیبا باشد (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۶۷۹)  
 چیزی که فراوونه دختر: حرف ولی، یا واسطه خواستگاری به دلداری  
 زن خواه در وقتی که از طرف زن یا دختر مورد پسندش جواب شده باشد و نیز در  
 الفاظ بی ادبانه‌ای در سخن زیر که "تو سر سگ بزنی زن پیدا می‌شه" یا "تو سر  
 سگ بزنی عوض وق و وق، زن زن می‌کنه". (قند و نمک، ص ۲۵۳)  
 حرف مرد یکی است = حرف من یک کلمه است: یعنی مرد از گفتار خویش  
 بازنگردد. (امثال و حکم، ص ۶۹۳)

حرفای کلثوم ننه‌ای: مترادف امّلی، عهد بوقی؛ کنایه از کهنه و قدیمی شده  
 (عقیده یا سخن). (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۱۱۶۹)

حسرت شوورای همه رو قدسی خانوم می‌خوره: به کسی که مدام در  
 حسرت این و آن به سر ببرد گفته می‌شود. (قند و نمک، ص ۲۶۵)  
 حسن مرد و حسین غم از دلم برد: درباره بی وفایی زن گفته می‌شود. (قند و  
 نمک، ص ۲۶۶)

حمام زنانه شده است: به انبوهی از مردمان که هر دو تن جدا با آواز بلند با  
 یکدیگر گفتگو کنند، نظیر: طاس گم کرده، امثال و حکم، ص ۷۰۳  
 حمله با شیر مرد همراه است / حیل کار زن و روباه است (سنایی): مرد رو

در رو مبارزه می‌کند اما زن با حيله و نیرنگ مقابله می‌کند (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۷۰۳)

خا...: کنایه از شجاعت، دل و جرئت. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۵۲۰)  
 خاله خاک‌انداز: دوست و همنشین و هم صحبت و معاشر و سر و زبان‌دار  
 (بیشتر در مورد زنان) (فرهنگ لغات عامیانه). (امثال و حکم، ص ۷۱۱)  
 خاله خانجایی: ر.ک خاله خاک‌انداز. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۱۰۶)  
 خاله خواب رفته: زن لا قید و بی‌علاقه در امر پیرایش و آرایش خویش و مرد  
 بی‌اعتنا به لذات و شهوات؛ آدم شل و بی‌حال و وارفته را گویند (فرهنگ لغات  
 عامیانه). (امثال و حکم، ص ۷۱۱)

خاله خواهرخوانده: دوست صمیمی (بین زنان)، گاه در مقام مزاح و تحقیر  
 درباره مردان نیز استعمال می‌شود. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۱۰۶)  
 خاله خوش‌وعده: مهمان بی‌دعوت، کسی که سر خود به هر جا ورود نموده،  
 به هر مجلس و محفل بدون اجازه وارد شده، هر جا و سر هر سفره  
 بی‌رو در بایستی جا خوش بکند. (قند و نمک، ص ۲۷۴)  
 خاله زنک: زن امل و بی‌سواد و عامی و دنیا ندیده و جاهل، نیز مردی که  
 خود را در کارهای به ظاهر زنانه دخالت می‌دهد (نگارنده). (فرهنگ لغات  
 عامیانه، ص ۱۰۶)

خاله کوکومه: جغد؛ نامی که به مزاح به دختران کوچک دهند که به تقلید از  
 زنان چادر نماز به سر کنند و رفتار و گفتاری مانند ایشان دارند. (فرهنگ فارسی  
 عامیانه، ص ۵۱۵)

خاله گردن‌دراز: نظر به شتر و ارتباطش با کسی که دخالت بی‌جا، یا بجا در  
 مسئله یا مشاجره دیگران کرده خود را وسط اندازد و حرفش به این صورت که  
 "حرف زنین، خاله گردن‌دراز اومده". (قند و نمک، ص ۲۷۴)  
 خاله ماستی: آدم بی‌اهمیت و بی‌قدر و ارزش، کسی که سرش به تنش



نمی‌ارزد (بیشتر در مورد زنان استعمال می‌شود). (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۱۰۷)

**خاله ماندگار:** کنایه از آنکه به مهمانی آید و در خانه میزبان ماند و گویی دیگر نخواهد آنجا را ترک کند. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۵۱۵)

**خاله وارس:** کنجکاو و متجسس. (امثال و حکم، ص ۷۱۲)

**خانم:** ۱. زن بزرگزاده و نجیب ۲. عنوانی احترام‌آمیز که به اول نام فامیل یا آخر نام کوچک زن‌ها اضافه می‌شود. ۳. زن، ۴. زوجه، ۵. بانو، ۶. زنی که در خانه امر و نهی میکند و انجام کارها را به مستخدم وامی‌گذارد، متضاد کلفت ۶. زن خانه، کدبانو ۷. محترم، باوقار، متضاد آقا ۸. روسپی، فاحشه، در تقابل با "آقا" در پاره‌ای موارد بار جنسی دارد. (فرهنگ الفبایی - قیاسی زبان فارسی، ص ۳۸۸)

**خانواده:** زن

**خانه:** (۱) جایی که در آن زیست کنند، منزل، مأوا؛ (۲) زن، زوجه. (فرهنگ معین، ص ۱۳۹۴)

**خانه شوهر هفت خمره زرداب دارد:** عروس را سزاوار است تا چندی تحمل سوءاخلاق شوی و کسان او کند. (امثال و حکم، ص ۷۱۴)

**خانه شین:** مخفف خانه‌نشین است؛ خاتون خانه، خانم خانه. (لغت‌نامه دهخدا، ص ۹۴۶۳)

**خانه مرد:** خانه شوهر، خانه زوج. (لغت‌نامه دهخدا، ص ۹۴۶۵)

**خجسته زنی کو ز مادر نژاد (سیاوش ز کردار زن شد بیاد...):** (فردوسی): زن از مادر زاده مباد (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۷۱۶)

**خدا از بزرگی (یا: آقای/پدري/برادري) کمش نکنند:** جمله دعایی که برای تشکر از بابت محبت‌های کسی گویند. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۵۲۶)

**خداوندا سه درد آمد به یک بار، خرننگ و زن زشت و طلبکار/خداوندا زن زشت را تو را بردار، خودم دانم خرننگ و طلبکار:** رسیدن گرفتاری‌های پی در

پی و قبول یکی در رفع دیگر آنها. (امثال و حکم، ص ۷۲۰)  
 خدایا طاقت مردی ندارم زنم کن: مزاحی است با مردی که لباس زنان را  
 بپوشد یا سایر خوی و منش های آنان را تقلید کند. (امثال و حکم، ص ۷۲۱)  
 خدیجه خبرکش: آدم تمام و خبرچین و دویه هم زن و فتنه انگیز. (فرهنگ  
 لغات عامیانه، ص ۱۰۹)

خر شدن: اشاره به مردی دارد که قصد ازدواج دارد یا ازدواج کرده است. یعنی  
 گول خورده است حال آن که این اصطلاح برای زنان به کار نمی رود.  
 خر میگه سنگ سوارم باشه زن نباشه: از آن که سنگ گاهی افتاده و خالی  
 می شود، اما زن که سوار می شد پیاده شدن نداشت. (قند و نمک، ص ۲۸۳)  
 خرخر مرگ مادرزن از چهچه بلبل بهتر است: مرگ مادرزن برای داماد  
 بسیار خوش آیند است «نگارنده». (امثال و حکم، ص ۷۲۶)  
 خلوت خانه: اطاق زن (معادلی برای مردان ندارد). (لغت نامه دهخدا،  
 ص ۹۴۴۸)

خواب زن چپ است: گزاره رویاهای بد زن نیک و میمون باشد. (امثال و  
 حکم، ص ۷۴۸)

خوارشوور خاره، بچهش خارخاسک، مارشوور ماره، بچهش مارمولک:  
 نظر خصمی عروس به مادرشوهر و خواهرشوهر. (قند و نمک، ص ۲۸۸)  
 خواهر کسی را گا... دن: (به لحن توهین، خارج از نزاکت). کنایه از کسی را به  
 سزای عملش رساندن، کسی را به شدت تنبیه کردن، مقایسه شود با خواهر کسی  
 گا... ده شدن «نگارنده». (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۵۷۰)  
 خواهر کسی گا... ده شدن: (به لحن توهین، خارج از نزاکت). کنایه از سختی  
 بسیار کشیدن. (فرهنگ عامیانه، ص ۵۷۰)

خودم خوب باشم و خواهرم، گور پدر مادرم که دختر مردومه: نظر به دقت  
 در صیانت متعلقان و عدم دخالت در کار و رفتار دیگران. (قند و نمک، ص ۲۹۲)

خیال کردم خاتونه: عذر بدتر از گناه، اربابی خم شده بود و نوکرش رسیده انگشت به او رسانده و چون پرسید؟! گفت... (قند و نمک، ص ۲۹۵)

دادن: (۱) خوراندن (دارو و نظایر آن)؛... (۳) فروختن؛ (۴) برآوردن، رویاندن، به بار آوردن (عمل رستنیها)؛ (۵) منتشر کردن (ظاهراً کوتاه شده بیرون دادن)؛ (۶) نشان دادن، عرضه داشتن، به تماشا گذاشتن؛ (۷) آرام آرام ریختن (مایعی را بر سطح چیزی)؛ (۸) حرکت دادن، جابجا کردن؛ (۹) شوهر دادن، تزویج کردن، به عقد ازدواج درآوردن؛ (۱۰) تحمیل کردن، در معرض آزاری قرار دادن؛ (۱۱) خود را تسلیم کردن، تن به همخوانی دادن؛... (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۵۹۹)

داماد سرخانه: مردی که پس از ازدواج در خانه زنش (یا پدر زنش) ساکن شود. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۶۰۶)

دختر دادن به خانواده‌ای یا گرفتن از آنان: وصلت کردن. (فرهنگ لغات عامیانه) دختر حاج کمالون: کنایه از دختر بی‌هنر و بی‌کفایت. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۶۱۰)

دختر دادن به کسی: دختری را به زوجیت کسی درآوردن. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۶۱۰)

دختر درو بام بسته: دختر چشم و گوش بسته، تهران قدیم دختر رسیده: دختری که بالغ شده و آماده شوهر کردن باشد. (لغت‌نامه دهخدا، ص ۱۰۴۹۱)

دختر مال مردمه، پسر مال عمومه: نظر به این که نه دختر برای پدر و مادر می‌ماند که به خانه شوهر می‌رود و نه پسر که می‌برندش. (قند و نمک، ص ۳۰۱)

دختر مهر نشکافته: باکره، بکر، دوشیزه. (لغت‌نامه دهخدا، ص ۱۰۴۹۱)

دختر نابسود: دوشیزه، بکر. (لغت نامه دهخدا)

دختر نابوده به چون ببود یا به شوی یا به گور: دختر اگر نباشد بهتر است وقتی که بود یا بایستی به شوهر برود یا در گور بخوابد. (لغت نامه دهخدا، ص ۱۰۴۹۱)

دختر موشن مثل خرگوشن / پسرا شیرن مثل شمشیرن: اشاره به ترسو بودن دخترها و شجاعت پسرها در مقابل آن دارد  
دخترز(ای): زنی که دختر زاید، صفت زنی که بیشتر دختر زاید. (تحقیر آمیز). (لغت نامه دهخدا، ص ۱۰۴۹۳)

دختر و بردن (به خانه شوهر): ازدواج کردن دختر (نگارنده)  
دختر و به سگ بدی سرش کلاه گذاشتی: دختر حتی از سگ هم پست تر است (نگارنده)

دختر و خدا زده = زن و خدا زده: دختر / زن موجود ضعیفی است که خدا او را این طور خلق کرده است، در مقام ترحم بر زن گفته می شود  
ددر برو: نانجیب، زنی که پالانش کج است. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۱۲۶)

در ازای بزای خود را (هم) گذاشتن: (به لحن تحقیر). از حامله شدن خودداری کردن. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۵۹)  
در خانه اگر کس است یک حرف پس است: گوش شنونده را یک بار شنیدن کفایت کند. (امثال و حکم، ص ۷۸۴)

در خانه پدر را پسر باز نگه می دارد: تنها فرزند نرینه است که نام و شخصیت پدر را حفظ می کند و تبارش را تداوم می دهد. (کتاب کوچه، ص ۵۱۸)  
در خرمی بر سرایی ببند / که بانگ زن از آن برآید بلند (سعدی): خانه ای که صدای زن از آن بلند شود خوشی در آن راه ندارد (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۷۸۶)

در *خونه‌ی مرد همیشه وازه*: در دو معنی تحسین و تنقید، اولی یکی از محاسن جوانمرد و دیگری به شوخی به کسی که تکمه جلوی شلوارش را نبسته است. (قند و نمک، ص ۳۰۴)

درخت مکر زن صد ریشه داره / فلک از دست زن اندیشه داره: نظر به طبیعت ثانویه‌ای که برای زن متصور بودند. (قند و نمک، ص ۳۰۳)

دزد باش و مرد باش: مروت و جوانمردی در دزدی نیز ستوده است. (لغت‌نامه دهخدا، ص ۱۰۷۶۱)

دزد ناموس: مردی که با همسر کسی رابطه نامشروع برقرار کند یا چنین قصدی داشته باشد. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۶۳۳)

دعای بی‌نیاز، عروس بی‌جهاز: حرف دعا نویس به مشتری و خود زن‌ها به یکدیگر در تشویق به پرداختن نیاز، البته نزد جهله‌ها و تربیت نشده‌ها. (قند و نمک، ص ۳۱۵)

دل زن همان دیو راهست جای / ز گرفتار باشند جوینده رای (فردوسی): زن مانند دیوی مانع طی طریق می‌گردد (نگارنده). (امثال و حکم)

دل منه بر زنان از آنکه زنان مرد را کوزه فقح سازند: به زنان دل نبند که آنان مرد را وسیله‌ای برای رسیدن به خواسته‌های خود می‌کنند (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۸۲۲)

دلم خوش است زن بگم اگر چه کمتر از سگم: اسم و آوازه بیجا، زبان حال کسی که وضعش غبطه‌آور و احوالش خلاف آن باشد (به نقل از کتاب قند و نمک). (امثال و حکم، ص ۸۲۲)

دلم خوشه چراغم سو می‌زنه: دلخوشی به زنده بودن همسر، یا سرپرست. (قند و نمک، ص ۳۱۷)

دلم خوشه شوور دارم سایه بالا سر دارم: حرف زنی که از مزایای شوهر، مانند تأمین مخارج و مثل آن محروم و تنها نام او به سرش باشد، حرف

هر ذی حق که از حق محروم و ضمناً مجبور به ادامه باشد. (قند و نمک، ص ۳۱۷)

دو سیر نیم گوشت دارم زنیکه تو بار کن، دو تا مهمون دارم آبشو زیاد کن: شوهر کم ملاحظه، پر توقع. (قند و نمک، ۳۲۶)  
دوبخته: که بیش از یک بار شوهر کرده باشد. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۷۰۸)

دوستی خاله خرسه: دوستی نفهم. (قند و نمک، ص ۳۲۵)  
دوما خدمت کنه تا وقت بردن، مازن خدمت کنه تا وقت مردن: خدمت و محبت داماد به مادر زن تا زمانی است که دختر او را نبوده باشد و مادر زن که تا دم مرگ به خاطر دخترش خدمتگذار او می باشد. (قند و نمک، ص ۳۲۷)  
رادمرد: (۱) صاحب همت، جوانمرد؛ (۲) مرد کریم، بخشنده. (فرهنگ معین، ص ۱۶۱۷)

راز دل به زن مگو، با آدم نوکیسه معامله نکن، با آدم کم عقل رفیق نشو: به سه گروه اعتماد نکن: زن، آدم تازه به دوران رسیده، احمق (نگارنده)  
رجال: بزرگان. (فرهنگ معین، ص ۱۶۳۹)

رجال مملکتی: بزرگان کشور. (فرهنگ القبایی - قیاسی زبان فارسی، ص ۴۹۷)  
رخت دو هوو تو به بغچه میره، رخت دو جاری نمی ره: شدت حسادت و غیظ جاری و چشم ندید هم را داشتن. (قند و نمک، ص ۳۳۷)

روح را از عرش آرد در حطیم / لاجرم کید زن باشد عظیم (مولوی): زن می تواند روح انسان را از اوج عزت به حضیض ذلت بکشانند از آن رو که بسیار فریب کار است (نگارنده). (امثال و حکم)

روزه بی نماز، عروس بی جهاز، توشه بی پیاز: چیزی ناقص، امری ناتمام. (امثال و حکم، ص ۸۷۸)

ز دانا شنیدم که پیمان شکن / زن جاف جاف است بل کم ز زن (ابوشکر

بلخی): دانایان می‌گویند مرد پیمان شکن همچون زن و بلکه از او کمتر است (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۰۱)

ز دستان زن هر که ناترسکار تر / روای با خردمند نیستش سازگار (اسدی):  
آنکه از نیرنگ زن نترسد با عقل میانه‌ای ندارد (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۰۱)

ز کار زن آید همه کاستی (همی خواست دیدن سر راستی...) (فردوسی): کار  
زن همواره ناقص است. (امثال و حکم، ص ۹۱۰)

زبان مادرشوهر: نوعی گیاه خاردار از تیره کاکناسه، صبیر. (کاکتوس، ص  
لغت‌نامه دهخدا، ص ۱۲۶۵۰)

زبون سالار تو دهن پیشکار: کلید زبون مرد دست زن است. (قند و نمک،  
ص ۳۵۱)

زن: نقیض مرد باشد؛ مطلق فردی از افراد اناث خواه منکوحه باشد و خواه  
غیرمنکوحه؛ مادینه انسان؛ بشر ماده؛ مقابل مرد... (لغت‌نامه دهخدا، ص  
۱۲۹۳۴)

زن ار چه دلیر است و با زور دست / همان نیم مرد است هر چون که هست:  
زن هر طور که باشد حتی اگر دلاور و قوی هم که باشد ناتمام و نیم مرد است.  
(امثال و حکم، ص ۹۲۰)

زن ار چه زیرک و هشیار باشد / زبون مرد خوش گفتار باشد (ویس و  
رامین): زن هر چه قدر هم باهوش باشد در مقابل مرد خوش سخن بی‌مقدار  
است (نگارنده). (لغت‌نامه دهخدا، ۱۲۹۳۵)

زن ار چند با چیز و با آبروی / نگیرد دلش خرمی جز به شوی (اسدی): زن  
هر چه قدر هم دارایی داشته باشد دلش جز به شوی خود آرام نمی‌گیرد (نگارنده).  
(امثال و حکم، ص ۹۲۰)

زن از پهلوی چپ خلق شده است: مراد اینست که راست و با حقیقت و

وفادار نیست. (فرهنگ عوام، ص ۳۲۸)

زن از پهلوی چپ گویند برخاست / نیاید هرگز از چپ راستی راست (نظامی): می‌گویند زن از پهلوی چپ (مرد) آفریده شده است به همین خاطر راستی و درستی از او بر نمی‌آید (نگارنده). (لغت‌نامه دهخدا، ص ۱۲۹۳۵)

زن از شوی و مردان به فرزندان شاد (که مردان به فرزندان گیرند یاد...) (اسدی): همان‌گونه که مردان از صاحب فرزند شدن شاد می‌گردند زنان هم از داشتن شوهر شاد می‌گردند چه نام مردان از طریق فرزندانشان و نام زنان از طریق شوهرانشان باقی می‌ماند (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۲۱)

زن آستر مرده: زن است که آبروی مرد را حفظ می‌کند

زن افکندن: افکندن زن، مقابل برداشتن و گرامی داشتن زن، آزار رسانیدن به زن. (لغت‌نامه دهخدا، ص ۱۲۹۳۵)

زن اگر امسال و پار می‌زاد، مرد ساعتی صد بار می‌زاد: نظر به گرفتاری‌ها و تحمل مرارت گرداندن چرخ زندگی برای مرد. (قند و نمک، ص ۳۵۵)

زن اگه گریه رو نداشت، معلوم نبود چی چی داش؟! : نظر به آماده داشتن گریه در زنان که کار راه‌اندازشان می‌باشد. (قند و نمک، ص ۳۵۶)

زن اگه ینجه و کمبزه‌س هیچ خوردنی‌ای رونمی‌گه بدمزه‌س: نظر به خوش زائقه‌گی و پرخور بودن زن نسبت به مرد. (قند و نمک، ص ۳۵۵)

زن آمدن: نوعی دشنام است که بیشتر در مقام تحقیر و تمسخر یا مزاح و ظرافت بر زبان مردان جاری شود. چنانکه رفیقی از ایشان گوید: من چنین و چنان کنم و در جوابش گویند: زن آمدی! (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۱۸۴)

زن باز: زن باره، متمایل به معاشرت و خفت و خیز با زنان، (معادلی برای زنان ندارد). (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۱۸۴)

زن بد ادا انگشتر پا: بی‌خاصیتی و مزاحمت زن ادایی، ایرادگیر، زن پرتوقع. (قند و نمک، ص ۳۵۶)



زن بد بدتر بود از مار بد: زن اگر بد باشد از مار هم گزنده تر است (نگارنده).  
(امثال و حکم)

زن بردن: همسر اختیار کردن مرد، زن گرفتن. (فرهنگ عوام، ص ۳۲۸)  
زن بلاست هیچ خانه‌ای بی بلا نباشد: زن مایه رنج و تعب مرد است لکن  
بی زن امر خانه‌داری نیز مهمل می ماند. (امثال و حکم، ص ۹۲۱)  
زن بود آن که مراو را بفربید زن (زن جادوست جهان من نخرم رزقش...)  
(ناصر خسرو): مردی که فریب زن را بخورد خود همچون زن بی مقدار است  
(نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۲۱)

زن بودن، زن: علاوه بر معنی معمول به مردان زن صفت و ترسو یا نادرست  
و ناجوانمرد و عاری از مردانگی و جوانمردی اطلاق می شود (فرهنگ لغات  
عامیانه)، در لغت نامه دهخدا نیز در توضیح "زن" آمده است: کنایه از حقیر و کم  
مایه و بی ارزش بودن. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۱۸۴)  
زن پارسا در جهان نادر است: زن پرهیزکار بسیار اندک است (نگارنده)،  
امثال و حکم، ص ۹۲۲

زن پاک را بهتر از شوی نیست (فردوسی): شوی بهترین فرد برای زن  
پرهیزکار است (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۲۲)  
زن پرهیزکار طاعت دوست / با تو چون مغز باشد اندر پوست (اوحدی):  
زن پرهیزکار و مطیع برای مرد مانند مغز گردو است که در داخل پوسته آن قرار  
دارد (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۲۲)

زن تا نژاید بیگانه است (جامع التمثیل): زن تا هنگامی که فرزندی به دنیا  
نیآورده است جزئی از خانواده و تیره مرد محسوب نمی شود (نگارنده). (امثال و  
حکم، ص ۹۲۲)

زن تا نژاید دلبر است و چون زاید مادر است: زن تا هنگامی که فرزندی به  
دنیا نیآورده است مورد توجه مرد است و پس از آن صرفاً مادر و مراقبت کننده از

- فرزند است. (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۲۲)
- زن جلب: آنکه زنش فاسد و نابکار است (معادلی برای مردان ندارد).  
(فرهنگ معین، ص ۱۷۵۲)
- زن جوان را تیری در پهلو نشیند بهتر که پیری: پیری برای زن جوان بدتر از مرگ است (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۲۲)
- زن چو بیرون بود بزَن سختش / خودنمایی کند بکن رختش / ورکند سرکشی هلاکش کن / آب رخ می‌برد به خاکش کن (اوحدی): زنی را که از خانه بیرون می‌رود سخت کتک بزَن، اگر خودی نشان می‌دهد آبرویش را ببر، اگر سرکشی میکند او را بکش، و اگر آبرویت را می‌برد دفنش کن (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۲۳)
- زن چو خامی کند بجوشانش / رخ بیوشانش کفن بیوشانش (اوحدی): زنی را که بی تجربگی و نادانی می‌کند به بدترین وجه تنبیه کن (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۲۳)
- زن چو مار است زخم خود بزَند / بر سرش نیک زن که بد بزَند (اوحدی): زن مانند مار کینه جو است. بالاخره نیش خود را خواهد زد و به تو آسیب خواهد رساند، پس به شدت با او مقابله کن (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۲۳)
- زن خلا باشد به هرکاشانه‌ای / بی خلا هرگز نباشد خانه‌ای: خانه بی آبریز در اندک زمان یکسره مبال می‌گردد. (قند و نمک، ص ۹۲۴)
- زن خواستن: خواستگاری کردن، زن بردن، زن کردن، عروسی کردن، نکاح کردن، ازدواج کردن کسی، کسی را به زنی اختیار کردن. (لغت‌نامه دهخدا، ص ۱۲۹۳۶)
- زن خوب فرمانبر و پارسا / کند مرد درویش را پادشا (سعدی): زن خوب و فرمانبر مرد را به بالاترین جایگاه‌ها می‌رساند (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۲۴)
- زن دادن: املاک؛ تزویج. (لغت‌نامه دهخدا، ص ۱۲۹۳۶)

زن ذلیل = ز - ز: اشاره به مردی که همواره به خواسته‌های همسرش عمل می‌کند.

زن را بالا می‌بره مرد می‌بره، پایین می‌آره مرد می‌آره: این مرد است که زن را به ذلت می‌نشاند یا او را به اوج می‌رساند.

زن را خدا زده: زن ذاتاً ستم دیده است

زن را نیست کما می‌خوشر از مرد (خدای ما سرشت ما چنین کرد که ... (ویس و رامین): زنان را نیست چیزی... (امثال و حکم، ص ۹۲۵)

زن رضا شلخته است، همه زن‌ها چنینند: نقص و عیب عام است و هیچیک را بر دیگری حق عیب‌جویی نیست. (امثال و حکم، ص ۹۲۵)

زن زن ز وفا شود ز زیور نشود / سر سر ز دها شود ز افسر نشود (سنایی): همان‌طور که ارزش سر در اندیشه درون آن است نه تاج روی آن، ارزش زن هم در وفای اوست نه پیرایه‌های ظاهری او (نگارنده)، (امثال و حکم، ص ۹۲۵)

زن زنجیل‌گردنه، بچه زنجیل پا: نظر به دردسر عیال و اولاد و زحمت آنان، ای که گردیده پای بند عیال / دگر آسودگی میند خیال. (قند و نمک، ص ۳۵۷)

زن سفری: ظاهراً نوعی دشنام است به زن، چه "سفری" مانند ددری مفهوم منحرف و خارج از راه تقوی و عفاف را دارد. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۱۸۵)

زن سلیطه سگ بی‌قلاده است / جامع التمثیل: زن مسلط بر دیگران مانند سگ بی‌صاحب است (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۲۵)

زن سلیطه شوهر مرد است / جامع التمثیل: زن مسلط بر مرد مانند شوهر او است. (امثال و حکم، ص ۹۲۵)

زن سیرت: مفعول و کسی که مورد عمل جنسی قرار گرفته باشد. (لغت‌نامه دهخدا، ص ۱۲۹۳۵)

زن فعل: مفعول. (لغت‌نامه دهخدا، ص ۱۲۹۳۵)

زن کبابه، خواهر زن نان زیر کباب: نظر به دلچسب‌تر بودن خواهر زن در

برابر زن. (قند و نمک، ص ۳۵۸)

زن کردار: در کنایه به حقیر و بی مایه بودن مرد به او گفته می شود (نگارنده).  
(لغت نامه دهخدا)

زن کردن: زن بردن، کسی را به زنی اختیار کردن، زن گرفتن، عروسی کردن با زنی. (لغت نامه دهخدا، ص ۱۲۹۳۶)

زن که رسید به بیس باید به حالش گریس: نظری که زن تا سنین بیست و حوالی آن رو به صعود و شکفتگی و پس از آن رو به نزول و پژمردگی می گذارد.  
(امثال و حکم، ص ۹۲۵)

زن گرفتن: زنی را به عقد و ازدواج درآوردن، زناشویی. (فرهنگ معین، ص ۱۷۵۶)

زن مرد: زنی چون مرد به خلق و خوی، «تحقیرآمیز است زیرا در واقع به زنی گفته می شود که فاقد ظرافت مورد انتظار است». (لغت نامه دهخدا، ص ۱۲۹۳۶)  
زن مرد نگردد بنکو بستن دستار (چون تو نشود هر که بشغل تو زند دست)  
(فرخی). (امثال و حکم، ص ۹۲۶)

زن مرید: مردی که مطیع زن باشد و به قول وی رفتار کند. (لغت نامه دهخدا، ص ۱۲۹۳۶)

زن ناقص العقل است: از نظر عقلی زن کامل نیست (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۲۶)

زن نداری، غم نداری: ر.ک. آسوده کسی... (امثال و حکم، ص ۹۲۷)  
زن نیک در خانه مار است و گنج / زن بد چو دیوار است و مار شکنج: رک.  
زن اگر پارسا... (امثال و حکم، ص ۹۲۷)

زن واژدها هر دودر خاک به / جهان پاک از این هر دو ناپاک به (فردوسی):  
مرگ بر زن و واژدها و بهتر است جهان از هر دوی این موجودات ناپاک پاک شود  
(نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۲۷)

زن یه تخته‌ش کمه = زن یه دنده‌ش کمه: نظری خلاف در نقص عقل زن.  
(قند و نمک، ص ۳۶۰)

زن یه دفعه می‌زاد، مرد روزی صد دفعه می‌زاد: معنی در کلام مستتر است.  
(قند و نمک، ص ۳۶۰)

زنان چون درختند سبز آشکار ولیک از نهان زهر دارند بار (اسدی): زنان  
مانند درخت ظاهری فریبنده و خوش آیند دارند ولی دارای باطنی خبیث هستند  
(نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۱۹)

زنان چون ناقصان عقل و دینند / چرا مردان ره آنان گزینند (ناصر خسرو):  
زنان از نظر قوه ذهنی و دینداری کامل نیستند پس چرا باید مردان راه آنها را ادامه  
دهند (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۱۹)

زنان را از آن نام ناید بلند / که پیوسته در خوردن و خفتند (فردوسی): از آن  
رو زنان نام آور نمی‌شوند که همواره تنبلی می‌کنند (نگارنده). (امثال و حکم،  
ص ۹۱۹)

زنان را اگر چه باشد گونه‌گون کار / ز مردان لابه پذیرند و گفتار (ویس و  
رامین): اگر چه زنان دارای موقعیت‌های مختلف هستند اما به نظر مردان عمل  
می‌کنند (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۱۹)

زنان را بود شوی کردن هنر / بر شوی زن به که نزد پدر (اسدی): برای زن  
بهتر است که ازدواج کند زیرا برای او در کنار شوهر بودن بهتر از در کنار پدر بودن  
است (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۱۹)

زنان را زهر خوینی دسترس / فزونتر همان پارسانیست بس (اسدی):  
بهترین صفت برای زن پارسایی اوست (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۱۹)  
زنان را زیان هم نمانده به بند (فردوسی): یعنی زنان رازدار نباشند. (امثال و  
حکم، ص ۹۱۹)

زنان را ستانی سگان را ستای / که یک سگ به از صد زن پارسای

(فردوسی): ستایش کردن سگ بهتر از ستایش کردن زن است زیرا ارزش یک سگ بهتر از صد زن پرهیزکار است (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۱۹)  
 زنان را نگوارد عز: زن عزت و احترام نمی آورد (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۱۹)

زنان را نیست چیزی بهتر از شوی (هم اکنون بازگرد و ویس را گوی...) (ویس و رامین): چیزی بهتر از شوهر برای زن نیست (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۲۰)

زنان را همین بس بود یک هنر / نشینند و زاینند شیران نر: اهمیت زن در جامعه، در جواب کس یا آنهایی که زن را بی مقدار می خوانند. (قند و نمک، ص ۳۵۶)

زنان گفتار مردان راست دارند / بگفت ایشان تن خویش سپارند (ویس و رامین): زنان به گفته های مردان اعتماد کرده و خود را به آنان می سپارند (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۲۰)

زنان نازک دلند و سست رایند / به هر خو چون برایشان برایند (ویس و رامین): زنان احساساتی و بی اراده اند و به هر صورت که بخواهی می توانی آنها را شکل دهی. (امثال و حکم، ص ۹۲۰)

زنکاری: زناکاری. (لغت نامه دهخدا، ص ۱۲۹۳۶)

زنواگه تو شیشه هم بکنی نم خودشو پس می ده: تنها به عصمت ذاتی زن می توان تکیه داشت. (قند و نمک، ص ۳۵۶)

زنو نمی شه شناخ: هزار چهره برای زن معلوم کرده اند که یکی از آنان صورت او می باشد. (قند و نمک، ص ۳۵۹)

زنی: یعنی زن هستی، در مقام تحقیر و تمسخر و دشنام یا انکار دعوی و لاف و گزاف مردی که شروع به تهدید و وعید کرده است گفته می شود. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۱۸۵)

زنی که جهاز ندارد این همه ناز ندارد: ارزش زن به جهیزیه اوست. (امثال و حکم، ص ۹۲۸)

زنی گر جهان شد به فرمان او / بر او نباشد گرامی چو پوی (فردوسی): اگر دنیا هم به فرمان زن باشد باز فرزند پسر برای او عزیزترین است (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۲۸)

زنیت: کدبانوگری، ضبط و ربط خانه، خانه‌داری و صرفه‌جویی و ابراز لیاقت در امور مربوط به اداره منزل، این صفت مختص زنان است و در مقام تحسین به آنان اطلاق می‌گردد. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۱۸۵)

زیور و زیب زنان است / حریر و زرو سیم / مرد را نیست جز از علم و عمل  
زیور و زیب: زینت زن حریر و جواهر است و زینت مرد علم و عمل اوست. (امثال و حکم، ص ۹۳۶)

سایه سر: آن که سایه حمایت خود را بر سر کسی گسترده باشد، حامی، سرپرست (کنایه از شوهر یا احیاناً پدر). (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۸۵۰)  
سبزی آتش همسایه، گوشواره گوشاشه همسایه: دستور قناعت و دوربر زندگی را گرفتن به زن. (قند و نمک، ص ۳۶۶)

سخن چون زنان نرم و نازک مگوی / تو مردی ره حیز طبعان می‌پوی  
(حضرت ادیب): مانند زنان با ظرافت سخن مگو زیرا تو مردی و نباید مانند افراد دون رفتار کنی (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۵۳)

سرگرمی: وسیله وقت گذرانی آمیخته با تفریح و دلخوشی. گاه کنایه از عشق‌بازی و داشتن زن یا معشوق پنهانی نیز ممکن است باشد. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۲۱۱)

سفر عید باشد بر آن کدخدای / که بانوی زشتش بود در سرای (سعدی): کسی که همسر زشت در خانه دارد سفر و دوری از منزل برای او خوشایند است (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۷۴)

سفید سفید صد تومن، سرخ و سفید سیصد تومن، حالا که رسید به سبزه، هر چی بگی می‌ارزه: تعریف خواستگار از دختر گندمین یا سبزه‌رو. (قند و نمک، ص ۳۶۶)

سلطان حقی: ولیمه‌ای که زن به خاطر آشتی با شوهر داده، یا به شادی همبستری شوهر با او همسایه‌ها از وی طلب بکنند. (قند و نمک، ص ۳۸۰)  
سلیطه: بدزبان و دهن دریده و بدرفتار (زن)؛ مسلط «نگارنده». (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۹۲۰)

سوراخ کردن (دختری را): ازاله بکارت کردن (از دختری). (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۹۳۰)

سیاه‌بخت / سیاه‌بخت: زنی که شوهرش کمتر به او توجه کند و او را دوست نداشته باشد. چنین زنی را سیاه‌بخت و سیاه‌روز نیز گویند. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۲۳۱)

سیت سماقی، سیت سماقی، سیت و سماقی: سر و زبان‌دار و حاضر جواب و جدلی و دارای زبان نیش زن (بیشتر در مورد زنان به کار می‌رود). (فرهنگ لغات عامیانه)

سیزده بدر، سال دیگر، خونه شوور، بچه به بغل: درباره سیزده بدر و سبزه گره زدن دخترها به نیت گشایش بخت. (قند و نمک، ص ۳۸۵)

شب مانده: غذا یا مشروب یا آبی که مصرف نشده و از شب به روز مانده باشد، ... نیز در مقام تحبیب و مزاح و ظرافت زنان به یکدیگر یا به دختران خردسال و سر و زبان‌دار «شب مانده خانم» خطاب می‌کنند. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۲۴۲)

شتره شلخته: بی‌نظم و بی‌سلیقه و بی‌لیاقت (در مورد زنان به کار می‌رود). (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۹۵۵)

شوور آدم شغال باشه، آرتش توی تفار باشه: شوهر نان بده باشد هر که



می‌خواهد باشد. (قند و نمک، ص ۳۹۶)

شوور طاق اتاقه، قوم شوور پایه طاق: نصیحت مادر به دختر به خانه بخت فرستاده که اگر بخواهد طاق یعنی شوهر برایش بماند پایه‌های طاق یعنی قوم شوهر را نگاه بدارد. (قند و نمک، ص ۳۹۶)

شوور مثل خاکشیر می‌مونه، انقدر باید بشوریش تا پاک بشه: نظر به طاعت و تمکین و به دل شوهر راه یافتن، که با صبر و تحمل و شناخت خواست و خواست او رام و به دلخواه می‌شود. (قند و نمک، ص ۳۹۶)

شوهر خدای کوچک است: همان طور که از خدا اطاعت می‌کنند، زن نیز باید از شوهر خود اطاعت و به وی احترام کند (فرهنگ عوام). (فرهنگ عوام، ص ۳۸۳)

شوهر دادن: (۱) دختر یا زنی را به عقد ازدواج مردی درآوردن؛ (۲) کنایه از چیزی را از دست دادن. (فرهنگ معین، ص ۲۰۹۳)

شوهر کردن: به شوهری پذیرفتن زن مردی را، به عقد نکاح مردی درآمدن (دختر یا زن). (فرهنگ معین، ص ۲۰۹۳)

شوهرداری: زندگی مشترک با شوهر، مراعات احوال شوهر. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۹۷۸)

شوی زن زشت روی نابینا به (سعدی): مردی که همسرش زشت است نابینایی برای او بهتر است. (امثال و حکم، ص ۱۰۳۵)

شوی نشاید زیون دمدمه زن (ملک قناعت مده به دست طمع ساز...)/ نزاری: شایسته نیست شوهر در مقابل گفتار زن پست و زیون باشد (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۱۰۳۵)

شیر زن: زنی چون شیر توانا و بی‌باک. (لغت‌نامه دهخدا، ص ۱۲۹۳۶)  
شیکم هر فتنه روکه باز کنی دس زن تو: تمام فتنه‌ها زیر سر زن است. (قند و نمک، ص ۴۰۰)

- صفای خونمون آب است و جارو / صفای جون زن چشم است و ابرو: زیبایی زن بسته به چشم و ابروی او می باشد. (قند و نمک، ص ۴۰۵)
- صفت زشت نخیزد ز نکو کردن نام / مرد نبود زن اگر نامش نهند حیدر (العراضه): با حیدر نامیدن یک زن نمی توان او را مرد خواند پس با عوض کردن نام چیزی نمی توان صفت زشت آن را از بین برد (نگارنده). (امثال و حکم)
- ضرر مال مرده: ضرر ارث نخورده، حسرت خوردن برای هیچ که مثلاً اگر مرده اش مال و ارثی داشته برایش گذاشته بود با آن چنان و چنین کرده و یا می توانست بکند! شبیه فکر تخم مرغ در بطن مرغ روی هوا! «مرد اشاره به کل دارد». (قند و نمک، ص ۴۰۷)
- ضعیفه: لقبی است که در قدیم آخوندها و کسبه و بازاریان متشرع به خانم ها می دادند و امروز گاهی به مزاح زنان را به این نام می خواندند. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۲۷۰)
- طلاق دادن: رها کردن (زن و غیره)، طلاق گفتن. (فرهنگ معین، ص ۲۲۳۰)
- طلاق گرفتن: رهایی یافتن زن از قید زوجیت. (فرهنگ معین، ص ۲۲۳۰)
- طوق لعنت: (با لحن تحقیر و توهین) کنایه از همسر (به خصوص زوجه). (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۱۰۰۹)
- عاقبت دختر چیه؟ کهنه شوری!: اشاره به این که دختر هیچ آینده ای جز انجام وظایف خانه داری و بزرگ کردن کودکش ندارد.
- عجوزه: معنای کلمه پیرزن است اما به معنای زن آپارتی به کار می رود
- عذر ماهانه: رگل، عادت ماهانه (مترادف: قاعدگی، وعده). (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۱۰۱۵)
- عروس تعریفی شلخته درآمد: تعریف کسی که خلاف خوشگویی هایی که از او شده عمل کند. (امثال و حکم، ص ۱۰۹۶)
- عروسک فرنگی: کنایه از زن ظریف و زیبا؛ اشاره جنسی به زیبایی زن و

گاهی بی‌اراده و بی‌اختیار بودن او «نگارنده». (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۱۰۱۸)

**عسل نیست که انگشتش بزنند:** این زن یا دختر در حفظ عصمت و طهارت خویش توانا است و آلت دست مردی واقع نمی‌شود. (فرهنگ عوام، ص ۴۰۶)  
**علف باید به دهن بزی شیرین بیاد:** جواب کسی که ایراد به اظهار عشق و علاقه نبایست بکند؛ یکی مجنون را از عشق به لیلی منع نمود که نه جای خواستن دارد! جواب داد از دریچه چشم مجنون به جمال لیلی باید نگریستن. و این سخن که: علف باید به دهان بزی شیرین باشد. (قند و نمک، ص ۴۲۳)  
**عمقزی:** (۱) دختر عمو یا عمه؛ (۲) کنایه از زن جاافتاده و امل (مترادف: خاله زنک، خاله خانجی). (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۱۰۳۱)

**عمه گرگه:** معمولاً کوچکترین عمه هر کس را در مقام مزاح «عمه گرگه» می‌خوانند. گاه نیز زنان آپاردی و پر سرو صدا و ارنعوت را چنین می‌خوانند. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۲۸۰)

**عورت:** امری که شخصی از آن شرم دارد (فرهنگ معین)، کار زشت؛ در تداول فارسی زن و زوجه مرد. (لغت‌نامه دهخدا، ص ۱۶۴۳۸)

**عیال زن خویش باشد هر آن کس / که فرما بر زن خویش کند خویشتن را** (انوری): مردی که به فرمان همسر خود عمل کند مانند آن است که همسرش شوی اوست (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۱۱۱۹)

**عیب باشد به خانه اندر مرد / مرد را کار و شغل باید کرد (سنایی):** شایسته نیست که مرد در خانه باشد، او باید در پی کار بیرون از منزل باشد (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۱۱۲۰)

**عیب تو جامه‌ات نباشد، تیغ پوشد یا قلم / گر نه‌ای زن، یا قلمزن یا شمشیر باش:** لباس نیکو صفات زشت تو را نمی‌پوشاند آنچه پوشاننده عیوب توست سلاح جنگ یا دانش توست، پس اگر زن نیستی یا جنگاور باش و یا فرزانه

(نگارنده). (فرهنگ لغات عامیانه)

غلام باره: مردی که با دیگر مردان رابطه جنسی دارد، «باید توجه داشت در این جا که مورد جنسی مرد است از لفظ مرد استفاده نشده است. در ضمن کلمه "غلام" اشاره به مورد تملک دارد مانند کلمه "زن" در "زن باره"». (لغت‌نامه دهخدا)

فرش؟ قالی، ظرف؟ مس، زن؟ دختر: انتخاب بهترین از هر چیز. (قند و نمک، ص ۴۳۳)

فضل مردان بر زن ای حالی پرست / زن بود که مرد پایان بین‌تر است /  
مرد کاندرا عاقبت بینی خم است / او ز اهل عاقبت از زن کم است (مولوی):  
برتری مرد بر زن از آن روست که مرد عاقبت‌اندیش‌تر است، پس مردی که عاقبت‌اندیش نیست از زن هم کمتر است (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۱۱۴۳)  
قاطی مرغ‌ها شدن: جوانی که داماد شده، یا مرد مجردی که متأهل شده باشد.  
(قند و نمک، ص ۴۴۰)

قربون زن همسایه، هم تو آفتاب خوشگله هم تو سایه: خوشایند بودن مال دیگران، نظیر: لقمه همسایه روغن غاز داره. (قند و نمک، ص ۴۴۳)  
قرشمال: (۱) جلف، لوند، هرزه (زن)؛ (۲) که سر هیچ و پوچ سر و صدا راه اندازد و الم شنگه بپاکند، غوغایی. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۱۰۸۶)  
قرض شوی مردان است: یعنی صاحب اختیار مردان است. (امثال و حکم، ص ۱۱۵۹)

قطّامه: کنایه از زن سلیطه و بی‌حیا و حيله‌گر. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۱۰۹۱)

قلعه را گرفت: کنایه از تصرف کردن داماد است عروس را و ازاله مهر دوشیزگی و برداشتن بکارت او. (امثال و حکم)  
قول مردانه: قولی که دارای اعتبار باشد

کار باجی چیه؟ وراجی: ول گویی و پرچانگی. (قند و نمک، ص ۴۴۹)  
 کار که رسید به چانه عروس را ببین به خانه: با اصرار همه کاری می توان  
 کرد. (فرهنگ عوام، ص ۴۴۱)

کاهلی پیشه کردی ای کم زن / وای بر مردی که اوکم است از زن (سنایی):  
 ای کمتر از زن، تنبلی کرده ای و وای بر مردی که از زن کمتر باشد (نگارنده).  
 (امثال و حکم)

کپنک گوش کن از مکر زنون! حالا حاضر کن صد من زعفرون: در توصیف  
 مکاری و محیلی زن آورده می شود. (قند و نمک، ص ۴۵۶)  
 کدبانو: (۱) زنی که خانه را اداره کند، بانوی خانه، بی بی خاتون؛ (۲)  
 مخصوصاً زنی که امور خانه را به خوبی و نظم و ترتیب اداره کند، خانه دار؛ (۳)  
 زن، زوجه. (فرهنگ معین، ص ۲۹۲۰)

کردن: (۱) داخل کردن، وارد کردن (کسی را یا چیزی را در جایی)، فرو کردن  
 (چیزی را در جایی)؛ (۲) مباشرت کردن، نزدیکی کردن؛ (۳) بستن یا آویختن  
 (چیزی را به جایی)؛ (۴) برگرداندن، تغییر جهت دادن (عضوی از تن خود را به  
 سویی)؛ (۵) گذراندن، سپری کردن، رساندن (وقتی را به وقتی)؛ (۶) مبدل کردن  
 (چیزی را به چیز دیگر)، در آوردن (وضع چیزی یا کسی را به وضع دیگر)؛ ...  
 (۸) پر کردن (ظرفی را از چیزی)، ریختن (چیزی را در ظرفی)؛ (۹) اشتغال داشتن  
 (به شغلی)، مشغول بودن (به کاری)؛ ... (۱۱) پیدا کردن (حالت یا وضع جدیدی  
 در تن خود) (مترادف: به هم زدن). (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۱۱۴۴)  
 کَره دار: (به لحن تحقیر و توهین) دارای فرزند (از شوهر سابق). (فرهنگ  
 فارسی عامیانه، ص ۱۱۵۰)

کسی کو بود مهتر انجمن / کفن بهتر او را ز فرمان زن (فردوسی): برای بزرگ  
 یک جمع مرگ بهتر است تا فرمان زنی را بردن (نگارنده). (امثال و حکم،  
 ص ۱۲۱۴)

کلاه که هیچچی حیف از لچک زنا! از زبان درازی‌های زن به مرد در دعوای زن و شوهری در معنی زیاد بودن لچک برای سرش، چه رسد به کلاه!، از آن که زنان طیبه با لچک (چارقد، روسری) و مردان با کلاه شناخته می‌شدند. (قند و نمک، ص ۴۴۹)

کلاه رو برای مردی و زنی به سر می‌ذارن نه برای گرمی و سردی: طعنه دشنام گونه به کلاه به سری که خلف وعده و قول و قرار نموده باشد، در این که مرد است و کلاهش و کلاه مرد است و قول و حرفش. (قند و نمک، ص ۴۶۸) کلفت: (۱) سختی، مشقت؛ (۲) زن خدمتکار، خادمه؛ (۳) عایله، اهل بیت. (فرهنگ معین، ص ۳۰۳۱)

کلفت مند: عائله مند، معیل، عیالوار. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۱۱۶۹) کلید زیون مرد دست زنه: شنوایی مرد از زن خود زیادتر از دیگران می‌باشد. (قند و نمک، ص ۴۷۰)

کوکواز روغن گل می‌کنه، زن از شوور: حرف زن‌ها در تأثیر و تعریف شوهر خوب. (قند و نمک، ص ۴۷۴)

کولی بازار (کولی‌گری) در آوردن: جار و جنجال راه انداختن، داد و قال وحشیانه کردن، بیش‌رمی کردن، (برای زنان به کار می‌رود «نگارنده»). (فرهنگ عوام، ص ۴۷۲)

که با زن در راز هرگز مزین (اسدی): هیچ گاه به زن رازی را مگو. (لغت‌نامه دهخدا)

کی گفته بود که زن کنی حسن بک، خودتو اسیر غم کنی حسن بک: به شوخی، یا به جد به کسی که از اختیار زن اظهار ناراحتی کند گفته می‌شود. (قند و نمک، ص ۴۷۹)

گریه را باید سر حجله کشت، گریه را شب اول باید کشت: از همان اول باید زهر چشم گرفت (این اصطلاح از ابتدا از سوی مردان مطرح می‌شده است...

نگارنده). (فرهنگ عوام، ص ۴۸۴)

گریستن از مردان نیکو نیست: گریه شایسته مردان نیست (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۱۳۱۰)

گریه دام زن است: گریه مستمسکی برای خدعه زنانه است (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۱۳۱۱)

گریه زن مکر زن است: گریه مستمسکی برای خدعه زنانه است (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۱۳۱۲)

گله گذاری کار زنان است: گله و شکایت مختص زنان است (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۱۳۲۱)

گوشاش دراز شده: مردی که تازه ازدواج کرده است.

گوشواره گوشام نذر سیدا، یا امام رضا پسر بزام: زبان حال گویی از زنانی که ملتجی به امام و امامزاده‌ای جهت اولاد ذکور بشوند. (قند و نمک، ص ۵۰۱)

گیس رنگ دندان شدن: نظر به تهدید مردها به زنان بد زبان یا ناسازگار هنگام قهر و ترک: از تنبیهات مردها بود که زن را بدون خرجی و قرار نفقه به حال خود رها کرده و برای او پیغام (بمان تا گیست به رنگ دندانانت شود) می‌فرستادند. (قند و نمک، ص ۵۰۲)

لته حیض شدن: لته به معنی پاره‌ای از پارچه کهنه است و لته حیض پارچه‌ای است که زنان به خود گیرند و مجازاً به معنای رسوا شدن و شرم‌منده گردیدن است. عوام به جای لته حیض، لکه حیض گویند. (فرهنگ عوام، ص ۵۱۰)

لره زنشوکتک می‌زد تا مردی زنی‌شون معلوم بشه: لره نون که نه، رخت که نه، کتک‌ام که نه، پس زن و شووریشون از کجا معلوم بشه، به مرد سختگیر و خسیس که دست به زن داشته باشد. (قند و نمک، ص ۵۰۶)

لعبت: نگاه جنسی به زن یا دختری که بسیار زیباست (نگارنده).

لنگ بخیر، کور بخیر، پیر نخیر: زن هر طور باشد پیر نباشد. (فرهنگ عوام)  
لوند: خوش زبان و خوش حرکات و جذاب (خصوصاً زن و دختر). (زبان  
فارسی، ص ۹۲۴)

مادر آسمون غرنبه: زن دریده، سلیطه غرغرو، پرسر و صدا، غالباً لقبی که  
روی مادر زن پر ادعای غرغرو می گذاشتند. (قند و نمک، ص ۵۱۰)  
مادر به خطا: آنکس که مادرش تباه کار بوده (دشنام است). (فرهنگ معین،  
ص ۳۶۸۲)

مادر زن خرم کرده، توپره بر سرم کرده: وصف حال دامادی که گیر مادر زن  
مسلط افتاده باشد. (امثال و حکم، ص ۱۳۸۲)  
مادر فولاد زره: کنایه از زن زشت و بدهیئت و معمولاً پیر. (فرهنگ فارسی  
عامیانه، ص ۱۳۱۵)

مادر هفت تا: دختر و زن حراف و زبر و زرنگ و دردو و سیت سماقی.  
(فرهنگ لغات عامیانه، ص ۳۸۷)

مادگی خوش آیدت چادر بگیر / رستمی خوش آیدت خنجر بگیر  
(مولوی): اگر از زن بودن خوش می آید چادر به سرت کن و اگر مردی را  
می پسندی سلاح به دست بگیر (نگارنده) (امثال و حکم، ص ۱۳۸۳)  
ماده مولا: آب زیرکاه، موزی، کم زبان، کسی که ظاهر آرام و باطن شریر و غیر  
قابل اعتماد داشته باشد. (قند و نمک، ص ۵۱۰)

ماده مولای غریب بودن: آدمی حقه باز و بسیار پشت هم انداز و زیرک بودن.  
(فرهنگ عوام، ص ۵۱۹)

مال زن مال خودشه سرکوفتش مال مرد: اموال زن در نهایت هیچ فایده ای به  
حال مرد ندارد و صرفاً موجب سرافکنندگی مرد است (نگارنده). (قند و نمک،  
ص ۵۱۴)

مال زن مٹ زخم پیشونی می مونه: نظر به بدنامی و انگشت نما شدن در



دخالت و تصرف مال زن. (قند و نمک، ص ۵۱۴)

ماما خمیره: آدم پخمه و بی عرضه، گاه چنین اشخاص (خاصه زنان) را به ماما خمیره تشبیه می کنند، مثل ماما خمیره آن جا نیست بیا یک کمی در کار به ما کمک کن. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۳۹۰)

مبادا کس که از زن مهر جوید / که در شوره بیابان گل نرود (ویس و رامین): مهر و وفا را نباید در زن جستجو کرد زیرا که ذاتاً مستعد آن نیست (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۱۳۹۷)

متعلقه: کنایه از زن شخص، زوجه. (فرهنگ معین، ص ۳۸۱۲)  
 مٹ این که کاکل زری زائیده: نظر به زائویی که با دختر زاییدن ناز و ادا داشته باشد: به پسر کاکل زری می گفتند، کاکل زری، تو کوچه نری... دخترا می رن، چشم می خوری. (قند و نمک، ص ۵۱۹)

مٹ بچه بی بابا: کودک و بچه بی دل و دماغ و توسری بخور. (قند و نمک، ص ۵۲۰)

مٹ برات نکول شده: شاگرد یا کارگری که هیچ صاحب کار نگه نداشته جواب بکند، دختر یا زنی را که شوهر مرجوع بکند. (قند و نمک، ص ۵۲۱)  
 مٹ دده مطبخی و کولی غریبل بند می مونه: نظر به کسی که لباس و وضع زندگی نامرتب و درهم داشته باشد و نیز به شتره شلخته. (قند و نمک، ص ۵۲۴)  
 مٹ زن سعدی می مونه: زن گریز پا، زن ناپرهیزگار، زن ددری، زنی که کمتر در خانه قرار بگیرد. (قند و نمک، ص ۵۲۵)

مٹ سکه قلب می مونه، هر جا بره پس می خونه! به شاگرد و زنی که هیچ استاد یا شوهر پیش از اندکی نتواند تحمل او را بکند؛ نظیر: سکه شاه ولایت، هر جا رود پس آید. (قند و نمک، ص ۵۲۵)

مٹ سگ کوتاه می ذاره: زنی که بچه زیاد می آورد. (قند و نمک، ص ۵۲۶)  
 مٹ کنیز ملا باقر: نظر به کلفت یا نوکر غرغرو. (قند و نمک، ص ۵۲۹)

مث مرغ کرج می مونه: حرف زن یا دختر سست استخوان، بی عفاف، سهل الوصول. (قند و نمک، ص ۵۳۳)

مثل آرن اوود: زن هول و بدخوی. (امثال و حکم، ص ۱۴۰۱)

مثل افعی: زنی سلیطه و موزی. (امثال و حکم، ص ۱۴۰۴)

مثل آل: زنی مهیب و بد خوی. (امثال و حکم، ص ۱۴۰۴)

مثل بچه شوهر: منفور. (امثال و حکم، ص ۱۴۰۷)

مثل بچه هوو: مکروه، مبغوض. (امثال و حکم، ص ۱۴۰۷)

مثل جانی مرده شور: زنی بی حیا. (امثال و حکم، ص ۱۴۰۲)

مثل حمام زنانه: جایی پر هیاهو. (امثال و حکم، ص ۱۴۲۶)

مثل دختر کور: نهایت محجوب و شرمگین، زن یا دختر و مرد یا پسر خجول و محجوب. (امثال و حکم، ص ۱۴۳۵)

مثل دده مطبخی: چرکین، شوخگن. (امثال و حکم، ص ۱۴۳۵)

مثل زن آبستن (حامله): کند و بطئی در حرکت. (فرهنگ عوام، ص ۵۴۳)

مثل زن بچه مرده: گریان و نالان. (امثال و حکم، ص ۱۴۴۳)

مثل زن سلیطه که نه نگاه توان داشت و نه رها توان کرد: نه می توان با آن سرکرد و نه می توان از دست آن خلاص شد (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۱۴۴۳)

مثل قاطر نزا و بته نروک: سرکوفت قوم شوهر به عروس نازاکه به زن یائسه و ماچه عقیم نیز تشبیه می کردند. (قند و نمک، ص ۵۳۲)

مثل مرد می مونه = کمتر از یک مرد نیست: در تحسین زنی گفته می شود که دارای تهور و صفات مثبت فراوان است (نگارنده)

مثل مرغ: زود خوابنده در اول شب، سریع الاطاعه به شوی، دلی طپنده، ارزان، چاپک و جلد. (امثال و حکم، ص ۱۴۸۸)

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد / که این عجوزه عروس هزار داماد

است (حافظ): مصراع را چون به تنهایی گویند اراده کنند زنی بس بی وفاست یا مردی منافق و دوروست. (امثال و حکم، ص ۳۳۶)

محبت بچه به بند تنیون مادر بسسه: فرزندانسی طرف علاقه پدر واقع می‌شوند که مادرشان سفیدبخت بوده و قبولی شوهر داشته باشد. (قند و نمک، ص ۵۳۵)

محرم آمد و عیش بزرگ زنها شد/ برای گوشه‌نشینان بهانه پیدا شد: ماه محرم برای زنان که در انزوا (همیشه درکنج خانه) هستند بهانه‌ای برای تفریح سرگرمی است، مسئله‌ای مهم بهانه‌ای برای تفریح افراد پایین‌تر می‌شود و (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۱۵۰۳)

مرد: شجاع، دلاور، مبارز، هنری، اهل ننگ و نبرد، غیور، بی‌باک و نترس، راد، بزرگوار، با شخصیت، آدم حسابی (در مقابل به معانی "زن" مراجعه شود). (لغت‌نامه دهخدا، ص ۲۰۶۲۷)

مرد باید با اهل خویش چون کودکی باشد (عمر ابن الخطاب، از کیمیای سعادت): مرد باید رعایت حال همسر و کودکان خود را بکند و در مقابل آنها خود را پایین بیاورد (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۱۵۱۳)

مرد باید که در کشاکش دهر/ سنگ زیرین آسیا باشد: توصیه به صبر و تحمل و مقاومت. (قند و نمک، ص ۵۳۶)

مرد تمام آن که نگفت و بکرد / و آنکه بگوید بکند نیمه مرد/ آن که نه گوید نه کند زن بود / نیم زن آن است که بگفت و نکرد (شمس تبریزی): آن که خدمتی انجام دهد و آن را به زبان نیاورد نمونه مردی است، آن که خدمت به جا آورده را به زبان هم بیاورد نیم مرد محسوب می‌شود، آن که نه خدمتی به جا آورد و نه آن را به زبان آورد دارای صفات زنانه است، اما آنکه قول انجام خدمتی را بدهد اما آن را به جا نیاورد از زن هم پست‌تر است (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۱۵۱۴)

مرد ره چیزی شدن: در سلوک آمدن. (لغت نامه دهخدا، ص ۲۰۶۲۹)  
 مرد کسی یا کاری بودن: حریف کسی بودن، از عهده کاری برآمدن. (لغت نامه دهخدا، ص ۲۰۶۲۹)

مرد که تنبانش دو تا شد، اول زنش زشت می شه، دوم خونهش تنگ می شه: حرف زن ها درباره شوهر یا مردی که کار و بارش خوب شده هوس زن تازه کرده باشد. (قند و نمک، ص ۵۳۷)

مرد مرد: سخت شجاع، به غایت دلیر. (لغت نامه دهخدا، ص ۲۰۶۲۹)  
 مرد نامی و لیک کم ز زنی (از توکل نفس تو چند زنی...) / (سنایی): نام مرد بر خود داری ولی از زنی کمتری (نگارنده). (لغت نامه دهخدا، ص ۱۵۲۲)

مرد نژاد: اصیل و نجیب. (لغت نامه دهخدا، ص ۲۰۶۳۰)  
 مردانگی: (۱) مرد بودن، رجولیت؛ (۲) دلیری، شجاعت. (فرهنگ معین، ص ۴۰۰۲)

مردانه: (۱) منسوب و مربوط به مردان؛ (۲) دلیر، شجاع؛... (۳) مانند مردان؛ (۴) شجاعانه. (فرهنگ معین، ص ۴۰۰۲)

مردانه دوختیم و کس از ما نمی خرد / رو رو زنانه دوز که مردانه می خرند (سعدی): نظیر: رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز / تا داد خود از مهتر و کهتر بستانی. (امثال و حکم، ص ۱۵۱۲)

مردمه و مردیش: نظر به قول و حرف و تعهد مرد که نباید برگشت و نکول داشته باشد، از عهده عهد اگر برون آید مرد / از هر چه گمان بری فزن آید مرد، و در مردهای بدقول و بی اعتنا به عهد و قرار این سخن که: اگر مردی به همان یه وجب خرخره باشد زیر شکم خر سگام آویزونه! (قند و نمک، ص ۵۴۰)

مردی کردن: دلیری نمودن، دلاوری کردن. (فرهنگ معین، ص ۴۰۰۹)  
 مردی که خانه نباشد زنش دختر می زاید: همانند چشم صاحب مال اثر دیگری دارد. (فرهنگ عوام، ص ۵۶۳)

مردی که نمک خورد نمکدان شکند / در مذهب رندان جهان زن به از  
اوست: مردی که ناسپاسی کند زن برتر از اوست (نگارنده). (فرهنگ لغات  
عامیانه)

مردی که نون نداره یه ذر زیون نداره: طعنه زن به مرد بیکار. (قند و نمک،  
ص ۵۴۰)

مردی گفته زن زنی گفته: حریف تکلیف‌کننده از طرف میانجی به زن که در  
نزاع و مشاجره به شوهر بی حرمتی نموده، همان باعث نزاع‌شان شده بود. (قند و  
نمک، ص ۵۴۰)

مرگ به دان که نیاز به همسران (قابوستامه): مرگ را پذیرا شدن بهتر از  
نیازمند زن شدن است. (امثال و حکم، ص ۱۵۳۱)

مرگ زن هیچ کم از لذت دامادی نیست: مرگ زن یکی از بهترین  
خوشی‌هاست (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۱۵۳۲)

مسجد المرنه بیتها: مسجد خانه زن است. (امثال و حکم، ص ۱۷۱۰)  
مشدی عباد زن گرف، زنشو نخواس طلاق داد: بهترین راه آسودگی از  
مزاحمت ناراحت‌کننده قطع رابطه است. (قند و نمک، ص ۵۴۵)

مقدم چون پدر تالی چو مادر / نتیجه هست فرزند ای برادر (شبستری):  
فرزند ثمره پدر و دنباله‌روی او (مادر) است. (امثال و حکم، ص ۱۷۲۱)  
مکر زن ابلیس دید و بر زمین بینی کشید: اشاره به مکر زنان. (امثال و حکم،  
ص ۱۷۲۲)

مکر زنان بار خراست: ر.ک به النساء حبائل الشیطان. (امثال و حکم،  
ص ۱۷۲۱)

مگواز هیچ نوعی پیش زن راز / که زن بگویدت جمله سرباز (عطاری): هیچ  
رازی را برای زن فاش نکن زیرا رازت را تمام و کمال برای دیگران فاش خواهد  
کرد. (امثال و حکم، ص ۱۷۳۰)

مگویی اسرار حال خویش با زن / که یابی راز فاش کوی و برزن (ناصر خسرو): هیچ رازی را برای زن فاش نکن زیرا رازت را تمام و کمال برای دیگران فاش خواهد کرد. (امثال و حکم، ص ۱۷۳۱)

منزل: کنایه از عیال (مترادف: خانه). (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۱۳۶۸)  
مهرم حلال جونم آزاد: آخرین حرف زنی که از زندگی با شوهر به تنگ آمده باشد. (قند و نمک، ص ۵۶۲)

مهر و کی داده کی گرفته: حرف واسطه‌ها در بله بران ازدواج به هنگام چانه زدن خواستگار. (قند و نمک، ص ۵۶۲)

مهره‌ی سولاخ دار زمین نمی‌مونه: زن و دختر جوان بدون خواهان نمی‌ماند. (قند و نمک، ص ۵۶۲)

می‌خواستین خمره بخیرین ترشیش بندازین: آخرین متلک خواستگار یا بد زبان به دختر داری که به خواستگاری سختگیری بکند. (قند و نمک، ص ۵۶۵)  
میرزا والده: در مقام مزاح از مادر چنین تعبیر و وی را به این لفظ خطاب کنند. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۴۱۳)

ناز عروس به جهاز است: ارزش عروس بسته به مقدار جهیزیه او است. (امثال و حکم، ص ۱۷۸۳)

نازکش داری نازکن، نداری پاتورو به قبله دراز کن: حرف حسرت‌آمیز زن تیره‌بخت درباره زن خوشبخت که مورد عنایت و مهر بی‌حد شوهر قرار نگیرد. (قند و نمک، ص ۵۷۲)

نام مرد به از مرد: اگر جاودانه نمائی... (امثال و حکم، ص ۱۷۸۸)

نامرد: جبون، ترسو، بی‌غیرت. (لغت‌نامه دهخدا، ص ۲۰۶۲۷)

ناندانی: محل کسب، ممر عایدی و اعاشه. زنان عوام و کسانیکه استقلال اقتصادی ندارند و از خود دارای ممر عایدی نیستند آلت خود را به کنایه و تعریض «ناندانی» می‌نامند. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۴۱۹)

ندارد میل فرزانه به فرزند و به زن هرگز / ببرد نسب این هر دو نبرد نسل  
 فرزانه: مرد فرزانه هیچ تمایلی به همسر و فرزند ندارد و خدا کند زن و فرزند هر  
 دو از بین بروند اما نسل مرد فرزانه تداوم یابد (نگارنده). (امثال و حکم،  
 ص ۱۸۰۵)

نر بزا، الان بزا: تکلیف مالایطاق می‌کند. برخی می‌گویند: مار بزا، دختر نزا.  
 (فرهنگ عوام، ص ۶۰۵)

نر نر راه رفتن: بیکار و بی‌مصرف راه رفتن. (قند و نمک، ص ۵۷۶)  
 نره بیمار: به مزاح، بیمار قوی و پرخوار. (امثال و حکم، ص ۱۸۰۹)  
 نشان کردن: نامزد کردن، انگشتی یا حلقه یا وسایل دیگر برای دختری  
 خریدن و در انگشت وی کردن به نشان نامزدی. (فرهنگ لغات عامیانه،  
 ص ۴۲۴)

نشاید یافت اندر هیچ برزن / وفا در اسب و شمشیر و در زن: در هیچ جای  
 دنیا نمی‌توان از اسب، شمشیر و زن انتظار وفاداری داشت (نگارنده). (امثال و  
 حکم، ص ۱۸۱۳)

نشود مرد پردل و صعلوک / پیش مامان و بادریسه و دوک (سنایی): مرد دلیر  
 و شجاع به مادر و دوک نخ‌ریسی او پناه نمی‌برد (نگارنده). (امثال و حکم،  
 ص ۱۸۱۵)

نماز زیاده کردن کار پیر زنان است و روزه افزون داشتن صرفه نان است و  
 حج نمودن تماشای جهان است، نان دادن کار مردان است. (خواجه عبدالله  
 انصاری): همانطور که عبادت زیاد کار پیر زنان، روزه زیادی گرفتن موجب  
 صرفه جویی در مصرف خوراک، و به جا آوردن مراسم حج به نوعی گشت و  
 گذار در بلاد است تأمین غذای زن نیز کار مرد است. (امثال و حکم، ص ۱۸۳۳)  
 ننه: مادر، خدمتکار زن خاصه اگر پیر باشد، مادر بزرگ. (فرهنگ لغات  
 عامیانه، ص ۴۳۰)

- ننه‌ام خودش شوهر دارد، کی از دل من خبر دارد: او که غریق ناز و نعمت است چه خبر از نعمت دیگران دارد. (فرهنگ عوام، ص ۶۲۱)
- ننه‌خانی شله‌پز: کنایه از آدم چلمن و بی‌عرضه و بی‌قابلیت است. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۴۳۰)
- ننه صمد: ترکیبی است نظیر ننه‌خانی شله‌پز و دارای معنی قریب به آن. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۴۳۰)
- ننه قمر: نظیر ننه صمد است و کمی تحقیرآمیزتر. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۴۳۰)
- نه نه من غریبم درآوردن (یا راه انداختن): جزع و فزع کردن بیجا، مانند جهودبازی درآوردن. (فرهنگ عوام، ص ۶۲۱)
- نیست از مردی عروس دهر را گشتن زیون / زن که فائق بر شوهر است بمعنی شوهر است (جامی): شرط مرد و مردانگی نیست که در مقابل دنیا (عروس دهر در واقع اشاره‌ای به جنسیت مؤنث است) خوار و خفیف گردد، پس زنی که بر شوهرش تسلط داشته باشد در واقع شوی اوست (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۹۲۵)
- والده آقا مصطفی: کنایه از زن خانه است، خاصه اگر تعداد فرزندان متعدد باشد. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۴۳۷)
- والده بچه‌ها: زن خانه، مادر بچه‌ها، والده آقا مصطفی. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۴۳۷)
- ویا: دختر جوان و پرشرو شور
- ورغلنیدن: بی‌شوهر ماندن (مترادف: ترشیدن). (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۱۴۵۶)
- وروره جادو: (به لحن تحقیر) کنایه از زن پرگوی زبان باز. (فرهنگ لغات فارسی، ص ۱۴۵۸)



وروره جادو: نظر به زن پرحرف، تفتین مادر زن، فتنه‌انگیز. (قند و نمک،

ص ۶۰۳)

وصف حیوانی بود بر زن فزون / زانکه سوی رنگ و بودارد رکون (مولوی):

غرایز حیوانی در زن بیشتر است زیرا به آرایش خود تمایل دارد (نگارنده). (امثال

و حکم، ص ۱۸۸۷)

وصیتم اینه که ریشمو نکنی: نظر به عدم اعتماد به مهر و وفای زنان،  
یاغی‌ای را دستگیر و در قبرستان شهر برهنه به دارش کشیده سرهنگی به  
مواظبتش گماردند، اما در فرصتی همدستانش جنازه او را از دار ربودند، سرهنگ  
از ترس مؤاخذه تصمیم به فرار گرفت و در این حال زنی را کنار گوری نگریست  
که رو خراشیده می‌گوید مگر مرگ مرا از تو جدا کند و دانست مزار شوهرش  
می‌باشد و عهد نموده تا آخر عمر بر سر گور او بماند. با او به سخن نشسته به  
دل‌داری اش برآمده گفت چه حاصل که باید ترک تو و دیار نمایم وگرنه با گزیدن  
خود به جای او غمش از دلت بیرون می‌کردم و به شرح گرفتاری خود برآمد و زن  
چون ماجرا شنید گفت این سهل باشد که مشابعت قد و اندام شوهر من با مرده  
تو، می‌توانی او را از قبر بیرون کشیده به جای او بیاویزی و به کمک هم مرده را  
بیرون آورده، تنها ریش او مانع اجرای عمل گردید، که مرده سرهنگ بدون ریش  
آویخته شده بود و مشکل آن نیز زن تدبیر نموده به کندن ریش شوهر پرداخت و  
امر به خوشی فیصله یافت، سالی با هم سپری کردند، تا سرهنگ دچار  
بیماری‌ای شده، چندان که کارش از آن به قطع امید رسیده، زن به بالینش به مویه  
و روخراشیدن برآمد و از او خواست درخواستی نموده وصیتی بکند و سرهنگ  
را که خاطره آشنایی با زن در ضجه و سخنانش بر سر گور شوهر و نهایت کارش  
با او زنده شد گفت تنها درخواست و وصیت من آن که چون به خوش خدمتی  
شوی تازه خواستی مرا از گور برکشی ریشم بجا گذارده لااقل خود از کندن آن  
خودداری بکنی! (قند و نمک، ص ۶۰۳)

وفا از زن مخواه از سگ وفا جوی (جامع التمثیل): سگ با وفاتر از زن است (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۱۸۸۹)

وفا دادند به سگ با زن ندادند: سگ وفا دارد اما زن وفا ندارد (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۱۸۸۹)

وقت گریه و زاری بروید خاله را بیاورید / وقت نقل و نواله حالا نیست جای خاله: به هنگام غم و ناراحتی خاله را بیاورید که غمخوار است اما هنگام شادی خاله جایی ندارد (نگارنده)، « در این جا زن به عنوان وابسته‌ای از طرف مادر مورد توجه بوده است ». (امثال و حکم، ص ۱۸۹۲)

ولوله: بیشتر دختر جوان و سر و زبان دار.

ویتامین: دختر خوشگل.

هر آنکو نترسد ز دستان زن / از او در جهان رای دانش مزین (اسدی): کسی که از مکر زن نترسد عاقل نیست (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۱۹۰۶)

هر اون نخلی که شاخش سر بدر بی / مدامش باغبون خونین جگری بی: زن و همسر ددري باعث خون جگری می‌باشد. (قند و نمک، ص ۶۰۹)

هر جا که دیدی مرد پیر / بنشین و احوالش بگیر / هر جا که دیدی پیرزن / سنگو وردار مغزش بزن: نظر به خیر و صفای پیرمرد و شر و فتنه‌انگیزی پیرزن. (قند و نمک، ص ۶۱۰)

هر چی ام آتیش باشه، آخرش خاموش می‌شه: نصیحت تحمل و صبر به زنی که شوهر شیرین یا هوسباز داشته باشد. (قند و نمک، ص ۶۱۲)

هر سیابختی تا چهل روز سفیدبخته: دل‌داری به حسود در حسادت به خوشبختی تازه عروس، که مثلاً به این چند روزه‌اش نگاه نکرده منتظر بعدش باشد. (قند و نمک، ص ۶۲۰)

هر کسی را که بخت برگردد / شب اول عروس نرگردد: نظیر: هر کسی را که بخت برگردد اسب او در طویله خرگردد. (قند و نمک، ص ۶۲۱)

هر کلاه به سری مرد نیست: هر کس تنها لباس مردی بر تن داشت مرد نیست، بلکه باید از اصول مردانگی نیز بهره‌مند باشد. همانند "تن آدمی شریف است به جان آدمیت / نه همین لباس زیباست نشان آدمیت". (فرهنگ عوام، ص ۶۴۳)

هر که او را رنگ بوی راست اسیر / زن و کودک بود نه مرد و نه پیر (سنایی): هر کس که اسیر ظواهر شود یا زن است یا کودک نه مرد یا پیرفرزانه (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۱۹۴۷)

هر که مرد است او بود در جستجو معنی پرست / هر که زن طبع است کارش رنگ و بوی است و نگار (سنایی): مرد آن است که به دنبال حقیقت باشد و آنکه به دنبال ظاهر امور است زن صفت است (نگارنده). (امثال و حکم، ص ۱۹۶۷)

هر کی زرده پلوشو خورده خودشم بره پیش عروس: هر که سودشو برده خودشم ضررشو بده!

در عروسی‌ها طبق رسم غذای عروس و داماد را بعد از غذای مهمانان داده تا با هم بخورند برایشان به حجله می‌فرستادند و چون داماد چنین دید که به سر سفره اش نخوانده‌اند متغیر شده قهر کرده و چون دعوتش به حجله کردند که نزد عروس برود چنین گفت: .... (قند و نمک، ص ۶۲۶)

هر و خ نخود حرف زد تو هم حرف بزن: از مکلف داشتن مادران، دختران را به کوتاه‌زبانی و سکوت در وقتی که می‌خواستند آن‌ها را به خانه بخت روانه کنند. (قند و نمک، ص ۶۳۰)

هزار دختر کور داشته باشد یک روزه شوهر می‌دهد: بسی چرب‌زبان است. (امثال و حکم، ص ۱۹۷۶)

هفت..یه: کنایه از بسیار شجاع و نیرومند. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۱۴۸۰)

هلو پوست کنده: آدم خوش بر و رو و خوش آب و رنگ و زیبا و دارای طراوت جوانی. این صفت مخصوصاً برای دختران دم بخت و شوی ناکرده و برای بیان زیبایی و طراوت و گیرندگی ایشان به کار می رود، «امروزه این صفت نمایانگر دید جنسی نسبت به دختران جوان است» (نگارنده). (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۴۵۲)

هم از بخت ترسم که دمساز نیست / هم از تو که با زن دل راز نیست (اسدی): هم از روزگار می ترسم که با من سر سازگاری ندارد و هم از تو ای زن که رازدار نیستی (نگارنده). (امثال و حکم)

همسایه ها یاری کنین تا من شوورداری کنم! طعنه و متلک به تنبیل یا بی دست و پا که کار یا هر کاری را کمک از این و آن طلبیده یا بخواهند تا این و آن برایش انجام دهند. (قند و نمک، ص ۶۳۵)

همه به باباشون می رن این به ننهش: هم بی عرضه نشان دادن فرد مورد نظر هم شوخی زشت! (قند و نمک، ص ۶۳۹)

هنرها ز زن مرد را بیشتر / ز زن مرد بد در جهان بیشتر (اسدی): مرد بسی هنرمندتر از زن است و هیچ مردی در دنیا وجود ندارد که از زنی بدتر باشد (نگارنده). (لغت نامه دهخدا، ص ۱۲۹۳۵)

هنو نگفتی آشتی، بنای النگور و گذاشتی: درباره فرصت طلب، اخاذ، که از هر بهانه جیب کنی کند. (قند و نمک، ص ۶۴۶)

یا مرد دنیا یا زن آخرت: اختیار کردن راه، ثابت قدم شدن یا بودن، یکدله شدن، بروز شخصیت و خود نشان دادن در عقیده و سلیقه از خوب و بد در معنی (یک در بگیر، محکم بگیر) راه مشخص در پیش گرفتن. (قند و نمک، ص ۶۵۲)

یا مرد یا نیم مرد یا هپلی هپو: به کسی که نظر و نیت و راست و دروغ و صداقت و نادرستی اش معلوم نشده باشد، تعیین تکلیف خواستن. (قند و نمک، ص ۶۵۳)

یک بخته: زنی که در دوران زندگی بیش از یک شوهر نکرده باشد. (فرهنگ لغات عامیانه، ص ۴۶۸)

یک دختر کور هفت مادر شمر می‌خواهد: نظر به دشواری حفظ و حراست دخترهای تازه رسیده. (قند و نمک، ص ۶۵۵)

یک کلمه از مادر عروس گوش کنین: حالا دیگر نوبت هرز لایی او شده است. (امثال و حکم).

یک وجب و چار انگشت غمزه تو منو کشت: به صورت مسخره به زن و دختری که عاشق شده باشد. (قند و نمک، ص ۶۵۷)

یکه زا: که فقط یک بار بزاید و دیگر آبستن نشود. (فرهنگ فارسی عامیانه، ص ۱۵۱۴)

یکی باید من باشه یکی نیم من: یکی باید کوتاه بیاد تا معامله یا زندگی بشود، «البته این اصطلاح معمولاً به نصیحت به زنان گفته می‌شود (نگارنده)». (قند و نمک، ص ۶۵۸)

## **پیوستها:**

مفاهیم بنیادی  
نمایه جداول  
نمایه موضوعی  
نمایه نام‌ها  
کتابنامه  
منابع



## مفاهیم بنیادی

از آنجا که امکان داشت بخشی از تعریف در اثر ناآگاهی و غفلت نگارنده و یا برداشت‌ها و تعبیر ناقص وی از بین برود به ناچار مطلب مورد نظر از منابع معتبر موجود نقل قول شد اما باز از آن‌رو که در برخی موارد ترجمه موجود نارسا و نیازمند ویرایش بود نگارنده با ذکر منبع در انتهای هر مدخل آن را ویرایش و یا ترجمه دوباره نمود.

### ۱. جنس<sup>۱</sup> و جنسیت<sup>۲</sup>

واژه "جنس" آن گونه که در زبان عامیانه به کار می‌رود مبهم است، به طوری که هم به گروهی از افراد و هم به کارهایی که آن افراد به آنها دست می‌زنند، اطلاق می‌گردد - مانند هنگامی که این واژه در عباراتی مانند "آمیزش جنسی" به کار می‌رود. برای روشن ساختن مطلب باید این دو معنا را از یکدیگر جدا کنیم. ما می‌توانیم "جنس" را به معنای تفاوت‌های زیستی و کالبدشناختی میان زنان و مردان از فعالیت جنسی

---

1. Sex

2. Gender



متمایز کنیم. همچنین باید تمایز مهم دیگری، بین جنس و جنسیت قایل شویم. در حالی که جنس به تفاوت‌های فیزیکی بدن اشاره می‌کند، جنسیت به تفاوت‌های روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی بین زنان و مردان مربوط می‌شود. تمایز میان جنس و جنسیت تمایزی اساسی است زیرا بسیاری از تفاوت‌های میان مردان و زنان منشأ زیست‌شناختی ندارند. (گیدنز آنتونی / جامعه‌شناسی / منوچهر صبوری / ص ۱۷۵)

## ۲. خرده فرهنگ<sup>۱</sup>

گوردون خرده فرهنگ را این طور تعریف می‌کند: "... بخشی از یک فرهنگ ملی، که از تلفیق موقعیت‌های اجتماعی از قبیل پایگاه طبقاتی، زمینه قومی، مسکن‌گزینی منطقه‌ای و روستایی و شهری و همبستگی مذهبی تشکیل می‌شود، اما از تلفیق این عوامل وحدتی کنشی به وجود می‌آید که تأثیری یکپارچه بر فرد سهم در فرهنگ به جای می‌نهد". (فرهنگ علوم اجتماعی / مازیار / ص ۶۳۳)

## ۳. طبقه اجتماعی<sup>۲</sup>

در جست جوی این سؤال که طبقه چیست، تعریفی کوتاه نمی‌توان ارائه کرد بلکه به نظر می‌رسد بهتر است ابعاد طبقه اجتماعی را به همراه ویژگی‌های اساسی آن برشماریم:

- طبقه اجتماعی در برگیرنده گروهی است عینی، با کارکردهای بسیار و دارای پایگاهی خاص در شبکه روابط تولید.
- پیدایی طبقات اجتماعی متضمن وجود تحرک اجتماعی است. آنجا که جامعه بسته، و یا متحجر است با نظام‌هایی دیگر چون سلک، کاست

و... مواجهیم.

● افراد یک طبقه همواره در یک محل نیستند. یک طبقه اعضایی ماورا مرزها دارد.

● طبقات اجتماعی گروه‌هایی تحمیلی از طریق قانون نیستند. چه هیچ قانونی برای تقسیم اجباری افراد بین طبقات وجود ندارد، حال آنکه در مورد کاست چنین نیست.

● طبقات اجتماعی در تعارض با یکدیگرند و هدف غایی هر یک دستیابی به قدرت و توزیع امکانات حیات بر پایه ایدئولوژی طبقاتی خویش است، از این رو امکان تعلق به دو طبقه در یک زمان وجود ندارد و این تفاوت بین طبقه و گروه‌های سندیکایی است، نظام طبقاتی مخصوصاً مورد توجه مارکس است. او حتی تاریخ جهان را حاوی دو طبقه می‌داند: فرادست و فرودست و حرکت تاریخ را با تنازع طبقاتی تبیین می‌کند.

● طبقات اجتماعی متضمن وجود درجاتی از آگاهی هستند. بدین قرار آنان که در شرایط سخت استثمار زندگی کنند و لیک از شرایط خود در برابر استثمارگر بی‌خبرند (بردگان یا مستعمره‌ها و یا...) تشکیل طبقه نمی‌دهند، تا آنجا که می‌توان گفت تکوین طبقه نه تنها مستلزم آگاهی از شرایط خود و دیگر افراد طبقه خود می‌باشد بلکه متضمن آگاهی از شرایط و امکانات دیگر طبقات نیز هست.

● طبقات اجتماعی یکسان و در یک سطح نیستند. در یک جامعه طبقاتی هر یک از طبقات اجتماعی در سلسله مراتب طبقاتی مقام و موقعیت خاصی دارد و بر اساس این جایگاه، امکانات و فرصت‌های خاص آنان تعیین می‌شود.

● طبقات اجتماعی قشرهایی واقعی‌اند. انسان به آنان نمی‌پیوندد، بلکه در درون یکی از آنان زندگی می‌کند.

• طبقات اجتماعی ساخت‌پذیر و در مواردی دارای ساخت هستند، از این رو از توده<sup>۱</sup> یا انبوهه<sup>۲</sup> متمایزند.

• طبقه اجتماعی دارای چندین کارکرد است، از این رو نمی‌توان آن را با یک بعد سنجید. تمامی آنانکه از درآمدی یکسان برخوردارند اعضای یک طبقه نیستند، تمامی آنان نیز که تحصیلاتی برابر دارند باز از آن یک طبقه به‌شمار نمی‌آیند، حتی آنان که از یک منزلت یا شأن نیز برخوردارند باز عضویک طبقه نیستند (ماکس وبر آنان را گروه‌های منزلتی<sup>۳</sup> می‌داند). لئسکی معیار قدرت را در تعیین طبقات مطرح ساخت. به زعم او اعضای یک طبقه کسانی هستند که در موضع مشابهی از نظر قدرت قرار دارند، چه از نظر او قدرت منشأ اعتبار و امتیاز است و پایه‌های قدرت نیز شغل، مالکیت و نیروی اجتماعی افراد است، این تعبیر یک بعدی نیز فاقد ارزش است چه به جهات روانی شیوه زندگی و دیگر ویژگی‌های یک طبقه (که برشمرده شد) توجه ندارد. از این رو باید طبقه را مفهومی کلی<sup>۴</sup> دانست.

(ساروخانی باقر/درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی / ص ۶۳۹)

#### ۴. قشر‌بندی<sup>۵</sup>

در میان تعریف‌های رسمی که در آثار جامعه‌شناسی معاصر ارائه شده تعریف پارسونز بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است: "قشر‌بندی اجتماعی عبارت است از رتبه‌بندی متفاوت افراد انسانی که تشکیل‌دهنده یک نظام اجتماعی هستند و نگرستن به رابطه آنان به صورت فرودست و فرا دست حائز اهمیت است".

1. Mass

2. Aggregate

3. Status Group

4. Total

5. Stratification

بدین ترتیب قشربندی به صورت "رتبه‌بندی" در نظر گرفته می‌شود و رتبه‌بندی به نوبه خود فقط نوعی از قشربندی اجتماعی - در جوار بعد حیثیت - است. خصلت بنیادی قشربندی و وجود داشتن آن را در تمام جوامع معلول دو ضرورت شمرده‌اند: ضرورت تمایز اخلاقی در هر نظام اجتماعی به هنگامی که این نظام به - صورت نظامی‌هنجاری در نظر گرفته شود؛ و ضرورت دستیابی به نوعی توافق درباره کیفیت و کمیت یک چنین ارزش گذاری‌های اخلاقی (به منظور رسیدن به یکپارچگی).

نظام‌های قشربندی را براساس مشخصه‌های ذیل می‌توان از یکدیگر باز شناخت: (الف) درجه باز یا بسته بودن (مثلاً طبقه در مقابل کاست)؛ (ب) معیارهایی که برای رتبه‌بندی به کار گرفته می‌شوند (مانند ثروت، خویشاوندی و غیره)؛ (پ) نحوه قرار گرفتن در قشر (مثلاً از راه انتساب یا دستاورد)؛ (ت) انبساط یا انقباض عواقب رتبه‌بندی (مثلاً این که فرصت‌های زندگی چگونه تحت تأثیر عوامل مختلف قرار می‌گیرند؟)؛ (ث) مقدار و میزان خودآگاهی جمعی نسبت به نوع در داخل هر قشر (مثلاً آیا آگاهی طبقاتی وجود دارد یا خیر؟) (ج) قشرهای مختلف جامعه تا چه حد بینشی را که توجیه‌کننده نظام و درجه‌های رتبه‌بندی است قبول دارند؛ (چ) هم‌نوائی یا ناهم‌نوائی بین رتبه‌ها به صورتی که دیگران یا خود فرد استنباط می‌کنند؛ (ح) هم‌نوائی یا ناهم‌نوائی بین مضمون‌هایی که ناظر بر قشربندی در نهادهای مختلف اجتماعی است (مثلاً آیا ملاک "درجه عملکرد" در قلمرو اقتصاد، در حیطه خانواده نیز قابل اطلاق است؟)؛ (خ) میزان خصومت و کشمکش در مقایسه با سازگاری و حرمت در میان قشرهای مختلف؛ (د) درجه و کیفیت ناهم‌نوائی بین مراتب مطلوب قشربندی و آن نظام واقعی که مستقر و مورد عمل است.

(فرهنگ علوم اجتماعی / مازیار / ص ۶۵۵)

### ۵. فراستی<sup>۱</sup>

هارمن (۱۹۹۸) معتقد است انتخاب هرگز کاملاً آزادانه نیست بلکه همیشه از میان گزینه‌های از پیش تعیین شده صورت می‌گیرد. "فراستی" ناظر بر ظرفیت گسترش طیف انتخاب‌هاست و چنانچه انتخاب‌های فرد یا گروهی نسبت به دیگر کسانی که از همان روابط اجتماعی برخوردارند محدودتر باشد فرودست نامیده می‌شوند. ... به طور کلی، موانع اجتماعی باگزینش‌های محدود شده زبانی همراه هستند. در واقع، بسیاری از رعایا و فقرای شهرها در سراسر جهان توانایی هیچ‌گزینشی در ارتباط با حل مسائل زبانی خود ندارند و ما می‌توانیم بگوییم آنها نسبت به کسانی که از محدوده‌گزینش وسیع‌تری برخوردار هستند فرودست محسوب می‌شوند.

(Planning Language, Planning Inequality / Tollefson, J.W / p 14)

### ۶. قدرت<sup>۲</sup>

"قدرت" عبارت است از توانایی فرد در دستیابی به اهداف فردی و کنترل وقایع از طریق کنش عمدی. ... از این رو رابطه پویایی میان ساختار و قدرت وجود دارد و قدرت اساس کنش فردی و سازمان اجتماعی است. اگرچه قدرت دربرگیرنده فراستی است اما افرادی که به لحاظ اجتماعی در موقعیتی فرودست قرار دارند هرگز تهی از قدرت نیستند زیرا می‌توانند حیطه‌های معینی از کنترل موجود بر زندگی روزمره خود را از میان ببرند. در ضمن ممکن است همین افراد قدرت خود را افزایش دهند، مثلاً در سازمانهای دیوان سالار و بسیار متمرکز ممکن است افراد

با کنار کشیدن از کار، توانایی خود در ایجاد اختلالات جدی در نظام‌های عظیم را به نمایش بگذارند. به همین خاطر است که دولت‌های بروکراتیک بسیاری از منابع خود را صرف کنترل نیروی کار می‌کنند. سیاست‌های زبانی یکی از مکانیسم‌های کلیدی برای کنترل نیروی کار توسط دولت است.

(Planning Language, Planning Inequality/Tollefson, J.W/Chapter 1)

### ۷. ایدئولوژی<sup>۱</sup>

ایدئولوژی با قدرت ارتباط دارد زیرا مفروضاتی که از طرف عموم پذیرفته می‌شوند بستگی به ساختار قدرت در جامعه دارند. به‌طور کلی، مفروضات مشترک در میان افراد به حفظ روابط قدرتی موجود کمک می‌کنند. از آنجا که ایدئولوژی این مفروضات را در نهادهای اجتماعی وارد می‌کند، گرایش براین است که امتیازات حذف شده و به‌عنوان شرایط "طبیعی" به آنها مشروعیت قانونی داده شود (ر.ک گیتلین، ۱۹۸۹ و فرکلاف، ۱۹۸۰). در جوامع مدرن سیاست زبانی برای حفظ روابط قدرتی موجود به کار می‌رود یعنی ایدئولوژیک است. سیاست‌هایی که زبان و کاربرد آن را اجباراً شکل می‌دهند با استفاده از ظرفیت گونه‌های زبانی معین و مهارت‌های سواد آموزی که برای اعمال قدرت در دولت‌های مدرن ضروری هستند بر توزیع قدرت تأثیر می‌گذارند.

وجود قدرت به اعمال فشار از قبیل خشونت فیزیکی، و نیز ایجاد رضایت که به توانایی کسب رضایت از سوی گروه‌های فرادست اطلاق می‌شود بستگی دارد و این کسب رضایت به منظور ایجاد روابط قدرت در میان افرادی است که در موقعیت (گروه)‌های فرودست قرار دارند (به نقل

1. Ideology

از چامسکی و هرمان، ۱۹۸۸). ایدئولوژی در ایجاد رضایت موثر است زیرا به مفروضاتی (ایدئولوژیک) درباره درست و غلط یا رفتار قابل قبول و غیر قابل قبول منجر می‌شود. این بدان معناست که ایدئولوژی رفتار را شکل می‌دهد اما از آنجا که تا حد زیادی ناآگاهانه است دارای محافظه کاری ذاتی نیز می‌باشد. افرادی هم که کاملاً جز گروه‌های فراست نیستند اگر بخواهند از سوی اعضای گروه فراست پذیرفته شوند باید در ارتباط با موارد کنترل‌کننده (مانند ظاهر و زبان) بسیار محتاط باشند.

(Planning Language, Planning Inequality / Tollefson, J.W / p 10)

#### ۸ ساختار و موانع ساختاری

جوامع صرفاً ترکیبی تصادفی از افراد نیستند بلکه دارای "ساختار" می‌باشند. یکی از مفاهیم عام ساختار اجتماعی شامل الگوهایی از کنش متقابل می‌شود که می‌توان در طیف وسیعی از بافت‌های اجتماعی آنها را دید.... موانع ساختاری نیز عبارتند از احتمال اینکه تعلق افراد به این دسته‌بندی‌ها در انواع خاصی از رفتار بروز کند. از این رو موانع ساختاری را به اندازه کنش‌های فردی ظاهری (بیرونی) تصویر کرده‌اند.

در مقابل، ساختار را هم به عنوان یک رسانه و هم به عنوان ماحصل کنش‌های فردی تصویر کرده‌اند (گیدنز، ۱۹۸۷). نهادها و جوامع با توجه به کنش اعضای خود و افرادی که مفهوم وجودی خود را با استفاده از جایگاه خود در ساختار اجتماعی به دست آورده‌اند از مشخصه‌های ساختاری برخوردار می‌شوند. بنابراین رابطه‌ای دیالکتیک میان کنش فردی و ساختارهای اجتماعی وجود دارد که تولیدکننده کنش است و به آن معنا می‌دهد.

(Planning Language, Planning Inequality / Tollefson, J.W / p 12)

### ۹. سیاست و برنامه‌ریزی زبانی

تعریف کاملاً پذیرفته شده برنامه‌ریزی زبانی عبارت است از کلیه تلاش‌های آگاهانه‌ای که به منظور تأثیرگذاری بر ساختار یا کارکرد گونه‌های زبانی اعمال می‌شود. این تلاش‌ها در برگیرنده برنامه‌های اختراع خط، معیارسازی، و نوین‌سازی یا توزیع کارکردهای مربوط به زبان‌های خاص در جوامع یک زبانه است. برنامه‌ریزی زبان توسط دولت‌ها نیز تعریفی کاملاً پذیرفته شده برای سیاست زبانی است. در واقع، سیاست زبانی به نوعی ناظر بر رابطه‌ای پویا میان روابط اجتماعی و سیاست زبانی است.

(Planning Language, Planning Inequality / Tollefson, J.W / p 16)





## نمایه جداول

**جدول دوی بعدی وضعیت تحصیلی × شغل**

وضعیت تحصیلی		شغل (بر حسب درصد)			جمع
		کارگر	کارمند	استاد	
پیسواد و ابتدایی	در میان وضعیت تحصیلی	۱۰۰/۰			۱۰۰/۰
	در میان شغل ها	۱۲/۰			
	از کل	۴/۰			
راهنمایی تا دیپلم	در میان وضعیت تحصیلی	۸۴/۱	۱۵/۹		۱۰۰/۰
	در میان شغل ها	۶۹/۹	۱۳/۳		۲۷/۶
	از کل	۲۳/۲	۴/۴		۲۷/۶
لیسانس	در میان وضعیت تحصیلی	۱۶/۴	۸۳/۶		۱۰۰/۰
	در میان شغل ها	۱۴/۵	۷۳/۵		۲۹/۲
	از کل	۴/۸	۲۴/۴		۲۹/۲
لیسانس به بالا	در میان وضعیت تحصیلی	۳/۱	۱۱/۲	۸۵/۷	۱۰۰/۰
	در میان شغل ها	۳/۶	۱۳/۳	۱۰۰/۰	۳۹/۲
	از کل	۱/۲	۴/۴	۳۳/۶	۳۹/۲
جمع		در میان وضعیت تحصیلی	۳۳/۲	۳۳/۲	۱۰۰/۰
		در میان شغل ها	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰
		از کل	۳۳/۲	۳۳/۶	۱۰۰/۰

**جدول ۱**

جدول سه بعدی سن عبارات شنیده شده از هر دو جنسیت × جنسیت

سن	عبارات شنیده شده از هر دو جنسیت (بر حسب درصد)					جنسیت
	کم	متوسط پایین	متوسط بالا	زیاد	جمع	
مرد	در میان گروه سنی ۲۰-۳۰	۱۱/۱	۴۴/۴	۳۵/۲	۹/۳	۱۰۰/۰
	از کل	۴/۸	۱۹/۴	۱۵/۳	۴/۰	۴۳/۵
	در میان گروه سنی ۳۱-۴۰	۹/۱	۳۶/۴	۴۲/۴	۱۲/۱	۱۰۰/۰
	از کل	۲/۴	۹/۷	۱۱/۳	۳/۲	۲۶/۶
	در میان گروه سنی ۴۱-۵۰	۱۴/۸	۲۹/۶	۴۴/۴	۱۱/۱	۱۰۰/۰
	از کل	۳/۲	۶/۵	۹/۷	۲/۴	۲۱/۸
	در میان گروه سنی ۵۱ سال به بالا	۲۰/۰	۲۰/۰	۴۰/۰	۲۰/۰	۱۰۰/۰
	از کل	۱/۶	۱/۶	۳/۲	۱/۶	۸/۱
	جمع	۱۲/۱	۳۷/۱	۳۹/۵	۱۱/۳	۱۰۰/۰
	از کل	۱۲/۱	۳۷/۱	۳۹/۵	۱۱/۳	۱۰۰/۰
زن	در میان گروه سنی ۲۰-۳۰	۴/۳	۴۱/۴	۴۵/۷	۸/۶	۱۰۰/۰
	از کل	۲/۵	۲۳/۸	۲۶/۲	۴/۹	۵۷/۴
	در میان گروه سنی ۳۱-۴۰	۹/۷	۲۹/۰	۴۸/۴	۱۲/۹	۱۰۰/۰
	از کل	۲/۵	۷/۴	۱۲/۳	۳/۳	۲۵/۴
	در میان گروه سنی ۴۱-۵۰	۵/۹	۴۱/۲	۵۲/۹		۱۰۰/۰
	از کل	۰/۸	۵/۷	۷/۴		۱۳/۹
	در میان گروه سنی ۵۱ سال به بالا	۵۰/۰		۲۵/۰	۲۵/۰	۱۰۰/۰
	از کل	۱/۶		۰/۸	۰/۸	۳/۳
	جمع	۷/۴	۳۶/۹	۴۶/۷	۹/۰	۱۰۰/۰
	از کل	۷/۴	۳۶/۹	۴۶/۷	۹/۰	۱۰۰/۰

جدول ۲

جدول سه بعدی وضعیت تأهل × عبارات به کار رفته × جنسیت

جنسیت	وضعیت تأهل	عبارات به کار رفته (درصد از کل)				جمع
		۰-۹	۱۰-۱۹	۲۰-۲۹	۳۰-۳۹	
		خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	
مرد	مجرد	۹/۵	۶/۳	۷۱/۱		۲۳/۰
	متاهل	۴۹/۲	۱۷/۵	۶/۳	۱/۶	۷۴/۶
	مطلقه	۰/۸		۰/۸		۱/۶
	بیوه	۰/۸				۰/۸
	کل	۶۰/۳	۲۳/۸	۱۴/۳	۱/۶	۱۰۰/۰
زن	مجرد	۲۰/۲	۱۴/۵	۷/۳		۴۱/۹
	متاهل	۴۵/۲	۹/۷	۰/۸		۵۵/۶
	مطلقه	۰/۸				۰/۸
	بیوه	۱/۶				۱/۶
	کل	۶۷/۷	۲۴/۲	۸/۱		۱۰۰/۰

جدول ۳

جدول سه بعدی وضعیت تاهل × کاربرد صریح × جنسیت

جنسیت	وضعیت تاهل	کاربرد صریح (برحسب درصد)				
		جمع	۱۵-۹	۱۰-۱۴	۵-۹	۰-۴
مرد	مجرد		زیاد	متوسط	کم	خیلی کم
		۱۰۰/۰		۳۴/۵	۲۰/۷	۴۴/۸
		۲۳/۰		۷/۹	۴/۸	۱۰/۳
	متاهل	۱۰۰/۰	۲/۱	۹/۶	۲۱/۳	۶۷/۰
		۷۴/۶	۱/۶	۷/۱	۱۵/۹	۵۰/۰
	مطلقه	۱۰۰/۰		۵۰/۰		۵۰/۰
		۱/۶		۰/۸		۰/۸
	بیوه	۱۰۰/۰				۱۰۰/۰
		۰/۸				۰/۸
	زن	جمع کل				
مجرد		۱۰۰/۰		۱۵/۴	۳۶/۵	۴۸/۱
		۴۱/۹		۶/۵	۱۵/۳	۲۰/۲
متاهل		۱۰۰/۰		۱/۴	۱۵/۹	۸۲/۶
		۵۵/۶		۰/۸	۸/۹	۴۶/۰
مطلقه		۱۰۰/۰				۱۰۰/۰
		۰/۸				۰/۸
بیوه		۱۰۰/۰				۱۰۰/۰
		۱/۶				۱/۶
جمع کل						
			۷/۳	۲۴/۲	۶۸/۵	

جدول ۲

جدول سه بعدی وضعیت تأهل × کاربرد ضمنی × جنسیت

جنسیت	وضعیت تأهل	کاربرد ضمنی (بر حسب درصد)		
		۰-۶ کم	۷-۱۳ متوسط	۱۴-۲۰ زیاد
مرد	مجرد	۱۱/۱	۹/۵	۲/۴
	متاهل	۵۳/۲	۱۵/۹	۵/۶
	مطلقه	۰/۸	۰/۸	۱/۶
	بیوه	۰/۸		۰/۸
	کل	۶۵/۹	۲۶/۲	۷/۹
زن	مجرد	۲۳/۴	۱۶/۱	۲/۴
	متاهل	۴۸/۴	۶/۵	۰/۸
	مطلقه	۰/۸		۰/۸
	بیوه	۱/۶		۱/۶
	کل	۷۴/۲	۲۲/۶	۳/۲
جمع		۰-۶ کم	۷-۱۳ متوسط	۱۴-۲۰ زیاد
		۱۱/۱	۹/۵	۲/۴
		۵۳/۲	۱۵/۹	۵/۶
		۰/۸	۰/۸	۱/۶
		۰/۸		۰/۸
		۶۵/۹	۲۶/۲	۷/۹
		۲۳/۴	۱۶/۱	۲/۴
		۴۸/۴	۶/۵	۰/۸
		۰/۸		۰/۸
		۱/۶		۱/۶
		۷۴/۲	۲۲/۶	۳/۲

جدول ۵

**جدول سه بعدی وضعیت تأهل × عبارات شنیده شده درباره هر دو جنسیت × جنسیت**

جنسیت و وضعیت تأهل						درباره هر دو جنسیت شنیده شده (درصد از کل)
مرد	مجرد	۲/۴	۱۰/۳	۷/۹	۲۷-۳۵	جمع
	متاهل	۱۰/۳	۴۵/۲	۱۵/۹	۳/۲	۷۴/۶
	مطلقه		۰/۸	۰/۸		۱/۶
	بیوه		۰/۸			۰/۸
	کل	۱۲/۷	۵۷/۱	۲۴/۶	۵/۶	۱۰۰/۰
	مجرد	۸/۹	۲۲/۶	۸/۹	۱/۶	۴۱/۹
زن	متاهل	۱۳/۷	۲۷/۴	۱۴/۵		۵۵/۶
	مطلقه	۰/۸				۰/۸
	بیوه		۰/۸		۰/۸	۱/۶
	کل	۲۳/۴	۵۰/۸	۲۳/۴	۲/۴	۱۰۰/۰

**جدول ۶**

جدول سه بعدی تحصیلات × عبارات به کار رفته × جنسیت

عبارات به کار رفته (درصد از کل)						جنسیت
جمع	۳۰-۳۹	۲۰-۲۹	۱۰-۱۹	۰-۹	تحصیلات	
۴/۰			۰/۸	۳/۲	بی سواد و ابتدایی	مرد
۳۱/۰	۰/۸	۷/۱	۴/۰	۱۹/۰	راهنمایی تا دیپلم	
۲۹/۴		۴/۰	۹/۵	۱۵/۹	لیسانس	
۳۵/۷	۰/۸	۳/۲	۹/۵	۲۲/۲	لیسانس به بالا	
۱۰۰/۰	۱/۶	۱۴/۳	۲۳/۸	۶۰/۳	جمع	
۴/۰				۴/۰	بی سواد و ابتدایی	زن
۲۴/۲		۱/۶	۱/۶	۲۱/۰	راهنمایی تا دیپلم	
۲۹/۰		۵/۶	۵/۶	۱۷/۷	لیسانس	
۴۲/۷		۰/۸	۱۶/۹	۲۵/۰	لیسانس به بالا	
۱۰۰/۰		۸/۱	۲۴/۲	۶۷/۷	جمع	

جدول ۲



جدول سه بعدی تحصیلات x کاربرد صحیح x جنسیت

جنسیت	تعلیمی	کاربرد صحیح (بر حسب درصد)				
		جمع	۰-۴	۵-۹	۱۰-۱۴	۱۵-۱۹
مرد	بی سواد و ابتدایی	در میان گروه تحصیلی	۸۰/۰	۲۰/۰		۱۰۰/۰
		از کل	۳/۲	۰/۸		۴/۰
	راهنمایی تا دیپلم	در میان گروه تحصیلی	۵۶/۴	۱۷/۹	۲۳/۱	۲/۶
		از کل	۱۷/۵	۵/۶	۷/۱	۰/۸
	لیسانس	در میان گروه تحصیلی	۶۲/۲	۲۱/۶	۱۶/۲	۱۰۰/۰
		از کل	۱۸/۳	۶/۳	۴/۸	۲۹/۴
	لیسانس به بالا	در میان گروه تحصیلی	۶۴/۴	۲۲/۲	۱۱/۱	۲/۲
		از کل	۲۳/۰	۷/۹	۴/۰	۰/۸
	جمع		۶۱/۹	۲۰/۶	۱۵/۹	۱/۶
			۱۰۰/۰			۱۰۰/۰
زن	بی سواد و ابتدایی	در میان گروه تحصیلی	۴/۰			۱۰۰/۰
		از کل				۴/۰
	راهنمایی تا دیپلم	در میان گروه تحصیلی	۸۶/۷	۳/۳	۱۰/۰	۱۰۰/۰
		از کل	۲۱/۰	۰/۸	۲/۴	۲۴/۲
	لیسانس	در میان گروه تحصیلی	۵۵/۶	۲۷/۸	۱۶/۷	۱۰۰/۰
		از کل	۱۶/۱	۸/۱	۴/۸	۲۹/۰
	لیسانس به بالا	در میان گروه تحصیلی	۶۴/۲	۳۵/۸		۱۰۰/۰
		از کل	۲۷/۴	۱۵/۳		۴۲/۷
	جمع		۶۸/۵	۲۴/۲	۷/۳	۱۰۰/۰

جدول ۸

جدول سه بعدی تحصیلات × عبارات شنیده شده از هر دو جنسیت × جنسیت

جنسیت	تحصیلات	شنیده شده از هر دو جنسیت (درصد از کل)				
		۱-۱۰ کم	۱۱-۲۰ متوسط پایین	۲۱-۳۰ متوسط بالا	۳۱-۴۰ زیاد	جمع
مرد	بی سواد و ابتدایی	۳/۲		۰/۸		۴/۰
	راهنمایی تا دیپلم	۳/۲	۱۵/۹	۷/۹	۴/۰	۳۱/۰
	لیسانس	۰/۸	۷/۹	۱۸/۳	۲/۴	۲۹/۴
	لیسانس به بالا	۴/۸	۱۲/۷	۱۳/۵	۴/۸	۳۵/۷
	جمع	۱۱/۹	۳۶/۵	۴۰/۵	۱۱/۱	۱۰۰/۰
زن	بی سواد و ابتدایی		۳/۲		۰/۸	۴/۰
	راهنمایی تا دیپلم	۳/۲	۱۲/۹	۶/۵	۱/۶	۲۴/۲
	لیسانس	۱/۶	۸/۹	۱۴/۵	۴/۰	۲۹/۰
	لیسانس به بالا	۲/۴	۱۱/۳	۲۶/۶	۲/۴	۴۲/۷
	جمع	۷/۳	۳۶/۳	۴۷/۶	۸/۹	۱۰۰/۰

جدول ۹

جدول سه بعدی شغل x از هر دو جنسیت شنیده شده x جنسیت

جنسیت	شغل	از هر دو جنسیت شنیده شده (درصد از کل)			
		۰-۹ خیلی کم	۱۰-۱۹ کم	۲۰-۲۹ متوسط	۳۰-۳۹ زیاد
مرد	کارگر	۱۹/۰	۶/۳	۷/۱	۰/۸
	کارمند	۱۹/۸	۸/۷	۴/۸	
	استاد	۲۱/۴	۸/۷	۲/۴	۰/۸
	جمع	۶۰/۳	۲۳/۸	۱۴/۳	۱/۶
زن	کارگر	۲۶/۴	۳/۲	۳/۲	
	کارمند	۲۲/۴	۷/۲	۴/۰	
	استاد	۱۹/۲	۱۳/۶	۰/۸	
	جمع	۶۸	۲۴	۸	
					جمع
					۳۰-۳۹
					۲۰-۲۹
					۱۰-۱۹
					۰-۹

جدول ۱۰

جدول سه بعدی تحصیلات x کاربرد صریح x جنسیت

شغل	کاربرد صریح (بر حسب درصد)	کاربرد صریح			
		۰-۴	۵-۹	۱۰-۱۴	۱۵-۱۹
جمع	جمع	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد
کارگر	در میان کارگران	۵۲/۴	۲۳/۸	۲۱/۴	۲/۴
	از کل	۱۷/۵	۷/۹	۷/۱	۰/۸
	در میان کارمندان	۶۶/۷	۱۶/۷	۱۶/۷	۱۰۰/۰
	از کل	۲۲/۲	۵/۶	۵/۶	۳۳/۳
	در میان استادان	۶۶/۷	۲۱/۴	۹/۵	۲/۴
	از کل	۲۲/۲	۷/۱	۳/۲	۰/۸
کارمند	جمع	۶۱/۹	۲۰/۶	۱۵/۹	۱/۶
	در میان کارگران	۷۸/۰	۹/۸	۱۲/۲	۱۰۰/۰
	از کل	۲۵/۶	۳/۲	۴/۰	۳۲/۸
	در میان کارمندان	۶۶/۷	۲۳/۸	۹/۵	۱۰۰/۰
	از کل	۲۲/۴	۸/۰	۳/۲	۳۳/۶
	در میان استادان	۶۱/۹	۳۸/۱		۱۰۰/۰
استاد	از کل	۲۰/۸	۱۲/۸		۳۳/۶
	جمع	۶۸/۸	۲۴/۰	۷/۲	۱۰۰/۰

جدول ۱۱

جدول سه بعدی شغل x از هر دو جنسیت شنیده شده x جنسیت

جنسیت	شغل	از هر دو جنسیت شنیده شده (درصد از کل)				
		۱-۱۰	۱۱-۲۰	۲۱-۳۰	۳۱-۴۰	جمع
مرد	کارگر	۶/۳	۱۵/۹	۷/۹	۳/۲	۳۳/۳
	کارمند	۰/۸	۹/۵	۱۹/۸	۳/۲	۳۳/۳
	استاد	۴/۸	۱۱/۱	۱۲/۷	۴/۸	۳۳/۳
	جمع	۱۱/۹	۳۶/۵	۴۰/۵	۱۱/۱	۱۰۰/۰
زن	کارگر	۳/۲	۱۶/۰	۱۰/۴	۳/۲	۳۲/۸
	کارمند	۱/۶	۱۰/۴	۱۸/۴	۳/۲	۳۳/۶
	استاد	۲/۴	۱۰/۴	۱۸/۴	۲/۴	۳۳/۶
	جمع	۷/۲	۳۶/۸	۴۷/۲	۸/۸	۱۰۰/۰

جدول ۱۲

## نمایه موضوعی

ایدئولوژیکی: ۶۵	۱
ب	آگاهی های زنان: ۶۵
بافت تقابلی: ۱۵	اجتماعی: ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۲،
بحث های مساوات طلبانه: ۴۵	۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۴۲،
برابری جنسیتی: ۳۷، ۳۸	۴۶، ۵۲، ۵۳، ۶۱، ۷۴، ۹۳، ۹۹، ۱۰۰، ۱۵۸،
برچسب: ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۶۶	۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵،
بیان مؤدبانه: ۷۲	اختلافات طبقاتی: ۲۰
بی طبقه: ۱۹	ادبیات مکتوب: ۵، ۱۳، ۵۱، ۵۲، ۷۷
بی نشان: ۶۰	ارتباطات بین فرهنگی: ۲۸
پ	از خود بیگانگی: ۵۴
پاک سازی: ۴۷	ازدواج: ۲۶، ۳۲، ۳۳، ۴۰، ۴۱، ۶۳،
پایگاه: ۱۹، ۱۵۸	۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۷،
پایگاه اجتماعی: ۴۰	۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۷،
پز دادن: ۴۰	اسامی عام: ۵، ۵۹، ۶۰
پیش داوری: ۷۳	اصطلاحات مردمدار: ۴۸
ت	اصلاح: ۱۰، ۳۶، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۷۴،
تابو: ۶، ۱۲، ۷۲	اعتبار اجتماعی: ۱۸
تأمین فرصت های برابر: ۴۸	اقتدار: ۲۴، ۲۵، ۳۴
تبار: ۲۶، ۱۲۱	ایدئولوژی: ۲۰، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۴،
تجارب زنان: ۴۳	ایدئولوژیک: ۱۶۳، ۱۶۴،

- تجربه زنانه: ۶، ۷۲
- تحصیلات: ۶، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۵
- تحقیق: ۶، ۲۵، ۲۹، ۳۰، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۷۰، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۹
- تحقیق معنایی: ۷۰
- تحلیل محتوا: ۱۱، ۱۸، ۵۱، ۵۲، ۷۸
- ترکیب‌های واژگانی: ۶۰
- تعارض دوگانه: ۱۶، ۳۸
- تعصبات: ۷۲
- تغییر شکل‌های زبانی: ۴۳
- تفکیک جنسیتی: ۲۹، ۷۹
- تقابل صوری: ۶۰
- تقسیم‌بندی‌های طبقه‌ای: ۱۸
- تکامل خانواده: ۲۵
- تک همسری: ۲۵
- تناقض طبقاتی: ۲۶
- توزیع نابرابر کار در مکالمه: ۳۵
- توهین: ۴۰، ۶۰، ۷۰، ۷۱، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۳۵، ۱۳۸
- ث
- ثروت: ۱۸، ۲۰، ۲۶، ۱۶۱
- ج
- جفت تقابلی: ۶۰
- جملات خوش ساخت: ۱۶
- جنس: ۱۷، ۲۰، ۲۶، ۲۹، ۳۶، ۳۸، ۴۱
- ۸۵، ۹۰، ۹۱، ۱۰۰، ۱۵۸
- جنس دوم: ۶۲
- جنسی: ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۴۳، ۵۴، ۵۹، ۶۳، ۶۸، ۶۹، ۱۱۸، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۵۳
- جنسیت: ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۵، ۴۸، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۷۰، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۴۹، ۱۵۸، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸
- جنسیت‌زدگی: ۵، ۶، ۴۳، ۴۶، ۴۸
- ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۹، ۶۴، ۶۵، ۷۴، ۷۷
- جنسیت‌زده: ۷، ۱۲، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۹، ۶۱، ۷۲، ۷۴، ۷۷، ۱۰۱، ۱۰۳
- جوامع شکارگر: ۱۹
- جوامع صنعتی: ۲۵
- ح
- حسن تعبیر: ۶، ۶۵، ۶۶، ۷۲
- خ
- خاله: ۵۶، ۵۷، ۶۱، ۷۰، ۱۰۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۵۱
- خرده فرهنگ: ۱۷، ۳۶، ۳۸، ۱۵۸
- خشونت: ۲۳، ۵۳، ۱۰۴، ۱۶۳
- خواهر: ۵۶، ۶۱، ۶۴، ۶۹، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۸
- خوراکی: ۶۹

- د  
دختر: ۱۹، ۲۶، ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۴۰، ۴۵، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۸۶، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴
- درازگویی: ۶۵  
دلالت صریح: ۵، ۵۵، ۵۸، ۷۸  
دلالت ضمنی: ۵۸، ۵۹، ۷۹
- ر  
رفاه: ۲۳، ۵۳  
رفتار زبانی: ۲۹، ۳۰، ۳۶، ۳۸  
رقابت: ۲۷، ۳۵، ۳۹، ۷۳، ۱۰۶، ۱۱۳  
روابط اقتداری: ۲۵  
روابط خویشاوندی: ۶، ۶۱، ۶۲، ۶۴  
روابط کلامی: ۲۷
- ز  
زبان: ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۹، ۶۱، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۲، ۷۴، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۳، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۷، ۱۶۵
- زبان‌شناسی اجتماعی: ۹، ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۵۲  
زبان ضعیف: ۳۵، ۳۶  
زبان فارغ از جنسیت: ۴۸  
زبان گونه جنسی: ۱۷  
زبان معیار: ۳۷
- س  
ساختار: ۵، ۱۰، ۲۴، ۳۴، ۳۶، ۴۱، ۶۵، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵  
ساخت‌گرایی: ۱۶  
ساخت منفعل: ۶، ۵۷، ۶۶، ۶۷  
سره: ۴۶  
سکوت: ۶۵، ۱۵۲  
سن: ۲۸، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۹، ۱۰۰  
سوسوریان: ۱۵
- ش  
شأن اجتماعی: ۲۷  
شبکه‌های اجتماعی: ۳۷  
شبه فرهنگی: ۳۹  
شغل: ۶، ۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۳۳، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۳۶، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۷۶، ۱۷۸  
شکاف‌های واژگانی: ۴۳  
شکست جهانی - تاریخی جنس  
مونث: ۲۶  
شنیده شده: ۶، ۷، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۹۰، ۹۳، ۹۸، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸



شنیده نشده: ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۶، ۸۴

شوینیسیم: ۶۸

## ص

صریح: ۶، ۷، ۱۱، ۴۰، ۵۸، ۵۹، ۷۲، ۸۲، ۸۳، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۷۰، ۱۷۷

صفات منفی: ۶، ۶۴

صورت مجهول: ۶۷

صورت معلوم: ۶۷

صورت نشان‌دار: ۶۰

صورت هنجار: ۶۰

## ض

ضرورت زنانه: ۱۷

ضمنی: ۵، ۶، ۱۱، ۳۰، ۳۷، ۵۵، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۹، ۹۰، ۹۸، ۹۹، ۱۷۱

ضمیری نشان: ۳۰

## ط

طبقات زبانی: ۱۸

طبقه: ۱۱، ۱۲، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۳۳، ۵۳، ۸۱، ۹۲، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱

طبقه اجتماعی: ۱۱، ۱۸، ۲۰، ۱۵۸، ۱۶۰

طرفداران برابری جنسیتی: ۱۷، ۳۰

۳۴، ۳۸، ۳۹، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۶۵، ۶۶

## ع

عام‌نگری: ۵، ۵۹

عبارات توهین‌آمیز: ۷۰، ۷۱

عروس: ۵۶، ۵۷، ۶۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴

عمه: ۵۶، ۶۱، ۱۱۴، ۱۳۶

عوامل اجتماعی: ۱۶

## ف

فارغ از جنسیت: ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۷۲، ۸۶، ۹۹

فاقد قدرت: ۳۹

فرا دست: ۱۰، ۱۸، ۳۷، ۵۲، ۵۳، ۶۵، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۴

فرو دست: ۱۰، ۱۸، ۲۰، ۵۲، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳

فرو دست انگاری: ۱۱، ۵۵، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۸۱

فرهنگ: ۵، ۶، ۷، ۱۷، ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۶، ۳۸، ۴۱، ۴۳، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۷، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۵۸، ۱۶۱

فضای داخلی: ۲۶، ۲۷

فمینیست: ۶۵

## ق

قاعده نهفته معنایی: ۶۸

قدرت: ۱۰، ۱۸، ۲۰، ۲۳، ۳۹، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۶۱، ۶۶، ۶۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳

- قدرت اقتصادی: ۲۲  
 قدرتمند: ۳۹  
 قشر بندی: ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۱۶۰، ۱۶۱  
 قومیت: ۲۳، ۴۰، ۴۱، ۵۳  
**ک**  
 کاربرد زبانی: ۳۸، ۳۹، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۷۲  
 کنترل زبان: ۲۳، ۵۳  
 کش: ۲۴، ۴۶، ۴۸، ۱۶۲، ۱۶۴  
 کنش متقابل: ۲۲، ۲۷، ۳۵، ۳۶، ۴۵، ۵۴، ۱۶۴  
**گ**  
 گردآورنده خوراک: ۱۹  
 گروه اولیه: ۳۳  
 گروه ثانویه: ۳۳، ۳۴  
 گزینش های زبانی: ۴۵  
 گفتار غیرمعیار: ۲۸  
**ل**  
 لطیفه گوئی: ۴۰  
 لهجه: ۳۷  
**م**  
 مادر: ۲۵، ۲۶، ۳۱، ۳۲، ۴۸، ۵۶، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴  
 مارکسیست: ۱۶  
 مالکیت جمعی: ۲۵  
 مالکیت خصوصی: ۲۵، ۲۶  
 متقابل های رابطه ای: ۶۷  
 مردانه ساز: ۶۶  
 مرد سالار: ۳۷، ۶۶  
 مرکزیت دوگانه: ۶، ۵۴، ۶۶، ۷۴  
 مسلط: ۶۷، ۱۰۵، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۴۱  
 مشکل سازی زنان: ۳۷  
 معانی جنسی: ۴۴  
 معنا: ۶، ۵۴، ۵۵، ۶۵، ۷۴، ۱۵۷، ۱۶۴  
 مقتدر: ۲۴، ۲۵، ۳۷  
 مکتب جامعه شناسی انتقادی: ۲۴، ۲۵  
 منزلت اجتماعی: ۲۲  
 موقعیت طبقاتی: ۲۱، ۲۲  
**ن**  
 نابرابری جنسیتی: ۱۰، ۱۱، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۳۰، ۷۸  
 نابرابری طبقاتی: ۲۰  
 نابرابری های اجتماعی: ۱۷  
 ناعادلانه: ۵۳  
 نام گذاری: ۴۱، ۶۰، ۶۶  
 نزاع: ۲۳، ۵۳، ۱۴۶  
 نسبت گرایی: ۳۹  
 نشان داری: ۶۰  
 نظام های اجتماعی: ۲۳  
 نظام های طبقاتی: ۱۹

وضمیت تأهل: ۶، ۸۰، ۸۲، ۸۶، ۸۷

۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱،

۱۷۲

### هـ

همسر: ۱۹، ۲۶، ۴۱، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۶۴

۶۷، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۱۰۹، ۱۲۲، ۱۲۶،

۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۴۶،

۱۴۸، ۱۵۱

همکاری: ۳۵، ۳۹، ۸۰

هویت: ۲۷

نظریه تسلط: ۳۴

نظریه تفاوت: ۳۴، ۳۹، ۴۱

نظریه جبرگرایی زبانی: ۱۱، ۴۱

نظریه‌های کلان: ۳۸

نقش‌دهی زبانی: ۲۴

نگهبانان زبان: ۶، ۴۸، ۷۲

نماینده عام: ۵۹

### و

واژه کلیدی: ۵۵، ۵۸

واژه‌های تقابلی: ۶۸

وجه نهان: ۲۸

## نمایه نام‌ها

- ۱۶۴، ۱۶
- چودروف - نانسی، Chodrow Nancy :
- ۲۷، ۲۶
- د
- دلی - ماری Mary Daly : ۴۷
- ز
- زیممان - دان : ۳۵
- س
- سایپر - و، Sapir W : ۴۷، ۴۲
- سویفت - کیت، Swift Kate : ۴۷، ۴۵
- ش
- شوت - سارا، Shute Sara : ۴۶
- شولتز - م، Schultz M : ۴۳
- ف
- فرای - م، Frye M : ۴۷
- فرکلاف - ن، Fairclough N : ۱۰، ۱۵، ۲۳، ۵۳، ۱۶۳
- فیشرمن - پاملا، Fishman Pamela : ۳۵
- ک
- کامرون - دبورا، Cameron Deborah :
- ۶۸، ۶۶، ۴۸، ۴۷، ۴۵، ۳۹، ۳۷، ۳۶، ۳۴، ۲۹
- ا
- آبار - ویلیام، O'Barr William : ۳۶
- اتکینز - باومن، Atkins Bawman : ۳۶
- اسپندر - دله، Spender Dale : ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۶۶
- ب
- براون - جورج، Brawn George : ۴۶
- بروکر - ر، Broker R : ۲۷
- بم - ساندرا، Bem Sandra : ۴۵
- بیگراو - م، Bigrave M : ۴۶
- پ
- پارکین - فرانک، Parkin Framk : ۲۰، ۱۹
- ت
- تانن - د، Tannen D : ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۲۷
- تورن - باری، Thorn Barrie : ۳۵
- ج
- جانسون - سارا، Johnson Sara : ۱۵، ۳۴
- جونز - دبورا، Jones Deborah : ۳۶
- چ
- چامسکی - نوآم، Chomsky Noam :

- موی - توریل، ۱۷ : Moi Toril  
 میلر - کیسی، ۴۵، ۴۷ : Miller Cesy  
 میلروی - لسلای، ۳۷ : Milroy Lesley  
 میلز - ج، ۴۳، ۵۴، ۶۰، ۶۶، ۷۴ : Mills J  
 ن  
 نیلسن - ا.پ، ۴۳ : Nilsen A.P  
 و  
 والبی - سیلویا.ا، ۲۲ : Walby Sylvia A.  
 ورف - بنجامین، ۴۲، ۴۷ : Whorf Benjamn  
 وست - کاندیس، ۳۵ : West Candice  
 وودوارد - آلیسون، ۲۲ : Woodward Alisin  
 ویدن - کریس، ۱۷ : Weedon Chris  
 ه  
 هارمن، ۱۶۲ : Harman  
 هنلی - نانسی، ۳۵ : Heneley Nancy  
 هورکهایمر، ۲۴، ۲۵ : Horkheimer  
 هولمز - جانت، ۳۶ : Holmes Janet  
 ی  
 یول - جورج، ۴۶ : Yule George  
 کشایر - جنی، ۳۷ : Cheshire Jenny  
 کوتس - جنیفر، ۳۳، ۳۶ : Coats Jenifer  
 ۳۷  
 گ  
 گوردون - م، ۱۵۸ : Gordon M  
 گومپرز - ج، ۲۸ : GumPerz J  
 گیتیلین، ۱۶۳ : Gitilin  
 ل  
 لباف - ویلیام، ۱۶ : Labov William  
 ۲۰، ۹۲  
 لکاف - رابین، ۳۴، ۳۷ : Lakoff Robin  
 ۳۹، ۴۳، ۴۶  
 لنسکی - د، ۱۶۰ : Lenski D  
 لویفسورد - هاکن، ۲۲ : Leifussurd Hakon  
 ۲۲  
 لی - د، ۲۴ : Lee D  
 م  
 مارتینا - ونیدی، ۴۴ : Martyna Wendy  
 ۴۵  
 مارکس - کارل، ۱۵۹ : Marx karl  
 مالتز - د، ۲۷ : Maltz D  
 مونتگمری - م، ۴۲ : Montgomery M

## کتابنامه

1. Ardehali, J. (1994): **Persian**. ELL: 3003-4
2. Bem, S et al. (1973): **Does Sex-Based Job Advertising "Aid And Abet" Sex Discrimination?**. Journal of Applied Social Psychology 3;6- 18
3. Brown, G. and Yule, G. (1983): **Discourse Analysis**. Cambridge: Cambridge University Press
4. Bygrave, M. (1991): **Mind Your Language**. Weekend Gaurdian (11-12 May): 14-15
5. Cameron, Deborah (1992a): **Feminism & Linguistic Theory**, 2nd edition. London: Macmillan.
6. Cameron, Deborah (1992b): **Not Gender Difference But The Difference Gender Makes** - explanation in research on sex and language, International Journal of the Sociology of Language 94, 13-26
7. Cameron, Deborah (1995b): **Rethinking Language And Gender Studies: Some issues for the 1990s**. in Sara Mills (ed.), *Language And Gender. Interdisciplinary Perspectives*. London: Longman, 31 -44
8. Cameron, Deborah; Mc Alinden, Fiona and O'Leary, Kathy (1989): **Lakoff in context: The Social And Linguistic functions Of tag questions**. In Jennifer Deborah Cameron (eds), *Women in their Speech Communities*. Harlow: Langman, 74 - 93.
9. Cameron, D. (1985): **Feminism And Linguistic Theory**. London: Macmillan
10. Cameron, D. (1990a): **Demythologising Sociolinguistics: Why Language does not reflect society**. in J. EJoseph and T. J. Taylor (eds), *Ideologies of Language*. London: Routledge, PP. 79-96
11. Cheshire, Jenny (1978): **Present tense Verbs In Reading English**. In P. Trudgill (ed.), *Sociolinguistic Patterns in British English*. London: Edward Arnold, 52-68

12. Cheshire, Jenny (1982a): **Variation In An English Dialect.** Cambridge: Cambridge University Press.
13. Cheshire, Jenny (1982b): **Linguistic Variation And Social Function.** In S. Romanie (ed.), *Sociolinguistic Variation In Speech Communities.* London: Edward Aronld, 153 -66.
14. Chodrow, N. (1974): **Family Structure And Feminine Personality,** In Rosaldo, M. and Lamphere, L. (eds), 43-66
15. Chomsky, Noam (1965): **Aspects Of The Theory Of Syntax.** Cambridge, MA:MIT. Press
16. Coates, Jenifer (1986): **Women, Men And Language.** London: Longman.
17. Coates, Jenifer (1989): **Gossip revisited: Language in all-female Groups.** In Jenifer Coates and Deborah Cameron (eds.) *Women in their Speech Communities.* Harlow: Longman, 94-121
18. Coates, Jenifer (1995): **Language, Gender And Career.** In Sara Mills (ed.), *Language And Gender: Interdisciplinary Perspectives.* London: Longman, 13-30
19. Daly, M. (1981): **Gyn/Ecology.** London: Women's Press
20. Elshtain, Jean Bethke (1981): **Public Man, Private Woman.** Princeton, NJ: Princet on University Press
21. Fairclough, N. (1989): **Langage And Power.** London: Longman
22. Fairclough, N.(1992a): **Discourse And Social Change.** Cambridge: Polity Press
23. Fairclough, N. (ed.) (1992b): **Critical Language Awareness.** London: Longman
24. Fishman, Pamela (1983): **Interaction: The work woman do.** In B. Thorne, C. Karamae and N. Henely (eds), *Language, Gender And Society.* Cambridge, MA: Newbury House, 89 -101
26. Frye, M. (1981): **Male Chauvinism: A conceptual analysis,** in M. Vetterling-Braggin (ed.), *Sexist Language: Amodern Philosophical analysis,* Totowa, NJ: Littlefield Adams,pp. 7-22
27. Goldthroe, John H. (1983): **Women And Class Analysis: In defence Of the coventional view.** Sociology, 17
28. Gumperz, J. (1993): **Culture And Conversational Inference.** In Foley, W. (ed), 193-214
29. Holmes, Janet (1980): **Hedging Your Bets And Sitting on the Fence: some evidence for hedges as support structures.** Te Reo 27, 47 -62

30. Jones, Deborah (1980): **Gossip : Notes on Oral Culture.** Women's Studies International Quarterly 3, 193-8. Reprinted in D. Cameron (ed.), 1990, *The Feminist Critique of language*. London :Routledge, 242-50
31. Labov, William (1966): **The Social Stratification Of English In New York City.** Washington, DC: Center for Applied Linguistics.
32. Lakoff, G. (1987): **Women, Fire And Dangerous Things: What categories reveal about the mind,** Chicago: Chicago University Press.
33. Lakoff, Robbin (1973): **Language And Women's Place.** Language in Society 2, 45-80. Reprinted in 1975 by Harper Colcphen Books, New York.
34. Lakoff, Robbin (1975): **Language And Women's Place,** New York: Hard & Row.
35. Lee, D: **Computing Discourses: Perspective & Ideology in Language.** London: Logman.
36. Leifussrud, Hakon & Alison, Woodward (1987): **Women At Class Crossroads: Repudiating conventional theories Of family class.** Sociology, 21
37. Maltz, D. and Broker, R. (1982): **A Cultural Approach To Male-Female Miscommunication.** In Gumperz, J. (ed), *Language And Social Identity*, 196-216. Cmbridge: Cambridge University Press.
38. Martina, W. (1983): **Beyond The He/Man Approach: The case for non- lexical language,** in B. Thorne et al. (eds), *Language, Gwnder And Society.* Rowly, MA: Newbury House, 25-37
39. Miller, C. and Swift, K. (1979): **Words And Women,** Harmondsworth: Penguin
40. Miller, C. and Swift, K.(1980): **The Handbook Of Non-Sexist Writing,** NewYork: Lippincott & Crowel; revised edition (1989) London: Women 'S Press
41. Mills, J. ( 1989): **Woman words.** London: Longman
42. Milrov, Lesely (1980): **Language And Social Networks.** Oxford: Blachwell.
43. Moi, Toril (1985): **Sextual/ Textual Polittics.** London: Routledge.
44. Montgomery, M. (1986a): **Introduction To Language And Society,** London: Methuen.
45. Nilsen, A.P et al.(1977): **Sexlsm And Language,** Urbana,IL: NCTE
46. O'Barr, W. and Atkins, B. A.(1980): **'Women's language' or'**



- Powerless language'?** In S. McConnell - Ginnet, R. Borker and N. Furman (eds), *Women and Language in Literature and Society*. New York: Preger, 93 - 110
47. Parkin, Frank (1971): **Class Inequality And Political Order**. London: McGibbon and Kee.
48. Post, E(1922): **Etiquette: The blue book Of social usage**. Newyork: Funk & Wagnel.
49. Rosaldo, M. (1974):**Woman, Culture And Society: A Theoretical Overview**. In Rosaldo, M. and Lamphere, L. (eds), 17-42
50. Rosaldo, M.(1980a): **Knowledge And Passion: Ilongot Notions Of Self And Social Life**. Cambridge University Press.
51. Rosaldo, M. (1980b): **The Use And Abuse Of Anthropology: Reflections Of Feminism And Cross-cultural Understanding**.Signes 5:389-417
52. Schultz, M.(1990): **The Semantic Derogation Of Women**, extract in D.Cameron (ed.) *The Feminist Critique Of Language*, London: Routledge, 134-47
53. Showalter, E.(1981): **Feminist Criticism In Wilderness**. Critical Inquiry. 8: 189-206
54. Shute,S.(1981): **Sexist Language And Sexism**. in M. Vetterling-Braggin (ed.) *Sexist Language: A modern philosophical analysis*. Totowa, NJ: Littlefield Adams, 23-33
55. Spender, D.(1980) **Man- Made Language**. London: Routladge & Kegan Paul.
56. Stanworth, Michelle (1984): **Women And Class Analysis: A reply To John Goldthrop**. Sociology, 18
57. Tannen, D.(1990): **You Just Don't Understand: Men And Women in Conversation**. New York: Morrow.
58. Thorne, Barrie and Heneley, Nancy (eds) (1975): **Language And Sex: Difference And Dominance**. Cambridge, MA: Newbury House.
59. Thorne, Barrie; Kramarase, Cheris and Heneley, Nancy (eds) (1983): **Language, Gender And Society**. Cambridge, MA: Newbury House.
60. Walby, Sylvia A. (1986): **Gender, Class And Stratification: Toward a new approach**. In resomary Crompton and Michael Mann (eds.), *Gender And Stratification*, Oxford: Blacwell
61. Weedon, Chris (1986):**Feminist Practice And Poststrucwalist Theory**. Oxford: Blackwell

62. West, Candice and Zimmerman, Don H. (1983): **Interruptions in cross-sex conversation**. In B. Thorne, C. Kramarae and N. Heneley, (eds), *Gender and Society*. Cambridge, MA: Newbury House, 103-18. Language,
63. Whorf, B. (1956): **Language Thought And Reality**. Cambridge, MA: MIT Press
64. Palmer, R. Frank (1976): **Semantics: A new outline**. Cambridge University Press
65. Johnson, Sally. A (1995): **Gender, Group Identity, And Variation in the Berlin Urban Vernacular**. Zurich: Peter Lang.

۶۶. دورانت، ویل (۱۳۷۰): **تاریخ تمدن: مشرق زمین**، انتشارات علمی

۶۷. دورانت، ویل (۱۳۶۹): **حیات اجتماعی زن**، انتشارات علمی

### منابع

- 1) CAMERON DEBORAH (1990), "THE FEMINIST CRITIQUE OF LANGUAGE", UK, ROUTLEDGE PUB.
- 2) CAMERON DEBORAH (1995), "VERBAL HYGIENE", ROUTLADEGE
- 3) COTAS JENIFER, CAMERON DEBORAH (1988), "WOMEN IN THEIR SPEECH COMMUNITIES".
- 3) COATS JENIFER, CAMERON DEBORAH (1988), "WOMEN IN THEIR SPEECH COMMUNITIES".
- 4) FOLEY WILLIAM.A. (1997), "ANTHROPOLOGICAL LINGUISTICS: AN INTRODUCTION", UK, BLACKWELL PUB.
- 5) HUDSON R.A. (1996), "SOCIOLINGUISTICS", UK, CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS
- 6) JOHNSON SARA, MEINHOLF ULRIKE HANNA (1997), "LANGUGE AND MASCULINITY", UK, BLACKWELL PUB.
- 7) LAKOFF GEORGE (1987), "WOMEN, FIRE, AND DANGEROUS THINGS", US, CHICAGO
- 8) MILLS SARA (1995), "FEMINISTIC STYLISTICS", ROUTLADEGE.
- 9) TOLLEFSON, JAMES, W. (1991), "PLANNING LANGUAGE, PLANNING INEQUALITY: LANGUAGE POLICY IN THE COMMUNITY", LONDON, LONGMAN GROUP.

- ۱۰) — (۱۳۶۷)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه گروهی، تهران، مازیار
- ۱۱) اعزازی شهلا (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، تهران، روشنگران و مطالعات زنان
- ۱۲) امینی امیرقلی (۱۳۷۱)، فرهنگ عوام، تهران، شرکت چاپ و انتشارات علمی، چاپ سوم
- ۱۳) انجوی شیرازی سید ابوالقاسم (۱۳۵۲) تمثیل و مثل، تهران، امیرکبیر، چاپ اول
- ۱۴) پالمر فرانک. ر (۱۳۶۶)، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، صفوی کورش، تهران، نشر مرکز
- ۱۵) ترادگیل پیتر (۱۳۷۶)، زبان‌شناسی اجتماعی: درآمدی بر زبان و جامعه، طباطبایی محمد، آگاه
- ۱۶) جمال‌زاده محمد علی (۱۳۴۱)، فرهنگ لغات عامیانه، تهران، ایران زمین
- ۱۷) دهخدا علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه دهخدا، تهران، امیرکبیر، دوره جدید، چاپ اول
- ۱۸) دهخدا علی اکبر (۲۵۳۷)، امثال و حکم، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم
- ۱۹) رفوگران زیبا (۱۳۷۷)، نگاهی به تعریف «زن» و «مرد» در لغت نامه دهخدا جنس دوم، شماره ۱، تهران، نشر توسعه
- ۲۰) ریویر کلود (۱۳۷۹)، درآمدی بر انسان‌شناسی، فکوهی ناصر، تهران، نی
- ۲۱) ریتزر جورج (۱۳۷۴)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ثلاثی محسن، تهران، علمی، چاپ دوم
- ۲۲) ساروخانی باقر (۱۳۷۰)، درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران، موسسه کیهان
- ۲۳) شاملو احمد (۱۳۷۸)، کتاب کوچ، تهران، مازیار، دفتر اول، چاپ اول
- ۲۴) شهری جعفری (۱۳۷۸)، قند و نمک، تهران، معین
- ۲۵) گیدنز آنتونی (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی، صبوری منوچهر، نی، چاپ سوم
- ۲۶) مشیری مهشید (۱۳۷۴)، نخستین فرهنگ الفبایی - قیاسی زبان فارسی، تهران، سروش، چاپ سوم
- ۲۷) معین محمد (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، چاپ نهم
- ۲۸) نجفی ابوالحسن (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی عامیانه، تهران، انتشارات نیلوفر